





مرکز تدوین آثار رهبر شهید



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



کودکانِ سنگ به دست..

نویسنده: رهبر شهید پروفسور برهان الدین ربّانی
مترجم: فضلی آماج





شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: کودکانِ سنگ به دست...؛
نویسنده: رهبر شهید پروفیسور برهان الدین ربانی؛
مترجم: فضلی آماج؛
ویرایش: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
تصحیح: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
تحشیه: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛
طراح جلد: عصمت الله احراری؛
برگ آرای: خیر الله خیرخواه؛
سال چاپ: ۱۴۰۱ خورشیدی؛
نوبت چاپ: نخست؛
محل چاپ: کابل؛ افغانستان؛
شناسه افزوده: مجموعه مقالاتی از رهبر شهید است که آن را به عربی
نگاشته است.
موضوع: سیاسی، دینی...؛
شمارگان: ۳۰۰۰؛
شمار برگه ها: ۱۸۶؛
قطع: جیبی؛
بها: ۱۴۰ افغانی؛
چاپخانه: بهیر؛
نشانی ما: صفحه رسمی آثار رهبر شهید؛
نشانی برقی: sh.rabbani1390@gmail.com
حق چاپ و نشر تنها برای مرکز تدوین محفوظ است.

فهرست عناوین

مقدمه	۱۱.....
کودکانِ سنگ‌به‌دست، بنیان صهیونیزم	۱۷.....
ای مسلمانان! این فرصت طلایی	۲۳.....
جهاد ادامه دارد	۳۱.....
حکومت مجاهدین.. راه حل بهتر	۳۹.....
مجاهدین و راه حل های مسالمت آمیز	۴۹.....
فاجعهٔ تخار و مسئولیت جهادی ما	۵۹.....
تلاش های ناکام نجیب	۶۷.....
تلاش های مجرمانهٔ روس در آستانهٔ پیروزی جهاد	۷۵.....
محنت مسلمانان در جنگ خلیج	۸۱.....
انتظار مردم افغانستان، از نشست وزرای خارجهٔ	۹۱.....
وضعیت اسفبار فعلی مسلمانانِ گُرد	۱۰۱.....
جمعیت اسلامی، شهادت دکتر عبدالله عزام	۱۰۹.....
مجاهدین، چرا اتفاقیهٔ ژنورارد می‌کنند؟	۱۱۳.....

- چه چیزی در افغانستان راجیو گاندی را نگران کرده است؟ ۱۲۷
- پس از ضیاءالحق چه خواهد شد؟ ۱۳۷
- نشانه‌های تغییر در موضع گیری‌های برادران ۱۴۵
- پس زمینه کودتای نظامی آخر ۱۵۳
- نمایه ۱۶۳
- رویکردها ۱۷۷

مقدمه



به نام خدای یگانه بی همتا و درود بی عدد بر پیامبر
مهر و رحمت و بر یاران و راهروان راه او و بعد:
ناگفته پیداست که هر ملت، منزلگاه‌های گوناگونی
را در گذرگاه‌های مختلف تاریخی خویش پشت سر
می‌گذارد که ملت افغانستان هم، از این امر مستثنی
نیست و یکی از این مرحله‌های تاریخ که بسیار مهم و
برجسته است، مرحله جهاد افغانستان است و همین که
نامی از جهاد افغانستان برده می‌شود، بی گمان نام استاد
ربّانی، به ذهن‌ها خطور می‌کند؛

از همین رو، چه خوب و چه بد است که از زبان و
قلم مردی بشنویم و بخوانیم که خود یکی از سازندگان
اهم رویدادهای این دوره‌ای از تاریخ است.

اثری که پیش چشمان شما قرار دارد، مجموعه از
نوشته‌های استاد شهید است که در روزگار جهاد به زبان
عربی نوشته بودند و در نشریه «المجاهدون» به نشر،
رسیده بودند و اینک ما آن نوشته‌ها را با برگردان پارسی
آن، در خدمت خوانندگان گرامی می‌نهم.

گفتنی است که پیش از این، نیز مجموعه دیگری
از نوشته‌های عربی استاد را زیر نام «آینده مجاهدان،
از فرو گذاشت مؤمنان تا دسیسه ستمگران» ترجمه کرده
و به دست نشر سپرده‌ایم و این دومین مجموعه از

آن نوشته‌هاست که اینک زیر نام «کودکان سنگ به دست..» به دست نشر سپرده می‌شود.

چنانکه در مقدمهٔ مجموعهٔ پیشین گفته بودم، اینجا نیز به تکرار می‌گویم که در ترجمهٔ این نوشته‌ها امانت را رعایت کردم و پس از اتمام ترجمه، تلاش کردم که با رعایت امانت ساختار را فارسی کنم و در ضمن جهد فراوان بردم که متن را چنان فارسی کنم که به ادبیات فارسی استاد شباهت پیدا کند؛ از این رو، تا توانستم کلمات و جملاتی را به کار بردم که استاد آن را به کار برده است؛ اما باین همه نمی‌توان به هیچ صورتی از زبان خویش گریخت؛ لذا خصوصیات زبانی این حقیر هم در متن، بازتاب خویش را خواسته و یا ناخواسته حتماً به جا گذاشته است.

گفتنی است که این مجموعه دربرگیرندهٔ نوشته‌های زیرین است:

۱- «کودکانِ سنگ به دست، بنیان صهیونیسم را به لرزه درآوردند.» منبع عربی مقاله: المجاهدون، ص: ۱۲-۱۳، العدد ۱۰، السنة الثانية، رجب ۱۴۰۸ هـ؛

۲- «ای مسلمانان! این فرصت طلایی را از دست مدهید.» منبع عربی مقاله: المجاهدون، ص: ۴-۵، العدد ۲۱، شعبان ۱۴۱۰ هـ؛

۳- «جهاد ادامه دارد.» منبع عربی مقاله: المجاهدون، ص: ۴، العدد ۲۰، جمادی الثانية، ۱۴۱۰ هـ؛

۴- «حکومت مجاهدین.. راه حل بهتر.» منبع عربی مقاله: المجاهدون، ص: ۴-۵، العدد ۲۹، ربيع الآخر ۱۴۱۲ هـ؛

۵- «مجاهدین و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز.» منبع عربی
مقاله: المجاهدون، ص: ۴-۵، العدد ۲۸، محرم ۱۴۱۲
هـ؛

۶- «فاجعة تخار و مسئولیت جهادی ما.» منبع عربی
مقاله: المجاهدون، ص: ۴-۵، العدد التاسع العشر،
محرم ۱۴۱۰ هـ؛

۷- «تلاش‌های ناکام نجیب.» منبع عربی مقاله:
المجاهدون، ص: ۴-۶، العدد ۲۵، جمادی الأولى ۱۴۱۱
هـ؛

۸- «تلاش‌های مجرمانه روس در آستانه پیروزی جهاد.»
منبع عربی مقاله: المجاهدون، ص: ۴، العدد ۱۷، رجب
۱۴۰۹ هـ؛

۹- «محنت مسلمانان در جنگ خلیج.» منبع عربی
مقاله: المجاهدون، ص: ۴-۵، العدد ۲۶، رجب ۱۴۱۱
هـ؛

۱۰- «انتظار مردم افغانستان، از نشست وزرای خارجه
کشورهای اسلامی در قاهره.» منبع عربی مقاله:
المجاهدون، ص: ۴-۷، العدد ۲۳، محرم ۱۴۱۱ هـ؛
۱۱- «وضعیت اسفبار فعلی مسلمانان گردد.» منبع عربی
مقاله: المجاهدون، ص: ۴-۵، العدد ۲۷، شوال ۱۴۱۱
هـ؛

۱۲- «جمعیت اسلامی، شهادت دکتور عبدالله عزام را
به امت اسلامی تسلیت می‌گوید.» منبع عربی مقاله:
المجاهدون، ص: ۲، السنة الرابعة، العدد ۲۰، جماد
الثانية، ۱۴۱۰ هـ؛

۱۳- «مجاهدین، چرا اتفاقیه ژنورارد می‌کنند؟» منبع

عربی مقاله: المجاهدون، ص: ۴-۶، العددان، ۱۱-۱۲،
۱۴۰۸ هـ؛

۱۴- «چه چیزی در افغانستان راجیو گاندی را نگران کرده
است؟» منبع عربی مقاله: المجاهدون، ۴-۵، العدد ۱۳،
شوال - ذوالقعدة ۱۴۰۸ هـ؛

۱۵- «پس از ضیاء الحق چه خواهد شد؟» منبع عربی
مقاله: المجاهدون، ص: ۴-۵، السنة الثانية، العددان
۱۴-۱۵، محرم الحرام ۱۴۰۹ هـ؛

۱۶- «نشان‌های تغییر در موضع‌گیری‌های برادران.»
منبع عربی مقاله: المجاهدون، ص: ۸-۹، العدد ۳۰،
رمضان ۱۴۱۲ هـ؛

۱۷- «پس زمینه کودتای نظامی آخر.» منبع عربی مقاله:
المجاهدون، ص: ۴-۵، العدد ۲۲ شوال ۱۴۱۰ هـ.

در اینجا لازم می‌دانم از برادر گرامی ام دکتر خیرالله
خیرخواه، عضو مرکز تدوین آثار رهبر شهید، سپاسگزاری
کنم که در شکل‌گیری این سعی حثیث ورزیده است.
در پایان از خواننده فرزانه متمنی‌ام که تقصیرات این
ترجمه را نادیده گیرد و کاستی‌های آن را به حساب ترجمه
محسوب کند وگرنه نوشته‌های استاد در عربی چنان
است که در فارسی.

با حرمت

فضلی آماج

۲۵ اسد ۱۴۰۱ هجری خورشیدی

۱

کودکانِ سنگ به دست،
بنیان صهیونیسم را به لرزه درآوردند



بار دیگر اسراگاه پیامبر بزرگ ما، شاهد رستاخیز تاریخی است که ملت مسلمان فلسطین^۱ به راه انداخته است تا حصار سکوت و فراموشی ای را بشکنند که سال‌هاست بر سر مبارزه برحق این ملت رنج‌دیده سایه افکنده است. این بار، این رستاخیز زاده نوآوری‌های گروهک‌های چپی و راستی نیست که در این همه سال‌ها تلاش کردند که عنصر فعال و روشنگر اسلام را از ساحت مبارزه فلسطینی دور داشته باشند تا آن را به یک مبارزه غیر واقع‌گرایانه و فاقد معنویت تبدیلش کنند؛ آری، این قیام، برآیند «شاخهٔ زیتون» و بازده شعارهای میان‌تهی، مدعیان انقلاب، دغل‌کاران و سوسیالیستانی نیست که در تمام این همه سال‌ها، کاری، جز شعارها و پروپاگنده‌های دروغین نداشتند؛ بلکه این رستاخیز مبارک، رستاخیز اسلامی‌ای است که از عمق جان و باور ملت مؤمن برخاسته و راه خود را در میان کودکان، جوانان،

۱. فلسطین: بخشی از بلاد شام است که در ساحل شرقی دریای مدیترانه و در تقاطع سه قارهٔ بزرگ آسیا، اروپا و آفریقا موقعیت دارد. مساحت آن ۶۲۶۳ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، حدود ۴۳۴۲۰۰۰ نفر تخمین شده است. زبان رسمی آن عربی، پایتخت آن قدس است. بیت المقدس؛ نخستین قبلهٔ مسلمانان و اسراگاه رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - نیز در آن موقعیت دارد. نگاه: لغت نامهٔ دهخدا و اطلس جامع گیاهشناسی، ص: ۱۰۶. «مرکز تدوین»

کهن سالان و بیوه زنان مؤمن و در میان ساکنان سرزمین اشغال شده و اردوگاه های آوارگان، پیدا کرده است. قهرمانان این قیام، نظامیان آموزش دیده و دارندگان تجارب رزمی نیستند؛ بلکه قهرمانان این رستاخیز، کودکان و جوانانی اند که از شعارهای فریبنده و گرایش های کژاندیش، به ستوه آمده اند؛

بلی، باور آنان این است که گرایش های غیر اسلامی که خود را در قالب نهادهای آزادی بخش فلسطینی، جا زده اند، مانع آزادسازی فلسطین اند و سلاح قهرمانان این قیام، در برابر نیروهای تا دندان مسلح اشغال، مسلسل ها و موشک ها نیست؛ بلکه سلاح شان، چوب دستی ها و سنگ پاره هاست.

در همین نزدیکی ها ما دیدیم که ارتش های سازمان یافته کشورهای عربی، نتوانستند در برابر نیروهای یهودی مقاومت کنند و چه بسا از این کشورها در عرض چند ساعت، بخش هایی از سرزمین های خود را از دست داده و به دشمن واگذار کردند؛ اما امروز ما شاهد آنیم که سپاهیان یهودی مجهز به سلاح اتمی، در برابر حملات این کودکان معصوم، به لرزه افتیده اند و هر سنگ پاره ای را که کودک فلسطینی، به سمت نیروهای اشغالگر یهودی، پرتاب می کند، چنان موشکی است که بنیاد رژیم نظامی و سیاسی صهیونیسم^۱ را به لرزه در می آورد.

۱. صهیونیسم: یک حرکت سیاسی و مذهبی متعصب و افراطی بوده که هدفش برپا کردن دولت یهود در فلسطین می باشد. دولتی که توسط آن بالای تمام جهان فرمانروایی کند. این اسم را از کوه صهیون کوهی که در قدس واقع است، گرفته اند. کوهی که صهیونیست ها می خواهند بالای آن هیکل سلیمان Z را درست کنند و دولتی به خود برپا کنند که قدس پایتخت آن باشد. حرکت صهیونی به شخص اتریشی «هرتزل» یهودی مرتبط می باشد، شخصی که داعی اول به طرف فکر صهیونی شمرده شده است.

این چنین امروز ما همه گواهیم که رژیم اشغالگر در قدس، با وخامت جدی‌ای مواجه است و یهودیان مهاجر، از ترس و وحشت، قادر نیستند که به اسرائیل^۱ برگردند.

دیروز مدعیان مبارزه در فلسطین که از حمایت مردم برخوردار نبودند، با تمام ترفندها و تلاش‌های فریبکارانه‌شان نتوانستند ناچیزترین سودی را به پرونده فلسطین، برسانند؛ مگر امروز قیام کودکان بی دفاع سرزمین‌های اشغالی باعث شده است که همه مردم جهان، با کمال احترام در کنار این قیام بایستند و به دیده قدر به آن نگاه کنند و جنایات غیرانسانی مقامات ددمنش یهود را محکوم کنند و انقلاب فلسطین، بتواند راه خود را باز کند و به سوی پیروزی و کامیابی گام بردارد.

مجاهدین افغانستان، در عین حال که در کنار ملت مسلمان فلسطین ایستاده‌اند و جهاد آنان را تأیید می‌کنند، بر این نکته پا می‌فشارند که ملت‌های مستضعف هرگز نمی‌توانند با گدایی و خوارنمایی آزادی‌شان را از چنگال اشغالگران خودکامه، بستانند؛ بلکه راه آزادی از

حرکت صهیونیسم در تمام جهان بر آرا و افکار وی بنا نهاده شده است. گروه‌های تندرو و متعصب یهودیان صهیونیست، خواهان به وجود آوردن یک کشور یهودی از راه قهر و سلطه نظامی اند که به اصطلاح «از نیل تا فرات» ادامه داشته باشد. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۳۷۸ - ۳۷۹. «مرکز تدوین»

۱. اسرائیل: بخشی از خاک اشغال شده سرزمین فلسطین است که توسط رژیم غاصب صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ م، اشغال شد. صموئیل که مدت پنجاه سال در فلسطین بود، تعداد شش صد هزار یهودی مهاجر را در این منطقه سکونت داد و پست‌های مهم را به آنان واگذار کرد و هرچه زمین بود، با سرنیزه از عرب‌ها خریداری کرده به دست یهود داد و امتیاز تجارت خارجی را منحصرأً به یهود داد. حمل سلاح را بر عرب‌ها ممنوع کرد؛ در صورتی که تسهیلات فراوانی برای خریداری اسلحه نسبت به یهود مبذول داشت. نگاه: خطر اليهودية العالمية على الإسلام والمسيحية، ص: ۲۴۲. «مرکز تدوین»

میان خون و آتش می‌گذرد و با شکست‌ها و نکبت‌ها روبه‌رو می‌شود و با ستم‌ها و محرومیت‌های فراوانی دست و پنجه نرم می‌کند.

به یقین ملت‌های مسلمان رنج‌دیده و اسیر، هرگز نمی‌توانند بندوزنجیرها را بشکنند و به گذشتهٔ پرشکوه خود برگردند؛ مگر با اعلان جهاد و گام نهادن در گلخن شهادت.

ما بر این امیدیم که همه قید و بندها درهم بشکنند و همه سرکشان و ستمگران، سقوط کنند و چنین چیزی بر خدا سخت نخواهد بود.

۲

ای مسلمانان!
این فرصت طلایی را از دست مدهید



ما امروز شاهد رستاخیزهای آزادی خواهانه و جهادی، در گوشه و کنار جهانیم. اینکه در پیوند به فروپاشی کمونیسم، سقوط رژیم های دیکتاتوری در اروپای شرقی و حوادث کشمیر و آذربایجان^۱ و تاجیکستان،^۲ چه کسی چه می گوید، راستش این است که انگیزه بنیادین وقوع این همه رویدادها، گسترش «بیداری اسلامی» و به ویژه «جنبش جهادی در افغانستان» بوده است؛ همان بیداری خجسته ای که منجر به شکست نظامی کمونیسم و در نتیجه منجر به فروپاشی آن در جهان شد و اینک ما امروز گواه طلوع روزگار جدیدی در میان ملت های مسلمانیم. از همین روست که امروز مردم مسلمان کشمیر، بیرون می شوند و خواهان حقوق مشروع خود در داشتن حق آزادی و کرامت انسانی شان اند و به همین شکل،

۱. آذربایجان: کشوری است که در قاره آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۸۶۶۰۰ کیلومتر مربع، جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، ۹۰۶۲۰۰۰ نفر تخمین شده است. پایتخت آن شهر باکو، واحد پول آن منات جدید آذربایجان و زبان رسمی آن ترکی آذربایجانی است. نگاه: اطلس جامع گیئاشناسی، ص: ۹۶. «مرکز تدوین»

۲. تاجیکستان: کشوری است که در آسیای میانه موقعیت دارد، مساحت آن ۱۴۳۱۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، ۷۰۷۵۰۰۰ نفر تخمین شده است، پایتخت آن شهر دوشنبه، زبان رسمی آن تاجیکی و واحد پول آن سامانی است، دین بیش از ۹۰٪ مردم این کشور اسلام است. نگاه: اطلس جامع گیئاشناسی، ص: ۱۰۱. «مرکز تدوین»

مسلمانان در آذربایجان و تاجیکستان، بیرون می‌شوند تا زنجیرهایی را که کمونیسم بر دست و پای آنان زده بود بشکنند و خود را از قید شیوه‌های شیطانی و سرکوبگرانه‌ای که کمونیسم، برای تهی کردن آنان از هویت اسلامی‌شان، به کار برده بود، مگر خدای تعالی آنان را در امان نگاه داشت، آزاد کنند.

مسلمانان به یمن این بیداری مبارک، توانستند طلسم ترس را که بر جان بسیاری از مسلمانان، سایه افکنده بود، بشکنند؛ زیرا آنان به این گمان رسیده بودند که ملت‌های مسلمان که از کاروان تمدن مادی، عقب مانده‌اند، توانایی رویارویی با دولت‌های بزرگ را ندارند و به‌ویژه آن دسته از اقلیت‌های مسلمان که سالیان درازی در زیر چنگال کشورهای الحادی، زیسته‌اند، توانایی این را نخواهند داشت که پس از آن همه تلاش‌هایی که برای ذوب شخصیت و محو هویت آنان صورت گرفته است، دوباره هویت و شخصیت خویش را باز یابند؛ مگر بیداری جهادی، بر همه این پندارها، خط بطلان کشید. حالا دیگر اسرائیل آن دشمن ترسناکی نیست که همه از او بترسند؛ زیرا کودکان سنگ به دست رستاخیز اسلامی فلسطین، امروز با سنگ‌های خویش آنان را به تمسخر گرفته‌اند و دیگر ارتش سرخ، آن سپاه شکست‌ناپذیر نیست؛ زیرا آن مجاهد ساده افغانی، افسانه آن سپاه را درهم شکست و شوکتش را درهم کوبید و دیگر آن ستم کمونیستی و آن سرکوب بت پرستانه، مسلمانان آذربایجان و تاجیکستان و کشمیر را نمی‌ترساند.

اینک ما امروز شاهد رستاخیزهای پی‌همی در میان

آن ملت‌های سرکوب‌شده‌ایم.

به راستی که نسل بیداری اسلامی، امروز این نکته را خوب درک کرده است که راه بازگشت مسلمانان به عزّت و کرامت از دست‌رفته‌شان، در بازگشت دوباره به اسلام است و مسلمانان هرگز راهی را به‌سوی عزّت و کرامت، پیدا نمی‌کنند و از این همه رنج دوامدار که در درازنای این همه سال‌ها، گریبان‌گیر آنان بوده، رهایی نخواهند یافت؛ مگر اینکه به جهاد پناه ببرند.

بنابراین، سکوت و تسلیم شدن در برابر سرکشان و ستمگرانی که امت ما از دست آنان، تلخ‌ترین‌ها را چشیده‌اند، معنایی جز این ندارد که ما خود می‌خواهیم که این مردم را بر گرده‌های خویش سوار کنیم. اعتماد به خدا و ادامهٔ جهاد، خودداری از افتیدن در آغوش دیگران و شکیبایی و پایداری در تحمل سختی‌های جهاد، راه رسیدن به پیروزی را هموار می‌کند.

مرحلهٔ جاری، از خطرناک‌ترین مراحل تاریخ مسلمانان است؛ زیرا از یک‌سو جهان اسلام، در حال به‌پاخاستن و در حال بازگشت به هویت تمدّنی اسلامی خویش است و از سوی دیگر رژیم‌ها و سازمان‌های دولتی کهن کمونیستی و غیر کمونیستی، در مسیر فروپاشی قرار دارند و فروپاشی رژیم‌های کمونیستی، در اروپای شرقی از ما چندان به دور نیست.

بنابراین، نباید مسلمانان این فرصت طلایی را از دست بدهند؛ بلکه باید با تمام نیرو و با تمام قاطعیت در کنار ملت‌هایی که برای برگشت به عزّت و آزادی‌شان، تلاش می‌کنند، ایستاد شوند و این نکته را هم نباید فراموش

کنند که دشمنان ما از نو، علیه ما یکپارچه شده‌اند. روی همین دلیل است که مردم مسلمان کشمیر و مردم آسیای میانه،^۱ به دلیل گرایش اسلامی‌شان، از حمایت جهانی، در مبارزهٔ مشروع‌شان، محروم‌اند و منادیان حقوق بشر، در حمایت از آنان صدایی بلند نمی‌کنند و ملل متحد قطعنامه‌هایی را که در مورد حق مردم کشمیر و در مورد مسئولیت‌های سازمان ملل، در حمایت از حقوق ملت‌های ستمدیده، صادر کرده بود، کاملاً به فراموش سپرده است.

به این اساس، آنان جز مسلمانان کسی را ندارند و هوشدار برادرِ مسلمان! هوشدار که آن شماری از برادران مسلمانان را که به خاطر برگشت به آزادی و بازگشت به شکوه و عظمت اسلام، به پا خاسته‌اند را فراموش کنی و اگر همگام با جاماندگان خاموش بنشینی و همراه با فروگذارندگان تو هم آنان را فروبگذاری!

اگر چنین کنی پس آن‌گاه که در پیشگاه حضرت پروردگارت ایستاده می‌شوی، چه خواهی گفت؟

مگر فراموش کرده‌ای که آن روز به فرمودهٔ قرآن کریم:

﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ

۱. آسیای میانه: در میان دورود آمودریا و سیردریا جای دارد، در منابع کهن‌تر عربی و فارسی «ماوراءالنهر» و در فارسی «فَرارود» گفته می‌شد، اگرچه مرزهای دقیقی برای این سرزمین تعریف نشده‌است؛ اما معمولاً کشورهای امروزی ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و سرزمین‌های دیگری؛ چون: افغانستان، شمال شرق ایران، مغولستان، کشمیر، شمال و غرب پاکستان و گاه سین‌کیانگ در غرب چین و جنوب سایبریا در روسیه را نیز شامل آسیای میانه می‌دانند. آسیای میانه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق در ۱۹۹۱ م، کاملاً مستقل و آزاد شدند. نگاه: «آسیای مرکزی و حدود آن»، بهرام امیر احمدیان، فصل‌نامهٔ مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شمارهٔ ۵ (تابستان ۱۳۷۳)، ص: ۳۷ - ۳۸. «مرکز تدوین»

سَلِیْمٌ

(روزی است که نه مالی و نه هم فرزندی می تواند به
توسودی برساند؛ مگر اینکه کسی با دل پاکی به سوی
خدا برود.)

۳

جهاد ادامه دارد..



الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله
وصحبه ومن والاه وبعد:

در یک روز مبارک و در یک مسیر مبارک، دستان
گناه‌آلودی به‌سوی شیخ عبدالله عزام^۱ دراز شد و در حالی

۱. دکتر شیخ عبدالله عزام رحمه الله علیه: که اصلیت فلسطینی داشت، در سال ۱۹۴۱ م، در روستای «سيلة الحارسية» منطقه جَنین به دنیا آمد. در سال ۱۹۶۶ م، لیسانس را از دانشگاه دِمَشق در علوم شرعی به دست آورد. با سقوط کرانه غربی و بیت المقدس، در سال ۱۹۶۷ م، در پی حمله عرب‌ها و شکست آنان، شیخ عزام خشمگین از تسلط یهود بر اماکن اسلامی به اخوان المسلمین و سپس برای رویارویی مستقیم، در سال ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ به رهبری مجاهدین در اردن رسید. وی در جنگ شش‌روزه عرب‌ها و اسرائیل، در صف داوطلبان اخوان المسلمین شرکت کرد. او در دوران تحصیل در مصر با سازمان اخوان المسلمین آشنا شد و به این سازمان پیوست و تا آخرین دم حیات در سال ۱۹۸۹ م، به پیمان خویش با این سازمان وفادار ماند. شهید عزام در سال ۱۹۶۹ م، فوق‌لیسانس در رشته اصول دین و در سال ۱۹۷۳ م، از دانشگاه الأزهر دکتورا در اصول فقه را دریافت کرد و با توجه به اقامتش در اردن تا سال ۱۹۸۰ م، در دانشگاه‌های اردن به تدریس اشتغال داشت. وی سپس به جده در عربستان سعودی رفت و در دانشگاه ملک عبدالعزیز شروع به تدریس کرد و این بار تا سال ۱۹۸۱ م، در جده ماند. از شهید عبدالله عزام به‌عنوان سردار مجاهدین عرب در جهاد افغانستان علیه اتحاد جماهیر شوروی سابق نام‌برده شده است. او بود که از سال ۱۹۸۰ م، زمینه ورود هزاران جوان عرب به‌صفت جهاد افغانستان را فراهم آورد. شیخ عزام در ابتدا در یک جمعیت خیریه عربی در پیشاور برای کمک به مهاجرین افغان مشغول کار شد؛ اما بعداً خود تشکیلات مستقلی را به‌نام «مکتب الخدمات» اساس گذاشت که با همکاری احزاب جهادی در پیشاور، به مجاهدین و مهاجرین کمک می‌کرد. امام عزام سخنران توانا و نویسنده پیره‌دست بود و در طول مدت جهاد افغانستان از هیچ کوششی برای وحدت و یکپارچگی صفوف مجاهدین افغان دریغ نکرد و همیشه هم‌وغم مسلمانان را در سر

که به سوی نماز جمعه می شتافت، او را به قتل رساندند. خدایش او را بیامرزد که یگانه روزگار خویش بود.

یقیناً که خدای تعالی به او برتری علمی و جسمی بخشیده بود و همان گونه که او یک پیش آهنگ دلاور و یک شهبسوار تکاور بود، دانشمند محترمی بود که با دست و زبانش مبارزه می کرد و میان علم و عمل جمع کرده بود.

ما هیچ کسی را به خدا تزکیه نمی کنیم؛ مگر آرزو و مسألت ما از خدای تعالی این است که تلاش های او را بپذیرد و فرجام نیکو برایش عطا کند.

پس از آنکه دروازه های بسی از شهرها به روی او و به روی آرزوی بزرگ او که جهاد در راه خدا و تلاش برای بازآفرینی یک نسل با مسئولیت بود، بسته شد، خدای تعالی زمینه آمدن او را به این سرزمین مهیا کرد و او هم در اینجا هدف خویش را یافت و گفت: به یاری خدا همین جا می مانم و همین جا می میرم.

کسانی که وصیت نامه شیخ شهید -رحمه الله- را خوانده باشند این نکته را نیز دریافته اند که درد امت اسلامی تنها دردی بود که او را از همه چیز و همه کس، حتی از زن و فرزندش دور داشته است و بابت این دوری از آنان پوزش می طلبید؛ زیرا مسئولیتی که در پیش رو، بود سنگین بود و امت به مردانی نیاز داشت که وقت و

داشت، او با حضور در پاکستان به آرزویش که جهاد با کفار بود دست یافت و چه جایی بهتر از افغانستان که جبهه آغازین برای مبارزه با کفار شوروی کمونیست بود. شهید عزام توسط یک حمله تروریستی ننگین، هنگامی که روز جمعه تاریخ ۱۴۱۰/۴/۲۵ هـ.ق، برابر با ۱۹۸۹/۱۱/۲۴ م، برای امامت نماز جمعه به همراه دو پسر خود محمد ۲۴ ساله و ابراهیم ۱۳ ساله عازم مسجد بود، به شهادت رسید. نگاه: ماهنامه مشعل، شماره ۳ - ۵ نمبر مسلسل ۴۱، نومبر ۱۹۸۹ مطابق عقرب ۱۳۶۸ هجری شمسی. «مرکز تدوین»

کارشان را در خدمت آن قرار دهند.

گفتنی است که به قیدوبندها تن نمی‌دهد؛ مگر کسانی که حس‌شان کودن، آرزوهای‌شان مرده و چشمان‌شان کور شده باشد و گوشهٔ سلامت گزیده و فرومایگی و حقارت را در دین و دنیای خویش بپذیرند. بسیار روشن و بی‌پرده این را اعلان کرد که کودکان‌تان را بر نغمه‌های آتشبار و بر چکاچک گلوله‌ها پرورش دهد...

این را هم اعلان کرد که علما و دانشمندان باید در قیادت و رهبری امت اسلامی قرار بگیرند و به سرکشان ستمگر گرایش نشان ندهند و بر سفرهٔ پست فطرتان حاضر نشوند تا به ریاست و زعامت و رهبری برسند. مردی که چنین اندیشه‌ای دارد و برای تحقق آن در زمین سعی می‌ورزد، ناگزیر با خشم هر زورگوی خیره‌سری روبه‌رو گردد و این چیزی بود که شد؛ زیرا بزه‌کاران تبه‌کار، شبان‌گاه تصمیم گرفتند که شیخ را از میان بردارند و برنامهٔ شان این بود که ساعت هفت شب منبر مسجد را انفجار دهند که خدای تعالی پرده برداشت و رازشان هویدا شد و بعدش همین عملیهٔ ناشایست و گناه‌آلودِ روز جمعهٔ مبارکه بود.

بلی، روز جمعه، هنگامی که شیخ جهت ادای نماز جمعه به مسجد مذکور، می‌رفت، خودرو حاملش را انفجار دادند و هرچند علی‌الفور به درمانگاه انتقالش دادند؛ اما او همراه با دو فرزندش، با تن پاکیزه به رحمت پروردگار خویش در حالی شتافت که إن شاء الله خدایش از او ناخشنود نبود.

ترور شیخ عبدالله عزام، یک گام تصادفی و یک رویداد گذرا نیست؛ بلکه این ترور جزیی از آن برنامه بزرگ است که هدف آن در مرحله نخست، رهبران جهاد و دعوتگران راستین است تا به این ترتیب کاملاً جهاد را از میان بردارند؛ اما جهاد علی‌رغم نیرنگ شیادان و دسیسه بزهکاران و منافقان، ادامه دارد و این کاروان به پیش رفتنی است.

جهاد افغانستان، کابوسی شده است که خواب کشورهای بزرگ و دشمنان اسلام و مسلمانان دروغین را پریشان کرده است و به خصوص خواب‌شان هنگامی پریشان‌تر می‌شود که می‌بینند مسلمانان در همه جا و به‌ویژه جوانان مسلمان از هر جایی به فریاد این جهاد مبارک، لبیک می‌گویند و قضیه فلسطینی با داستان حماس^۱ به هویت اسلامی خود بر می‌گردد، در ارتريا صدای جهاد اسلامی بلند می‌شود، عملیات جهادی در فلیپین اوج می‌گیرد، بنیاد کمونیزم^۲ جهان به لرزه در

۱. حماس: اختصار حرکت مُقاومت اسلامی فلسطین است. این جریان به دست شیخ احمد یاسین همراه با جمع دیگری از شخصیت‌های جنبش جهانی اخوان المسلمین، مثل: عبدالعزیز رنتیسی و دکتور محمود زهار تأسیس شد. هرچند این حرکت تحت نام حماس در ۱۹۸۷ م، ظاهر شد؛ اما پیش از این، تحت نام‌های «المرابطون علی أرض الإسراء» و «حركة الکفاح الإسلامی» فعالیت می‌کرد. همچنان گردان‌های عزالدین قسام از شاخه‌های نظامی حرکت حماس است. نگاه: حركة المقاومة الإسلامية حماس، به تاریخ ۱۹/۷/۱۴۲۸ هـ.ق، مطابق ۲۰۰۷/۸/۳ م به نشر رسیده است. «مرکز تدوین»

۲. کمونیزم و یا کمونیسم: این اصطلاح از ریشه لاتینی «کمونیس» به معنای اشتراکی گرفته شده است. اصطلاح کومون یا جامعه اشتراکی نخستین بار در فرانسه، در سال ۱۸۳۹ م، به کار رفت. به قول طرفداران این اصطلاح، گویی این نظام بدون طبقه است. کمونیزم شخصیت انسان را تابع اقتصاد و در چوکات محدودیت‌ها و قیودات خفقان‌آور اجتماعی محبوس می‌کند. همچنان کمونیزم به انسان، حقوق و آزادی‌هایش از دریچه اقتصاد نگریسته، «مالکیت اشتراکی» را نخستین پایه مستحکم نظام خود قرار داده و آزادی‌هایی را که حق طبیعی انسان‌هاست محدود و فشرده می‌سازد. خوش‌بینانه‌ترین

می آید و دیوار برلین^۱ فرو می ریزد و بر ویرانه آن پرچم سقوط کمونیزم برافراشته می شود.

همچنان می بینند که تازه واردی آمدنی است که از نابودی کسری و قیصر قرن بیست، خبر می دهد و این تازه وارد اسلام عزیز است که در محور آن مجاهدین قرار دارد.

این درست است که شیخ عبدالله عزام، به جوار رحمت پروردگار خویش شتافت؛ اما خدای تعالی حتماً کسانی را برای این امت بر می گزیند که بر آن آستان قدم می نهند و همان راه را ادامه می دهند و این را هم نباید فراموش کرد که خون این شهیدان، میدان را پرشورتر خواهد ساخت و سخنان آنان پس از مرگشان، زندگی می آفریند و آثارشان شورونشاط.

بلی، این خون و آن سخنان، چشم های بسته زیادی و دل های قفل شده ای فراوانی را باز خواهد کرد که جنایتکاران را پشیمان خواهد ساخت و انگشت ندامت

قضاوت در مورد منطق کمونیزم این باشد که گرایش به این مکتب، به معنای تباهی گوهر انسانیت، اغفال و اغرای انسان از توجه به گنه حالت خودش، خودفراموشی و پایمال کردن شخصیت انسان در حد کالای کم از بازار است و - نیز - به معنای تَنَزُّل ارزش خون و آبروی آدمیت است. نگاه: دانشنامه سیاسی، از: داریوش آشوری، ص: ۲۶۱-۲۶۳ و مقاله «ارزش خون در کمونیزم و اسلام» نوشته شهید محمدکاظم شارق، میثاق خون، ص: ۴۴، شماره سیزدهم، سال ۱۳۶۰ هـ.ش. «مرکز تدوین»

۱. دیوار برلین: این اصطلاح که مظهري از دوران جنگ سرد به شمار می رفت، به بنایی اطلاق می شد که در شامگاه ۱۳ اگست ۱۹۶۱ م، نیروهای امنیتی آلمان شرقی بنا به دستور روس ها، اقدام به ساختن آن کردند. عملیات احداث دیوار با بستن شصت و هشت نقطه از هشتاد نقطه مرزی آغاز شد و در همان مرحله اولیه واکنش شدید امریکا و انگلستان را به دنبال داشت و نیز به استقرار یک لشکر تانک امریکایی در بخش غربی دیوار منجر گردید، دیوار مزبور نخست باسیم خاردار و سپس با سنگ و سمنت، درست به روی خطی که برلین را به دو بخش غربی و شرقی تقسیم می کرد، ایجاد شد. طول آن به ۴۶ کیلومتر می رسید. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۳۰۷.

«مرکز تدوین»

خواهند گزید و اما افسوس که دیگر زمانش گذشته
است.

٤

حکومت مجاہدین .. راه حل بہتر



المنة لله که مسیر جهاد به سمت وسوی پیروزی کامل، در حالی در حرکت است که واپسین سنگرهای کفر و الحاد را درهم کوبیده، دشواری‌ها را هموار کرده و از گردنه‌هایی که مانع ایجاد حکومت اسلامی می‌شدند، یکی پشت دیگری می‌گذرند.

آری، جهت‌های بسیاری بودند که در جهت تضعیف نقش مجاهدین و دور داشتن آنان از مرکز تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز، تلاش‌های پیگیر و جدی کردند و البته در پیشاپیش آنان، روسیه قرار داشته است؛ اما حالا چنان می‌نماید که رهبران روسیه به این حقیقت رسیده‌اند که چاره‌ای جز اعتراف به حکومت مجاهدین در افغانستان، نیست.

در نشستی که میان هیئت مجاهدین - که برای شرکت در نشست‌های فعلی سازمان ملل متحد، به نیویورک سفر کرده بودند - و میان بوریس یانکین، وزیر خارجهٔ روسیه، صورت گرفت، وزیر خارجهٔ روسیه به صراحت گفته است:

«حکومت روسیه، آماده است که یکی از رهبران مجاهدین را به‌عنوان، رئیس‌جمهور افغانستان قبول کند؛

مگر به این شرط که خالقیار -نخست وزیر فعلی- در منصبش باقی بماند.»

توگویی روسیه با این پیشنهاد خویش، اشاره به این دارند که آنان در آن واحد هم از مزدور خود نجیب و هم از حزب کمونیستی گذشته اند؛ زیرا خالقیار عضو حزب کمونیستی افغانی نیست.

هرچند این پیشنهاد نمایانگر یک تغییر و تحول در سیاست روسیه، در قبال افغانستان است؛ اما متأسفانه این تحول و تغییر پس از آن تحقق می پذیرد که سیلاب هایی از خون دشت و دره افغانستان را آبیاری می کند و کمونیستان تمام ترفندهای اهریمنی و روش های جنایت کارانه خود را برای خاموش کردن نور خدا در دل فرزندان مؤمن افغانستان به کار می بندند؛ ولی ناکام می شوند، خلاصه پس از آن، این تحول و تغییر به وجود می آید که شوروی تلاش های نافرجامی می کند که کمونیزم و الحاد را با آهن و آتش، به مردم تحمیل کند که نمی شود.

بر هیچ کسی پوشیده نیست که جباران کمونیزم، افغان های مزدور و کمونیست خود را بر سر تانک ها، به افغانستان آوردند تا بر کشور حکومت کنند و آنان هم تاج و تخت حکومت کمونیستی خویش را بر جمجمه های بی گناهان بنا نهادند و همراه با بادران خویش در همه جافساد گسترده و جنگ و کشتار و ویرانی را فراگیر کردند و چنین پنداشتند که جنگنده ها و تانک های شان می توانند آنان را از عذاب خدا، به دور داشته باشد.

حقیقت این است که خدا به آنان مهلت بیشتر داد تا در گمراهی و نابینایی خویش بیشتر فرو بروند تا خدا

کاری را که شدنی است، انجام دهد و چنین هم شد؛ چون هنگامی که صاعقه بر سر کمونیزم و کمونیستان فرود آمد و شاخ میان تهی کمونیزم با صخره حق در افغانستان برخورد کرد، خردوخمیر شد و همراه با آن، کمونیزم در جهان هم فرو ریخت و کار به جایی رسید که داعیه داران کمونیزم در تدفین مرده متعفن و بدبوی آن، با هم به رقابت پرداختند و کمونیستان خود پیش از دیگران به کمونیزم کفر ورزیدند و مجسمه های مارکس^۱ و لنین^۲ را شکستند.

چنین است حال باطل و اهل آن و چنین است فرجام سرکشان و ستمگران.

۱. کارل مارس: در ۵ می ۱۸۱۸ م، در یکی از شهرهای آلمان زاده شد و در ۱۴ مارچ ۱۸۸۳ م، به عمر ۶۴ سالگی در لندن درگذشت. مارکس یهودی تبار بود. این فیلسوف آلمانی در باب اقتصاد، سیاست، جامعه شناسی و.. نظریات قابل بحثی دارد. برای معلومات بیشتر در مورد زندگی و نظریات کارل مارکس و نقد دیدگاه های جامعه شناسانه و اقتصادی او به کتاب های: نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ص: ۱۹۰، اثر جورج ریتزر، مترجم: محسن ثلاثی، چاپ دهم، ۱۳۸۴ هـ ش، انتشارات علمی، تهران، ایران و کتاب اسلام و سوسیالیزم از شیخ عبدالحلیم محمود، مترجم: رهبر شهید پروفیسور برهان الدین ربانی، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپ دوم، ۱۳۹۹ هـ ش. مراجعه کنید. «مرکز تدوین»

۲. ولادیمیر ایلیچ اولیانوف معروف به لنین: در ۲۲ اپریل ۱۸۷۰ م، زاده شد و در ۲۱ جنوری ۱۹۲۴ م، به عمر ۵۳ سالگی درگذشت. لنین نظریه پرداز مارکسیست و انقلابی کمونیست روسی، رهبر انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و بنیان گذار دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بود و از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲ م، نخست وزیر روسیه شوروی و از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ م، نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی سابق بود. لنین نظریه کمونیستی - بلشویکی را بنیان گذاشت و این دیدگاه را به جایی رساند که به انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ م، انجامید و نخستین حکومت سوسیالیستی جهان را بنیان گذاشت. هسته مرکزی حکومتی که لنین به وجود آورد، به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تبدیل شد که به رغم همه مشکلات و موانع دوام آورد. لنین و رهبران کمونیست کشور، روسیه را از جنگ جهانی اول بیرون کشیدند و در جنگ داخلی روسیه پیروز شدند. برای آگاهی بیشتر نگاه شود: نقد لنینیسم از منظر مارکسیسم یا سوسیال دموکراسی؟ از محسن حیدریان، ۱۷ عقرب ۱۳۸۱ هـ ش. <http://archiv.iran-emrooz.net/heydarian/1381/heydar11.817.html>. «مرکز تدوین»

بلی، حال و وضع شان چنان است که در گمراهی و سرکشی خویش، لجاجت و ستیزه‌گری می‌کنند و بر مردم ستم روا می‌دارند و در زمین تباهی را برپا می‌دارند و دست به بدکاری و هرزگی و ناروایی و نافرمانی می‌زنند، در چنین وضعی است که فرجام بایسته آنان، در می‌رسد و خدای تعالی آنان را زیرورو می‌کند و هیچ‌گاهی ستمگران از عذاب و خشم خدا، در آسایش و آرامش نخواهند بود:

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۱

(و کسانی که ستم کرده‌اند به‌زودی خواهند دانست به کدام بازگشتگاه برخواهند گشت.)

در اینجا باید به این نکته اشاره کرد که رهبری جدید روسیه، هنوز از بند آن همه زنجیرها و لغزش‌های کشنده‌ای که رهبری پیشین روسیه، در حق مردم افغانستان مرتکب شده بود، آزاد نگشته است؛

زیرا می‌بینیم که امروزه رهبران نوروسیه، همان خواسته‌های رهبران پیشین خویش را بازگو می‌کنند و آن چیزی نیست جز تشکیل حکومت مشترک با رژیم مزدور.

اگر رهبران جدید روسیه، بر اشتراک عناصر رژیم کابل در حکومت، پافشاری کنند، این خود نشان می‌دهد که رهبران کرم‌لین هنوز از تجربه تلخ و ناکام رفقای مرده خویش، پند نگرفته‌اند.

به یقین اکنون زمان آن فرا رسیده است که روس‌ها، گروه جنایت‌کار در افغانستان را به فراموشی بسپارد و از

۱. الشعراء / ۲۲۷. «مرکز تدوین»

جنایاتی که در درازنای سالیان تجاوزِ مستقیم علیه مردم افغانستان مرتکب شده و از حمایت نظامی ای که هنوز هم ادامه دارد، پشیمان گردد؛ زیرا دیگر روزگار مزدوری و مزدوران گذشت و دیگر بر نمی گردد و این شاء الله که پس از امروز، دیگر هیچ جای پایی نخواهند داشت.

پافشاری بر اینکه رژیم کابل، در هرگونه حکومت انتقالی شرکت کند، خود به این معناست که ما بمب ساعتی ای را عیار کرده ایم که هرزگاهی ممکن است حکومت و وضعیت را بترکاند.

روس ها با وجودی که از پیامدهای ناگوار مشارکت رژیم مزدور کابل، در حل قضیه افغانستان می دانند؛ ولی با این همه، باز اگر بر شراکت رژیم مزدور در حل قضیه افغانستان، پافشاری می کنند، معنای سخن این است که روسیه اصلاً نیت خوبی برای حل و فصل، قضیه ندارند.

این نکته را هم باید در ذهن مان داشته باشیم که مجاهدین، همه بر این مسئله اتفاق دارند که رژیم مزدور کابل نه حق شرکت در حکومت انتقالی را دارد و نه هم حق مشارکت در انتخابات آینده را که به دست همین حکومت، برگزار می شود.

البته مجاهدین در این موضع خود، هم برحق اند و هم، دلیل شان روشن؛ زیرا در میان همه مردم و در همه عرف ها و قانون ها چنین است:

«کسانی که در حق مردم و سرزمین خویش، جنایت و خیانت کرده اند، مجازات می شوند تا عبرتی باشند برای کسان دیگری که دل شان هوس خیانت می کند.»

البته این یکی دیگری هم معروف است که در همه کشورها، خیانتکاران و مجرمان، از حقوق سیاسی خویش محروم می‌گردند؛ برای مثال: پس از جنگ جهانی دوم، حزب نازی در آلمان و اتریش، از شرکت در انتخابات، باز داشته شدند و این محرومیت حتی پس از گذشت نیم‌قرن از فروپاشی آلمان نازی و وفات حاکم آن، هتلر^۱، ادامه پیدا کرد.

پس این مردم را چه شده است که از ملت افغانستان می‌خواهند که جنایت‌کاری را در تعیین سرنوشت‌شان، شریک بسازند که از میان انگشتان‌شان خون یک‌ونیم میلیون شهید، می‌چکد؟

مگر رهبران روسیه، همین امروز، رفقای خویش را به تهمت کودتا و برگشت به استبداد استالینی و جور کمونیستی، محاکمه نمی‌کنند؟

اگر این را نمی‌پسندند که خشم و ستم به کشور خودشان برگردد، پس به کدامین حق، از ملت افغانستان می‌خواهند که حکومت جلادان را بپذیرند و آنان را بر گرده خود سوار کنند تا همانند دیروز، به جنایت‌های

۱. آدولف هتلر: رهبر حزب ملی سوسیالیست کارگران آلمان (حزب نازی) بود. وی در ۲۰ اپریل ۱۸۸۹م، به دنیا آمد. هتلر به‌عنوان یک کهنه‌سرباز نشان‌دار جنگ جهانی اول، در سال ۱۹۲۰م، به حزب نازی پیوست و در سال ۱۹۲۱م، به ریاست آن رسید. او در سال ۱۹۲۳م، به‌خاطر شرکت در کودتای نافرجام معروف به «کودتای آبجوفروشی مونیخ» به تحمل پنج‌سال زندان محکوم شد و در همین زمان کتاب «نبرد من» را نوشت. او پس از آزادی از زندان با ترویج اندیشه‌های ملی‌گرایی، ضد کمونیستی، یهودستیزی و ایراد سخنانی‌ها برضد پیمان ورسای، حامیان بسیاری در کشور آلمان به‌دست آورد و در سال ۱۹۳۳م، به مقام صدر اعظمی رسید. سرانجام در ۲۹ اپریل ۱۹۴۵م، در روزهای پایانی نبرد برلین با «اوا براون» که برای سال‌های طولانی معشوقه او بود، ازدواج کرد و در ۳۰ اپریل ۱۹۴۵م؛ یعنی یک روز پس از ازدواجش به همراه همسرش خودکشی کرد. نگاه: نبرد من، اثر معروف هتلر و تاریخ روابط بین‌الملل (۱۸۷۰ - ۱۹۴۵م)، ص: ۵۱۹. «مرکز تدوین»

خویش ادامه دهند؟

درخواست مشارکت در حکومت و حق تعیین سرنوشت، مربوط به امور داخلی افغانستان می‌شود و هیچ‌کسی حق ندارد که در امور داخلی ما مداخله کند. چیز دیگری که در اینجا سزاوار گفتن است اینکه جهت‌هایی هستند که می‌خواهند آتش اختلاف، در میان مجاهدین را شعله‌ور بسازند و به همین اساس، راه‌حل‌های نیمه‌تمامی عرضه می‌کنند تا گروهی از مجاهدین آن را بپذیرد و گروه دیگر با آن مخالفت ورزد؛ اما توطیه‌گران این را بدانند که مجاهدین درستکار در کمین‌گاه هر توطیه‌گری نشسته‌اند که می‌خواهد، در صفوف مجاهدین رخنه ایجاد کند.

از این رو، باید اندکی هوشیار باشیم و از راه‌حل‌هایی که ظاهر آن رحمت و باطن آن عذاب است، خودداری کنیم و باید ایمان داشته باشیم که کاروان جهاد این شاء الله مسیر خود را به سوی پیروزی روشن می‌پیماید و خداوند فضل خود را بر بندگان درستکارش تمام خواهد کرد.

مجاهدان راست‌کردار، راه را به پایان می‌رسانند و اما دارندگان روح ضعیف، در نیمه‌راه می‌لغزند:

﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ﴾^۱

(اما کف بیرون افتاده، از میان می‌رود؛ ولی آنچه به مردم سود می‌رساند، در زمین [باقی] می‌ماند.)

مجاهدین و راه‌حل‌های مسالمت‌آمیز



پس از جنگ خلیج، در پیوند به قضیه افغانستان، دیدوایدیهایی در میان کشورها و جهت‌های گوناگونی صورت گرفت که نتیجه آن، چند هفته پیش، صدور یک اعلامیه، از سوی دبیرکل سازمان ملل بود که در آن چنین آمده بود:

«راه حل مشکل افغانستان باید از طریق ایجاد یک گفت‌وگوی میان افغانی که منجر به ایجاد یک حکومت انتقالی و سپس تعیین زمان انتخابات و برگزاری آن توسط حکومت انتقالی، حل شود.»

همچنان این اعلامیه، «بر عدم مداخله در امور داخلی افغانستان، قطع کمک برای هر دو طرف درگیر و رعایت آتش‌بس، پس از ایجاد حکومت انتقالی» تأکید ورزیده است.

البته هم‌زمان با صدور این اعلامیه، بسیاری از کشورها و طرف‌های دوست و دشمن، از آن استقبال کردند که علت پذیرش آن در میان جهت‌های مختلف، می‌تواند متعدد باشد.

شاید انگیزه پذیرش این پیشکش از سوی دوستان جهاد، این باشد که به گمان آنان به دراز کشیدن مدت

جنگ، سبب می‌شود که از یک‌طرف مجاهدین قربانی‌ها و زیان‌های بیشتر را متحمل گردند و از سوی دیگر این کار باعث تضعیف موقف مجاهدین می‌شود و به‌ویژه پس از آنکه شنیده می‌شود احتمال دارد که کمک‌ها و همکاری‌ها قطع شوند و شاید یکی از اسباب دیگر این پذیرایی این باشد که شماری از این کشورها و جهت‌های دوست از تحمل برخی از مسئولیت‌های اقتصادی و برخی از موضوع‌گیرهای سیاسی‌شان که در قبال جهاد افغانستان، داشتند، خسته شده باشند و شاید هم سبب آن، نیازی پوشیده‌ای در دل یعقوب است که تنها خدا و دانشمندان راسخ، از آن خبر دارند و اما علت روی آوردن دشمنان جهاد، به راه‌حل‌های سیاسی، پیدا و روشن است؛ چون آنان نمی‌خواهند که از یک‌سو مسلمانان به یک پیروزی قاطع دست یابند و از سوی دیگر طرف دشمنان‌شان تضعیف گردد و این را هم می‌دانند که راه‌حل‌های سیاسی که نشانه‌هایی از توطیه و دسیسه در آن نمایان باشد، مورد پسند قرار نخواهد گرفت و در نتیجه منجر به اختلاف در میان مجاهدین و اختلاف موضع‌گیری‌های‌شان خواهد شد و این همان هدفی است که پیوسته به دنبال آن می‌دوند و گاهی هم چنین می‌شود که رد کردن این پیشنهادها از سوی مجاهدین، باعث اختلافی در میان مجاهدین و دوستان‌شان می‌گردد. روی همین علت‌ها و همین سبب‌هاست می‌بینیم هرازگاهی که از سوی جهت‌هایی، راه‌حل‌های غیرعادلانه‌ای پیشنهاد می‌گردد، فوراً از سوی رژیم مزدور کابل و باداران‌ش، استقبال می‌شود؛ ولی مجاهدین آن را

نمی‌پذیرند تا جایی که پروپاگند می‌شود که رژیم کابل امنیّت و ثبات می‌خواهد؛ مگر این مجاهدین است که خون‌ریزی را برتری می‌دهند، در صورتی که حقیقت خلاف آن است؛ زیرا مجاهدین و ملّت افغانستان، به دلیل تجاوز خارجی‌ای که هنوز پایان نیافته است، به جنگ وادار شده‌اند.

پیش از آنکه ما موضع‌گیری مجاهدین را در پیوند به این اعلامیه سازمان ملل متحد، بدانیم، می‌بایست اندکی اوضاع و احوالی را شرح دهیم که این اعلامیه و این تحرکات در آن، شکل گرفته است.

این نکته، بر کسانی که رویدادهای متعلق به افغانستان را دنبال می‌کنند، پوشیده نیست که پس از خروج ارتش روسیه و شکست آن، دوستان جهاد، به افغانستان پشت کردند و دست از این قضیه شستند و شروع کردند به قطع یک سلسله کمک‌های ناچیزی که عرضه می‌کردند.

اندکی پیش از جنگ خلیج، ما نه تنها شاهد تحریم رسانه‌ای فراگیر بودیم که همچنان شاهد بی‌توجهی آشکارا هم بودیم و شاید شماری از ایشان عذری داشتند؛ چون به کارهای مهم‌تری پرداختند؛ اما مشکل این است که پس از آنکه شعله‌های جنگ خلیج هم به خاموشی گرایید، باز هم همان تحریم و سانسور و همان بی‌توجهی ادامه پیدا کرد و به‌ویژه پس از آنکه بیانیه‌ها و اعلامیه‌های بعضی از جهت‌ها، اشاره به این داشت که همه کمک‌ها باید قطع شوند، کمک‌هایی که تقریباً از دیر باز به این سو در حکم قطع شده قرار داشتند،

بی توجهی‌ها، خاموشی‌ها، تحریم‌ها و سانسورهای رسانه‌ای هم بر آن افزوده شد.

این حال دوستان مجاهدین بود؛ مگر مجاهدین خود، هنگامی که نومیدی و بی توجهی دیگران را دیدند، نومید نگشتند و هرگز از یاری و رعایت حق تعالی، نومید نخواهند شد؛ زیرا ایمان و باور آنان چنین است که اگر همه کمک‌های بشری قطع گردند؛ همیاری آسمان قطع نخواهد شد و با چنین ایمانی، سنان همت خویش تیزتر کردند و هرچه شتابان‌تر، دست به نابودی پایگاه‌های دشمن زدند.

بنابر همین همت والا بود که در نیمه ماه مبارک رمضان، ولایت خوست را که یکی از سنگرهای محکم دشمن بود، فتح کردند و همچنان پس از مدتی «خواجه غار» را که از مهم‌ترین مناطق استراتژیک دشمن بود، نیز فتح کردند.

اینجاست که رژیم مزدور، از این پیروزی‌های قاطع به لرزه درمی‌آید و در چنین اوضاعی است که دبیرکل سازمان ملل متحد، اعلامیه‌اش را صادر می‌کند و به یقین که صدور اعلامیه در چنین یک وضعی، پرسش‌های فراوانی را خلق می‌کند.

با وجودی که اعلامیه، عبارت از یک سلسله کلیات و اساساتی است که بر اکثریت مفاهیم آن اِشکالی وارد نیست؛ مگر ابهام موجود، در شماری از ماده‌های آن هست و به‌ویژه آنجا که به گفت‌وگوی میان افغانی دعوت می‌کند؛ زیرا چنین چیزی باعث شده که مجاهدین در پیوند به این اعلامیه، موضع‌گیری‌های

مختلف داشته باشند، کسی اعلامیه را مکمل رد کند و کسی بر آن، ملاحظات داشته باشد.

البته دلیل کسانی که اعلامیه را به صورت کلی رد می کردند این بود که این اعلامیه به پذیرفتن رژیم کابل، به عنوان یک طرف گفت و گو، دعوت می کند و اما کسانی که اعلامیه را در پرتو آن بندی مطالعه کردند که به احیا و حفظ هویت اسلامی، دعوت می کند، چنین پنداشتند که اعلامیه خود بر کنار زدن رژیم کابل، از گفت و گوی پیشنهادی است؛ زیرا دلیل ویرانی افغانستان و تغییر هویت اسلامی، همین دسته مزدور بودند؛ بنابراین، نباید اعلامیه را به صورت کلی نه پذیرفت و نه هم رد کرد.

با این همه، در حقیقت هیچ اختلافی در میان مجاهدین، نیست؛ زیرا همگی متفق اند که نباید حزب کمونیستی، در هیچ یکی از راه حل های سیاسی، به عنوان یک طرف، حضور داشته باشد و اخیراً اطلاعیه ای از سوی کمیسیون مشترک همه احزاب جهادی، صادر شد که بر نپذیرفتن رژیم مزدور و عدم اجازه مشارکت به آن، در هیچ یکی از راه حل های سیاسی، تأکید ورزیده است. بنابراین، رژیم مزدور نه حق ورود در حکومت انتقالی را دارد و نه هم حق مشارکت در انتخابات آینده را.

موضع جمعیت اسلامی افغانستان، در پیوند به این اعلامیه و دیگر راهکارهای مسالمت آمیز، در نکات زیر فشرده می شود:

۱- ما ترجیح می دهیم که موضع گیرهای سیاسی مجاهدین، در پیوند به پیشنهادها و راه حل های سیاسی

یکپارچه بوده باشد؛ زیرا عجله کردن در صدور بیانیه‌ها و شتاب‌زدگی در موضع‌گیری‌های سیاسی هریکی از احزاب به تنهایی خود و بدون هماهنگی با دیگران، موجب ایجاد درزها و اختلاف‌نظرها می‌گردد و این چیزی است که باید از آن دوری جوئیم؛

۲- بنیادی‌ترین، نزدیک‌ترین و سالم‌ترین راه‌حل، برای رسیدن به امیدها، ادامهٔ جهاد است و این سنت الهی است که خدای تعالی پیوسته عزّت و کرامت مسلمانان را تا روز واپسین، به وسیلهٔ آن تضمین می‌کند؛ ولی با این همه، اگر به راه‌حلی دست یافتیم که بار جنگ را از شانهٔ مؤمنان سبک می‌کند و در نهایت به آن هدف والایی که تر و خشک زندگی‌مان را فدای آن کردیم، دست یافتیم، آن را خواهیم پذیرفت؛

۳- ما مصلحت را در این نمی‌بینیم که با هرکسی که دیدگاهی را ارایه کرد و یا راه‌حلی را برای مشکل افغانستان، پیشنهاد کرد، با صدور اعلامیه‌های خصمانه، برخورد کنیم؛ بلکه باید در گام نخست پیشنهادها را مورد بررسی قرار دهیم و پس از آن، با ارایهٔ دلیل و مدرک، از پروندهٔ خویش دفاع کنیم؛

۴- گروه مزدور کابل، آن عده خاینان و مجرمانی‌اند که به دین و دیار خویش خیانت کردند و افغانستان را ویران کردند و ده‌ها هزار انسان بی‌گناه را به دستان خود، سر بریدند و در کشتن یک‌ونیم میلیون هم‌وطن خویش، با بادران جنگجوی سرخ خویش، شرکت ورزیدند، حق ندارند که در پیوند به سرنوشت مردم افغانستان تصمیم بگیرند.

اگر جهان و به‌ویژه جهان غرب، پس از جنگ جهانی دوم،^۱ حزب نازی آلمان را از مشارکت در انتخابات، به دلیل قتل یهودیان، باز داشت، پس این هیچ انصاف نخواهد بود که جهان به این مجرمانی که بیش از یکونیم میلیون از شهروندان خویش را کشتند و افزون بر آن، شهر و دیار خویش را ویران کرده و به آن خیانت ورزیدند، اعتراف بکند و به آنان حق مشارکت قایل شوند.

۵- بنیاد مشکل افغانستان، بر دو چیز استوار است:

یک) ادامهٔ مداخلهٔ روسیه در امور داخلی افغانستان و حتی پس از بیرون‌شدن ارتشش بیشتر شده است؛ زیرا به میدان‌های جنگ افغانستان، موشک‌های آورده است که در زمان وجود ارتش روسیه، نبود و این مداخله هنوز هم ادامه دارد؛

ب) وجود آن دسته از زمامداران مزدور کابل که اندیشه‌ای جز کشتن و ویرانی ندارند.

بنابراین، هیچ راهکاری سودمند نخواهد بود؛ جز اینکه ادامهٔ مداخله قطع گردد و به رژیم مزدور نقطهٔ پایان گذاشته شود و اگر مداخلهٔ روسیه قطع گردد، به یقین که رژیم فرو می‌پاشد و امنیت و ثبات به کشور بر می‌گردد؛

۱. جنگ جهانی دوم: بین سال‌های ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ م، به وقوع پیوسته بود. این جنگ بسیاری از کشورهای جهان را درگیر کرد تا جایی که دودسته از کشورهای مختلف به‌نام‌های متحدین و متفقین به وجود آمد. این گسترده‌ترین جنگ جهان است که در آن بیش از ۱۰۰ میلیون نفر جنگیدند. در طول این جنگ؛ کشورهای مختلف تمام توان اقتصادی و علمی خود را بر محور ساخت تسلیحات جنگی متمرکز کردند. این جنگ همچنین باعث کشتارهای جمعی و حملهٔ گستردهٔ هوایی به شهرهای آلمان و بمباران هسته‌ای «هیروشیما» و «ناگازاکی» در جاپان شد. در طول جنگ جهانی دوم، بیش از ۷۰ میلیون نفر کشته شدند که این آمار خونین‌ترین درگیری انسان در طول تاریخ بشریت است. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۲۳۵ - ۲۳۷. «مرکز تدوین»

۶- شایان شأن برادران مسلمان مان نیست، پس از اینکه در طی این همه سالیان در کنار ما ایستادند و در نتیجه خدای تعالی به برکت این جهاد مقدس منت نهاد و ارتش متجاوز کمونیزم شکست خورد و کمونیزم در جهان فروپاشید و مردم از شر و بلای آن، در امان ماندند و به ویژه ملت‌های مسلمان ما که پیوسته در تهدید کمونیزم بودند و حالا که ما در آستانه پیروزی قرار داریم، ما را تنها بگذارند و از ما حمایت نکنند.

تاریخ برای رهاکنندگان و فروگذارکنندگان چیزی جز رسوایی و ننگ را نخواهد نوشت و قطعاً که حساب و کتاب خداوند شدیدتر و سخت‌تر است.

٦

فاجعهٔ تخار و مسئولیت جهادی ما



چه مصیبتِ بزرگ‌تر و خونین‌تر برای دل‌های مؤمن از شنیدن خبر کشتن مسلمان توسط برادر مسلمانش است! یقیناً که عرش خدا از ریزاندن ناحق خون مسلمان، به لرزه در می‌آید. قتل عام تخار^۱ که دل‌ها از شنیدن تفصیل آن خون می‌گیرند و سینه‌ها بریان می‌شوند، قطعاً که از بزرگ‌ترین گناهای است که گروهی از کسانی مرتکب آن شدند که شیطان بر دل و دماغ آنان چیره گشته، پروردگارشان را فراموش کرده و بر برادران دینی‌شان خیانت کرده و عهد و پیمان خویش را شکستند. فشردهٔ آن فاجعهٔ دردناک چنین است:

به تاریخ ۱۹۸۹/۷/۴ میلادی، شمار بزرگی از فرماندهان جمعیت اسلامی افغانستان، در شهرستان فرخار،^۲ گرد هم آمدند تا در پیوند به وضعیت روان در

۱. تخار: یکی از ولایت‌های شمال شرقی افغانستان است. مساحت آن ۱۲۴۷۵٫۸ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۱۳۹۱ هـ.ش، ۹۳۳٫۷ نفر محاسبه شده است و مرکز آن شهر تالقان است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۴۶۲. «مرکز تدوین»

۲. شهرستان فرخار: در ۵۰ کیلومتری شهر تالقان مرکز ولایت تخار واقع بوده و به‌طور کامل کوهستانی است. مردم آن اکثراً مصروف مالداری و باغداری است. قابل ذکر است که جنرال محمد داود داود شهید، یکی از فرماندهان نامدار جمعیت اسلامی افغانستان و قوماندان پیشین ۲۰۳ پامیر از این شهرستان می‌باشد. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۴۷۵. «مرکز تدوین»

جبهات جنگی و اتخاذ تصمیمی برای شکستن جمودی که بر برخی از جبهات جهادی، مستولی شده، بحث و گفت‌وگو کنند و پس از نشستی که چهار روز ادامه پیدا کرد، نتیجه نشست منجر به این شد که یک برنامه فراگیر تهاجمی را به گونه‌ای طراحی کنند که وضعیت به سود مجاهدین تغییر کند و این چنین بر این مسئله اتفاق کردند که برنامه شان را به دیگر احزاب موجود در شمال، عرضه می‌کنند تا عملیات نظامی هماهنگ پیش برود و پس از پایان نشست، هریکی از مجاهدین، هرکدام به سمت وسوی پایگاه خویش حرکت کردند.

البته این در حالی است که سید جمال، فرمانده حزب اسلامی حکمتیار در تخار - که مسئولیت کشتارگاه را به دوش دارد- با برادر دکتر سید حسین،^۱ تعهد کرده بود که عملیات نظامی را هماهنگ پیش می‌برند و در این راستا به یکدیگر همکاری می‌کنند؛ اما هنگامی که مجاهدین در حین بازگشت از جلسه، به تنگی

۱. شهید داکتر سید محمد حسین فرزند سید حافظ در سال ۱۳۳۱ هـ.ش، در خطایان استان تخار چشم به جهان گشود. آموزش‌های ابتدایی دینی را در مسجد فراگرفت و در سال ۱۳۴۳ هـ.ش، شامل صنف سوم مکتب گردید و در سال ۱۳۵۲ هـ.ش، از دبیرستان تالقان به درجهٔ اعلی فارغ شد و در این وقت بود که او توسط شهید سید عبدالرحمن به نهضت اسلامی جذب می‌گردد. داکتر سید حسین در سال ۱۳۵۳ بعد از سپری کردن امتحان کاندیدوار دانشکدهٔ طب دانشگاه کابل شد و هنگامی که برای سپری کردن رخصتی تابستانی به تخار رفته بود، رژیم مزدور و خون‌خوار او را دستگیر کرده و برای سه ماه در زندان ولایت تخار زندانی کرد و بعداً با عده‌ای از همفکرانش به زندان بدنام «پل چرخ» انتقال داده شد و بعد از سپری کردن یک سال و چندماه در زندان، دوباره از زندان آزاد شد و به کانون خانوادهٔ جهاد اسلامی کشور بازگشت، داکتر سید حسین بعد از سپری کردن مبارزات طولانی و خستگی‌ناپذیر برای اعلای کلمهٔ الله و پیروزی ملت مسلمان افغانستان در مقابل روس، سرانجام در ۱۸ سرطان ۱۳۶۸ هـ.ش، در یک توطئهٔ خائنانه از سوی حزب اسلامی حکمتیار همراه با جمعی از هم‌زمانش به شهادت رسید. نگاه: میثاق خون، سال چهارم، شماره: ۵ و ۶، سال ۱۳۶۸ هـ.ش، ص: ۱۰۴ - ۱۰۸. «مرکز تدوین»

فرخار - پایگاه عمومی جمال - می‌رسند، با رگباری از گلوله‌های به کمین نشسته‌ها، مواجه می‌شوند که در نتیجه، یک گروهی از بهترین قهرمانان و سازندگان نهضت اسلامی، به شهادت می‌رسند، قهرمانانی که از آن آوان کودکی تا این دم همگام با دعوت اسلامی بوده‌اند، شماری به زندان رفتند و پس از خروج از زندان همراه با دیگر برادران خویش، سلاح برداشتند تا با دشمنان خدا بجنگند.

هنگامی که گزارش‌های این جنایت وحشتناک، در میان صفوف مجاهدین پخش شد، احساسات و عواطف برانگیخته شد و صدای انزجار بلند شد و علما در شهرستان‌های مختلف ولایت تخار، به پا شدند و فتوایی را مبنی بر مجازات مجرمان، صادر کردند و هرکسی را که در تطبیق جزای شرعی، تساهل می‌کنند، سرزنش کردند.

در برابر این همه احساسات شعله‌ور و این همه فریادهای انتقام‌جویانه و قصاص‌خواهانه و در برابر گزارشی که چنان آتش‌سوزی در میان مردم پخش شد، فرماندهان و بزرگان جمعیت، چاره‌ای جز این نداشتند که جنایت را تبیین و تقبیح کنند و از حکومت مجاهدین بخواهند که در این راستا تصمیم بگیرند و هیئتی از علما را برای تحقیق و تطبیق جزا بر مجرمان و عاملان آن، بگمارد تا سهل‌انگاری در این گونه مسایل، باعث تکرار جنایت همانند و حتی باعث بروز جنایات دوچندان نشود.

چنانکه پیش از این اشارت کردیم، فرزندان ملت ما که این گزارش کشتار دسته‌جمعی را با غم و اندوه

دریافت کردند و دل‌های‌شان از شنیدن جزئیات آن خون‌گریست، از نشر و پخش این گزارش دردناک خشنود نبودند تا مبادا نشر این خبر سبب ناامیدی و دل‌سردی آن شماری از فرزندان امت‌مان گردد که در جهاد افغانستان، امتداد آینده اسلام و مسلمانان را می‌بینند.

ما در این امر، با آنان مخالف نیستیم و چقدر دوست داشتیم که آنان از ما جز مژده‌های پیروزی و نابودی آخرین پایگاه‌های تجاوز و سرکشی، گزارش دیگری نشنوند؛ مگر حجم این رویداد دردناک و جنایت وحشتناک، بزرگ‌تر از آن بود که پنهان بماند و این مصیبت دردناک بزرگ‌تر از آن است بتوان از آن چشم پوشید و با این همه، هنگامی که این گزارش‌ها به دست رسانه‌های دشمن افتید و دست به انتشار آن زدند، جمعیت این بار، به خلاف طبیعت معروفش که همواره در برابر آنچه از سوی شماری از تفنگ‌داران، بر سرش می‌آید چشم‌پوشی می‌کند و در برابر شایعات دروغین و ساختگی‌ای که علیه به راه انداخته می‌شود، سکوت می‌کند، مجبور شد که این جنایت را تقبیح کند و درخواست و اعلامیه ما هم از مرز اینکه از حکومت مجاهدین یاری بجوید و از آنان بخواهد که مسئولیت خویش را در حدود صلاحیتی که دارد انجام دهد، تجاوز نکرده است و هدف ما هم از این اعلامیه، شکستن صف‌ها و توسیع شکاف‌ها نبود؛ بلکه با این درخواست، خواست ما، همانا تحقق عدالت، تضمین امنیت، سلامت جان‌ها و آبروها، بازداشتن متجاوزان از حق و تنبیه و مجازات آنان بر وفق شریعت خدا، در مورد

متجاوزان، بود.

چون اگر کارها را به طریقهٔ قانونی، حل نکنیم، دشواری‌ها و بحران‌هایی آفریده می‌شوند که از حل آن، در آینده ناتوان خواهیم ماند.

ما اگر ناروایی‌های موجود در جبهات را در تاریکی‌های سکوت و فراموشی، فرو بگذاریم و به درمان و تحقیق پیرامون آن نپردازیم، قطعاً که از این نشانی به جهاد و مجاهدین آسیب‌های جدی و فراوانی می‌رسد. فاجعه‌ای مثل فاجعهٔ تخار را نباید فرو بگذاریم و باید در پی شناخت علل و انگیزه‌های آن که پرسش‌های فراوانی را بر می‌انگیزد، بگردیم.

کسانی که در فاجعهٔ تخار آماج قرار گرفتند، مجاهدین معمولی نبودند؛ بلکه از جملهٔ بهترین فرزندان دعوت و جهاد، بودند و این حق ماست که بدانیم چه کسی پشت سر این فاجعه ایستاد است و آیا این یک کار غیرعمدی بوده و یا یک کار کاملاً مجرمانه؟ و یا نه هدف از این کار این بوده که فرزندان نهضت اسلامی تصفیه شوند تا ساحه برای کسانی که در زمین جز تباهی و تعالی، چیز دیگری نمی‌خواهند، خالی شود؟ بنابراین، خواهش ما از برادران مان این است که در پهلوه‌ای گوناگون این رویداد بیندیشند و با ارایهٔ دیدگاه‌ها، مشورت‌ها و اندرزهای حکیمانهٔ خویش ما را یاری رسانند و متجاوز را از گمراهی و تجاوز به حق استوار کنند تا مطمئن شویم که ما بر عهد خود استواریم و با ارتکاب کارهایی که آرزوها و تلاش‌ها را هدر می‌دهد، آرزوهای امت مان را ضایع نمی‌گردانیم و إن شاء الله با

تمام تاب و توانی که داریم در جهت وحدت و یکپارچگی صفوف مان و اصلاح ذات البین تلاش می کنیم.

و برای دشمنان مکارمان که برای این فاجعه کف زدن و به یکدیگر تبریکی دادند و توقع کردند که این رویداد باعث یک جنگ خانمان سوز در میان مجاهدین می شود، اعلان می کنیم که رویدادها هرچه بزرگ باشند، این شاء الله اختلافات هرگز ما را به جایی نخواهند رساند که میان ما و اهداف مان فاصله ایجاد شود.

به یاری الله، ما توانایی این را خواهیم داشت که به زخم ها التیام بخشیم و شکاف ها را برطرف کنیم و اجازه نخواهیم داد که شادی دشمنان مان در مصیبت ما، به درازا بکشد.

از خدای برتر و توانا می خواهیم که در این مصیبت به ما شکیبایی و تسلی خاطر بخشد و در ازای از دست دادن آن قهرمانان نیکوکردار، قهرمانان بهتری برای مان عطا کند و به حق و راه راست هدایت مان کند و جهاد ما را تنها به خاطر رضایت خودش قبول کند و از آن حفاظت کند و پرچم اسلام را در سرزمین افغانستان برافراشته داشته و با لطف و منت خود، دولت اسلام را که از عشق آن می سوزیم، در شهر و دیار ما، برپا دارد! یقیناً که او شنونده و پاسخگوست.

خدایا! تو پاک و منزهی و ستایش از آن توست و گواهی می دهم که جز تو «اله» دیگری نیست، از تو آمرزش می خواهم و به سوی تو بر می گردم.

۷

تلاش‌های ناکام نجیب



رئیس گروه مزدور کابل، هرازگاهی تلاش می‌کند که تخم نفاق و شقاق را در میان مجاهدین بکارد. نجیب،^۱ پس از آنکه از حمایت خویش توسط

۱. نجیب: در اگست ۱۹۴۷ م، در شهر کابل به دنیا آمد. نجیب از اعضای جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود. پس از کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ هـ.ش، در حزب کمونیست مشغول به کار شد. در سال ۱۹۷۳ م، به وسیله شاه محمد دوست و حزب کمونیست هندوستان عضویت K.G.B را می‌گیرد و بانام مستعار «پوتوموک» در آرشیف K.G.B درج می‌شود. وی مدتی بعد به مسکو رفت و همراه با قوای شوروی در دسامبر سال ۱۹۷۹ م، به کابل آمد و به‌عنوان رئیس دستگاه استخباراتی (خاد) دولت، تعیین شد. در این دور جنایات نابخشودنی را علیه زندانیان مسلمان انجام داد. او با جرنط بی‌ریا رئیس پولیس مخفی استالین، حکم اعدام و بازداشت هشتاد هزار انسان بی‌گناه را بی‌رحمانه امضا کرد و بدان افتخار هم می‌کرد، تکنیک‌های شکنجه‌گری خاد شامل بی‌خوابی، تکان برقی، شلاق زدن، مشت و لگزدن، استعمال بوتل فانتا، اماله آبجوش در روده‌ها، کندن موی سر و کشیدن دندان و ناخن دست و پای و ده‌ها نوع دیگر شکنجه بود. K.G.B نه‌تنها تمویل و آموزش کارمندان آن را به عهده داشت؛ بلکه ابزارهای شکنجه مخصوص برای کشیدن ناخن را نیز در خدمت آن‌ها گذاشته بود. آهن تیز و میخ مانندی را در لبه میز کوفته بودند که بیشترین زندانیان به آن میخ شکنجه می‌شدند. انگشتان دست و پای زندانی را محکم گرفته و انگشت را به گونه‌ای قرار می‌دادند تا همان میخ نوک‌تیز در زیر ناخنش برابر شود و بعد آهسته و عذاب‌دهنده انگشت زندانی را به‌سوی میخ فشار می‌دادند؛ تا میخ زیر انگشت قربانی فرو رود. وی در سال ۱۹۸۶ م، جانشین ببرک کارمل شد و قدرت را به دست گرفت. سرانجام نجیب در صبحگاه نخستین روز ورود طالبان به کابل در تاریخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۶ م، از مرکز سازمان ملل در کابل بازداشت گردید و به همراه برادرش شاهپور احمدزی در چهارراهی آریانا در نزدیکی ارگ ریاست‌جمهوری به دار آویخته شد و اعدام گردید. نگاه: انتصر الأفغان وسقط المنجل والسندان، از دکتر محمد مورو، رها در باد، از ثریا بها، ص: ۳۸۴-۳۸۵ و کتاب «ک.جی.بی، در افغانستان» از واسیلی میتروخین، ترجمه احمد ضیا رهگذر. «مرکز تدوین»

زرادخانه‌های روسی، ناتوان ماند و در آستانه یک فروپاشی کامل، قرار گرفته است، اینک امروز او در کوچه و بازار ژنوبه دنبال کسانی می‌گردد که کوچک‌ترین ارتباطی با مجاهدین داشته باشند، به این امید که به او اجازه داده شود که با او صحبت کند و بعدش به کابل باز گردد و اعلان کند که او موفق شده است که در میز گفت‌وگو با مجاهدین بنشیند!

همین است که می‌بینیم، پس از بازگشت به کابل، اعلام می‌کند که او با برخی از رهبران مجاهدین گفت‌وگو کرده است!

مگر او از آن کسی که سعادت گفت‌وگو با ایشان را داشته است، نامی نبرده است و هرکسی هم که گمان می‌رفت با نجیب نشسته باشد، آن را انکار کرده و مردود شمرده است.

خوب، جای تعجب ندارد که با شماری از افغان‌هایی که جهاد افغانستان را از برج‌های بلند کشورهای غربی نظاره می‌کنند و یا هم با شماری از نابه‌کارانی که کاری جز دروغ‌پراکنی علیه جهاد و مجاهدین ندارند و گمان می‌کنند با نشستن با نجیب و مجرمان دیگری کار نیکویی کرده‌اند، دیداری داشته باشد!!

مگر اینجا باید به جست‌وجوی انگیزه واقعی‌ای که در عقب این تلاش‌های ناکام وجود دارد، رفت و باید پرسید چرا نجیب دقیقاً در چنین روزهایی از لانه آهنین خویش در کابل بیرون شده و در جست‌وجوی ظاهرشاه و یاران او شده است و یا هم در تلاش پیدا کردن کسانی شده است که برای جهاد و مجاهدین، اشک تمساح

می‌ریزند؟

کسانی که سیر رویدادها را دنبال می‌کند، نیک می‌دانند که مزدوران درونی و دشمنان بیرونی، پس از آنکه گردهمایی‌های مجاهدین را دیدند و دیدند که مجاهدین در تلاش‌اند که رسته‌ها و پراکندگی‌های خویش را آراسته کنند، مأیوس و ناامید گردیدند و به‌ویژه تجمّعات حزب اسلامی و جمعیت اسلامی و تلاش‌های‌شان برای حل اختلافات و یکپارچگی صف‌های‌شان و هماهنگی رسانه‌ای و نظامی‌شان، بنیاد دشمنی را لرزاند که پیوسته، برای ریشه‌دار کردن اختلافات این دو گروه فعالیت کرده است.

نشست فرماندهان ساحات مختلف، در مرز میان پاکستان^۱ و افغانستان، در منطقه‌ای به نام «چترال» و آمدن برادر انجینیر احمدشاه مسعود، پس از ده سال، به پاکستان و توافق همه این برادران بر هماهنگی عملیات نظامی در میان خودشان و تأمین امنیت درونی و ایجاد فضای همبستگی تا این همبستگی به همبستگی نظامی بینجامد و سرانجام همگان به‌سوی یک همبستگی و وحدت کامل گام بردارند، این‌ها همه، در دل دشمنان، ترس و وحشت را برانگیخته و بنیادهای نظام مزدور کابل را که در آستانه سقوط و فروپاشی قرار دارد، لرزانده است و به همین دلیل، شروع کرده است به پخش شایعات و

۱. جمهوری اسلامی پاکستان: کشوری است که در جنوب غربی قاره آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۷۹۶۰۹۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، حدود ۱۸۴۴۰۵۰۰۰ نفر تخمین شده است. زبان رسمی آن اردو، انگلیسی، پایتخت آن شهر «اسلام‌آباد» و واحد پول آن روپیه پاکستان است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۰. «مرکز تدوین»

ایجاد تفرقه و بدگمانی‌ها در میان مجاهدین و البته این هم روشن شده است که دشمن در تلاش این است که با شاه پیشین افغانستان ظاهرشاه و همکاران او، ائتلافی را ایجاد کند و به همین سبب است که بوق‌های رسانه‌ای که در این توطیه شریک‌اند، شروع کردند به نشر خبر و بزرگ‌نمایی آن.

گفتنی است که این نوعی از پیش‌دستی‌ها با وجود ناچیز بودن آن، کار تازه‌ای نیست؛ زیرا پیش از نجیب و مزدوران توطیه‌گری که پیش از او بودند، بودند کسانی که طرح‌های توطیه‌گری را به راه انداختند که همه به باد فنا رفتند و به خاک یک‌سان شدند و بی‌گمان این‌گونه تلاش‌های ناکام تا نابودی آخرین مزدور و تا بربادی آخرین لانه کفر و الحاد، در این سرزمین، ادامه دارد؛ اما حقیقت این است که نجیب و گروه مزدور کابل را توطیه‌ها نجات داده نمی‌توانند، تنها راهی را که در پیش دارند تسلیم شدن و توبه کردن است و آنگاه است که عفو عمومی مجاهدین شامل آنان هم می‌گردد؛ ولی ظاهرشاه امروز دیگر بخشی از تاریخ تلخی گردیده است که مردم افغانستان، تلخی‌های روزگار او و آنچه را که او در حق مردمش مرتکب شده را چشیده‌اند و دیگر تاریخ او به پایان رسیده و دیگر از او تنها به حیث یک عنصر اخلاط‌گر و تفرقه‌آفرین بهره می‌برند و بس و یا هم دشمنان افغانستان از او چنان تیری بر تن مجروح افغانستان، استفاده می‌کنند.

بنابراین، از وجایب مجاهدین است که بر همبستگی و یکپارچگی خویش بیفزایند و چنین نشود که هرکسی به

گونه جداگانه، به دنبال راه‌حل‌های فردی بگردند؛ چون راه‌حل داعیه‌مانه در یک فضای توطیه‌گرانه، شکل می‌گیرد و نه هم در اتاق‌های تاریک و پشت درهای بسته؛ بلکه تنها یکپارچگی و همبستگی مجاهدین است که می‌تواند، همه توطیه‌ها را درهم شکند و به این‌هاور باشیم که بالای سرمان پروردگاری است که از بندگان راستکار و راست‌کیش خود، پاسداری می‌کند و آنان را نابود و رسوا نکرده و بر دشمن‌شان پیروزشان می‌گرداند. مشکل حقیقی در افغانستان، همانا مداخله روسیه است، روسیه‌ای که از یک‌سودست از اروپای شرقی^۱ برداشته و از سوی دیگر با فروپاشی درونی روبه‌روست و گاهی دست‌گذاری و استغاثه به این‌سو دراز می‌کند و گاهی به آن‌سو و حتی از کویت^۲ اشغال‌شده هم پنجصد میلیون دلار را می‌پذیرد تا آن را سخاوتمندانه در کشتار مردم خرد و خمیرشده افغانستان، به مصرف برساند!!

باید روسیه نجیب را کنار گذاشته و دست از افغانستان بردارد و مردم افغانستان را به حال خود واگذارد و اگر می‌خواهند از آینده رابطه‌شان با افغانستان مطمئن

۱. اروپای شرقی: به گروهی از کشورهایی گفته می‌شود که عضو پیمان ورشو و کومکون بودند (لهستان، آلمان شرقی، چکسلواکی، یوگسلاوی، مجارستان، بلغارستان و رومانی) همراه با کشورهای کمونیست؛ ولی غیر متعهد یعنی یوگسلاوی سابق و آلبانی، پیش از فروپاشی نظام دوقطبی، اتحاد شوروی نیز در زمره «اروپای شرقی» به شمار می‌آمد. نگاه: سازمان‌های بین‌المللی و نظریه‌های روابط بین‌الملل، دکتر غلامرضا صراف یزدی و محسن صبری، ص: ۲۴۶. «مرکز تدوین»

۲. کویت: کشوری است که در خاورمیانه موقعیت دارد. مساحت آن ۱۷۸۱۸ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، حدود ۳۵۲۴۰۰۰ نفر تخمین شده است. زبان رسمی آن عربی، واحد پول آن دینار کویت و پایتخت آن شهر «کویت» می‌باشد، دین رسمی آن اسلام و شریعت اسلامی منبع اصلی برای قانون‌گذاری در آن است. نگاه: اطلس جامع گی‌تاشناسی، ص: ۱۰۷. «مرکز تدوین»

گردند، پس بر سر میز گفت و گو با مجاهدین بنشینند و دیدگاه مجاهدین این است که تحرکات توطیه گرانه نجیب، به حل قضیه کمکی نکرده؛ بلکه اوضاع را سخت تر و دشوارتر می سازد؛ زیرا نجیب و گروه او، ناتوان تر از آن اند که بتوانند مشکلی را حل کنند، چون او و حلقه پیرامون او، چونان عروسی در دست روسیه قرار دارند.

بنابراین، کسانی که تلاش می کنند که مشکل افغانستان را از مجرای ارتباطات پنهانی با نجیب، حل کنند، سخت در اشتباه اند و جز اینکه خود را در منجلا ب سقوط و نابودی قرار داده اند، کار دیگری نکرده اند.

به این اساس، برادران باید صفها و موضع گیری های شان را یکپارچه ساخته و همه در یک صف و یک رسته، وارد نبردهای نظامی و سیاسی شده و از روسیه بخواهند که دست از افغانستان بردارد و وارد یک گفت و گوی راستین و سازنده گردد و به یاری الله که سرانجام پیروزی از آن ماست.

۸

تلاش‌های مجرمانه روس در آستانه پیروزی جهاد



پس از ده سال جنگ خانمان سوزی که شب و روز در تمامی شهرها و روستاهای افغانستان، از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب ادامه داشت، اینک امروز نشانه‌هایی از پیروزی قاطع و نزدیک مردم ستم‌دیده افغانستان، در افق دیده می‌شود.

فراموش نکنیم که مردم ستم‌دیده افغانستان، به تنهایی خود، در برابر درنده‌ترین و خطرناک‌ترین ارتش سرکش جهان، ایستاد و سخت‌ترین پیکارها را با آن ارتش جبار، در هنگامی داشت که اندک‌ترین ابزارهای مقاومت در برابر وحشی‌ترین قشونی که تر و خشک را می‌سوزاند، نداشت؛

بلی هیچ ابزاری از ابزارهای پیروزی و ایستادگی در برابر قشون سرخ را نداشت؛ جز عقیده‌اش به الله که هرگز نمی‌لرزید و مردم افغانستان با عقیده و ایمان خویش بر آن قشون ستمگر پیروز شدند، بنابراین، این پیروزی پیش از همه چیز و بعد از همه چیز، پیروزی عقیده و ایمان است.

اینک که امروز مژده‌هایی از پیروزی و نصرت در افق جهاد افغانستان به چشم می‌خورد، فرزندان مخلص امت که قلب‌های‌شان از غم این امت خون‌گریه

می‌کند و دردشان درد اَمّت است، دارند می‌پرسند:
این مبارزۀ استوار و نیرومند به کجا خواهد انجامید؟
منجر به ایجاد دولت اسلامی‌ای خواهد شد که اسلام
و اهل آن، در آن عزیز باشند یا نه نتیجه این همه تلاش
و جهاد، هیچ خواهد شد و میوه آن را دشمنان در کمین
نشسته آن، خواهند چید؟

این‌ها پرسش‌هایی‌اند که ذهن هر مخلص‌ی به
اسلام و مسلمانان را آشفته و پریشان ساخته است!
فراموش نشود همان‌گونه که مخلصان این اَمّت،
در انتظار آن لحظه مبارکی‌اند که دولت اسلامی در
افغانستان، اعلان گردد، همچنان دشمنان آن، با تمام
زیرکی و نیرنگ و فریب و غدر و خیانتی که دارند در
کمین‌اند که این دولت ناکام گردد.

الحق که جهاد افغانستان بر سر یک دوراهی بسیار
خطرناک قرار دارد. دشمنی که در میدان نظامی شکست
خورده است، تلاشش این است که در میدان سیاست و
رسانه، برد کند.

به همین دلیل بود که اعلان کرد که می‌خواهد با
مجاهدین رودررو دیدار کند و مستقیم با آنان گپ بزند
و گمانش این بود که مجاهدین پیشنهاد گفت‌وگوی
رودررو را نمی‌پذیرند و در نتیجه به جهان اعلان می‌کند
که در حالی که ما امنیّت و آرامش می‌خواهیم، این
مجاهدین‌اند که جنگ و ویرانی می‌خواهند؛ مگر
مجاهدین با اشتراک‌شان در نشست طایف، این نقشه
توطیه‌گرانه را خنثی کردند و با این کار برای خود
پیروزی سیاسی و رسانه‌ای را فراهم آوردند و برای دشمن

نیرنگ‌بازشان شکست را.

این که نشد باز تلاش روس‌ها بر این شد که با برقرار کردن تماس با جهت‌های مختلفی در روم و تهران، در میان احزاب جهادی افغانستان، اختلافاتی را ایجاد کنند؛ برای مثال: خواستند احزاب جهادی افغانستان را که در تهران هستند، تشویق کنند که پیشنهادهای روسی را قبول کنند و در مقابل روس‌ها، اجازه حکومت خودمختار را در چهار ولایت افغانستان، به شیعیان افغانستان، می‌دهد؛ مگر همه این تلاش‌ها ناکام ماند و پس از اینکه همگان به اتفاق، پیشنهاد روس‌ها مبتنی بر قبول مزدوران قاتل و مجرمش در حزب کمونیستی وطن را در حکومت مجاهدین رد کردند، همه تلاش‌ها و رویاهای شان ناکام شد.

هنگامی که مجاهدین، شهر کابل^۱ را محاصره کردند و روس‌ها را در تنگنا قرار دادند و مانع رسیدن سلاح‌ها و کمک‌های جنگی‌شان، به نیروهای شان در کابل شدند، شروع کردند به تبلیغات دروغین که گویا مجاهدین مانع رسیدن کمک‌های غذایی به مردم گرسنه کابل می‌شوند و زمانی که مجاهدین اعلان کردند که ما آمادۀ همکاری رساندن کمک‌های غذایی به کابل و جلال‌آباد می‌باشیم، بار دیگر تبلیغات رسانه‌ای روسیه به شکست مواجه شد. اینک امروز آنان با وجودی که در آستانه کویچیدن

۱. کابل: یکی از ولایات مهم حوزه مرکزی و پایتخت افغانستان است که مرکز آن شهر کابل می‌باشد که دارای ۱۵ واحد اداری است. مساحت آن ۴۵۲۳،۹ کیلومتر مربع و جمعیت آن به اساس راپور رسمی اداره مرکزی احصائیه؛ در سال ۱۳۹۲ هـ.ش، حدود ۴۵۳۲،۹ نفر تخمین شده است. نگاه: جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، ص: ۱۵۷. «مرکز تدوین»

قرار دارند، دارند تمامی مراکز مجاهدین را در شمال و غرب و جنوب، بمباران هوایی کردند؛ اما این یورش‌های ددمنشانه، سودی به حال‌شان نخواهد رساند و در ده سال که چیزی را به دست نیاوردند، حالا هم چیزی جز رسوایی و ننگ و نفرین آزادگان و شکستی که در گذر تاریخ و نسل‌ها فراموش نخواهند کرد، نصیب‌شان نخواهد شد.

۹

محنت مسلمانان در جنگ خلیج



شعله‌های جنگ خلیج به خاموشی گرایید؛ اما پس از آنکه پشته‌هایی از جسدهای شهروندان مدنی و نظامیان را به‌جا گذاشت، نه این، که دسته‌های بزرگی از معلولان و آوارگان را نیز از خود به‌جا گذاشت و شهرها را به ویرانه‌ها تبدیل کرد تا این همه، ترجمان دردها و رنج‌هایی باشد که دامن‌گیر امت اسلامی شده و شاهد بربادی سرمایه‌های بزرگ مردم منطقه باشد!

مگر نه این است که امروز صدها چاه نفت در کویت می‌سوزند و سرمایه‌های به حجم میلیاردها پول، به دود غلیظی تبدیل می‌گردد که فضا را آلوده ساخته و بقای زندگی و زندگان را تهدید می‌کند.

پیامدهای ناگوار جنگ، تنها در حد ویرانی شهرها و زیان‌های انسانی و اقتصادی، توقف نکرده؛ بلکه منتج به چندپارچگی میان مردم و کشورهای اسلامی شده و تخم آشوب و اختلاف را در میان دعوتگران و دانشمندان و در میان جنبش‌های اسلامی کاشت تا جایی که راه‌های شان، روش‌های حکومت‌داری‌شان و موضع‌گیری‌های شان متعدد و متفرق شد، کسی چیزی را رد می‌کند و کسی تأیید.

الحق که این فتنه و آشوبی بود که تر و خشک را سوزاند و مردم را در یک سردرگمی قرار داد. در این گمانی نیست که بخش بزرگی از جنگ‌ها

و آشوب‌هایی که در میان کشورهای اسلامی و مردمان آن رخ می‌دهد، پیامد نیرنگ‌بازی‌های دشمنانی است که پیوسته در بَرَنگاه مسلمانان نشسته‌اند و تلاش‌شان همیشه بر این است که مسلمانان را در میان هم اندازند و رسته‌شان را بشکنانند و سرمایه‌های‌شان را برباد کنند و به تاراج برند.

این یک حقیقت ثابت و پابرجاست؛ مگر حقیقت ثابت دیگری هم هست و آن اینکه این دسیسه‌سازی‌ها هرگز به پیروزی نمی‌رسند تا اینکه کسی از درون با ایشان یاری نکند.

حقیقت دیگر اینکه اساس و بنیاد مصیبت‌ها و دردها، در کشورهای اسلامی، همین نظام‌هایی است که اساس و بنیاد شرعی ندارند و در پشت سر بخش بزرگی از آشوب‌ها و بلاهایی که دامن‌گیر امت ماست، زمامداران سرکش و بیدادگری است که بدون ارادهٔ مردم، بر گردهٔ آنان سوارند، جان و مال مردم را مباح قرار دادند و آبروی مردم را بی حساب و کتاب می‌ریزانند و کسی هم نیست که از آنان پرسد که چرا؟

راست گفته‌اند که «سنگرها از درون تهدید می‌شود.»

آری، اگر تخم فتنه را در درون نمی‌کاشتند، هرگز متجاوز را یارای این نبود که به این سادگی و آسانی بتواند دست به اعتدا بزند و تخم فتنه بکارد.

فراموش نکنیم این انگیزه‌های درونی بودند که زمینه‌ساز نیرنگ‌بازی‌های بیرونی گردیدند و آن شمار از کشورهای نامسلمان که سربازان خویش را به خلیج فرستادند، در جست‌وجوی شکافی بودند که از آن درآیند

و در پی نیرنگی بودند که خود را در جامهٔ آن بیچند و هنگامی که عراق^۱ بر کویت تاخت، اینجا بود که [امریکا]^۲ گم‌شدهٔ خویش را یافت و هرچه شتابان سربازانش را به خلیج فرستاد تا به آرزوهای خویش دست یابد.

البته ز این دست نمونه‌ها و اندرزها در گاه‌شمار زندگی فراوان است.

بلی، استعمارگران فراوانی بودند که تنها با همیاری فرزندان خودمان به سرزمین‌های اسلامی پا گذاشتند و در آن تباهی برپا کردند و داشته‌های آن را به تاراج بردند و اگر این مزدوران درونی نبودند، هرگز آنان به این شهر و سامان راه نمی‌یافتند.

به راستی که آسیب‌ها و زیان‌های ما در جنگ خلیج بسی فراوان است. سپاهی را که آرزو می‌رفت، روزی از روزها در آزادسازی اقصی و فلسطین، نقش برجسته‌ای را بازی کند، از دست دادیم و سرمایه‌های هنگفتی را باختیم که می‌توانستیم با آن سپاه نیرومندی را برای پاسداری

۱. عراق: کشوری است که در خاورمیانه و جنوب‌غربی قارهٔ آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۴۳۸۳۱۷ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، ۳۱۴۶۷۰۰۰ نفر تخمین شده است. واحد پول آن «دینار عراق»، زبان رسمی آن عربی و کردی و پایتخت آن شهر بغداد است و دین رسمی آن اسلام می‌باشد. قابل ذکر است که دورود مشهور «دجله و فرات» در این کشور قرار دارند. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۵. «مرکز تدوین»

۲. ایالات متحدهٔ امریکا: کشوری است که در امریکای شمالی موقعیت دارد. مساحت آن ۹۳۶۳۳۶۴ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، حدود ۳۱۰۰۶۲۰۰۰ نفر تخمین شده است و پایتخت آن شهر واشنگتن است. زبان رسمی آن انگلیسی و واحد پول آن دلار امریکایی است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۹ و کتاب: امریکا چگونه امریکا شد، تاریخ ایالات متحدهٔ امریکا، تألیف: فرانک ال. شوئل، ترجمه: ابراهیم صدقیانی، چاپ: چهارم، ۱۳۸۷ هـ ش، مؤسسهٔ انتشارات امیر کبیر، تهران، ایران، مراجعه کنید. «مرکز تدوین»

از سرزمین مان برپا کنیم و همچنان می توانستیم از آن سرمایه در جهت شگوفایی سرزمین مان بهره شایانی ببریم و اما در مقابل، اسرائیل پول های هنگفتی را به دست آورد که می تواند به وسیله آن نیروهای کماندوی خویش را تقویت کند و بر تجاوز خویش ادامه دهد و خویشتن را چونان پولیس خاور میانه پندارد.

اکنون مسلمانان در وضعیت قرار گرفته اند که باید آن شمار از سلاح ها و ابزارهای جنگی ای را که از دست داده اند، دوباره خریداری کنند و این را نمی دانیم که آیا مسلمانان قادر به چنین کاری خواهند شد یا نه و اگر قادر هم شوند تحت چه شروط و چه اوضاعی خواهند توانست و این را هم نباید از یاد برد که هرگز به آنان اجازه دست یابی به سلاحی را نخواهند داد که اسرائیل را نگران کند؛ چه رسد به اینکه بتوانند یک ارتش قدرتمند بسازند.

این جنگ با تمام معنا، یک فاجعه غم انگیزی بود که به سبب آن، امروز کشورهای اسلامی، در سنگرهای جنگ، در مقابل یکدیگر نشسته اند. مسلمانی که دیروز به برادرش نزدیک بود و پناهگاه او بود و در محنت و رنج او، همراه و همدم او بود، او را یاری می کرد و دستش را می گرفت و از دارایی اش به او می بخشید، امروز همین برادر شمشیرش را بر سر او تاخته است!

الحق که این یک فاجعه غم انگیز و دردناک است!

سپاهی که کانون امید امت شمرده می شد، حالا خودش را در سنگری یافته است که دارد با برادر خویش می جنگد و همین سربازانی که دارند از هر سمت و سوی

برای نابودی و درهم‌شکستن و فروپاشی ارتش، سرازیر می‌گردند، همانا برادران ایشان‌اند.

الحق جنگ ستمگرانه و اشغال کویت توسط عراق و زورگویی و پذیرفتن پادر میانی‌ها توسط آن، دلیل ویرانی عراق و منطقه گردید.

این جنگ، برای بار دیگر حقیقت مصوبه‌ها و تصمیم‌های سازمان ملل را که پیوسته به‌صورت بی‌جان و نیمه‌جان، زاده می‌شوند و در تاقچه‌های فراموش و نابودی گذاشته می‌شوند، به نمایش گذاشت، در حالی که اگر آن مصوبه‌ها به اساس درخواست سرکشان زمین، صادر می‌گردید، آن مصوبه‌ها و قرارها به بمی تبدیل می‌شد که زمین و ساکنان آن را انفجار می‌داد، در غیر آن چه تفاوتی می‌تواند باشد میان آن مصوبه صادرشده در مورد تجاوز عراق که حق مداخله در خلیج را به سازمان ملل داده است و میان آن مصوبه‌های تکراری که علیه تجاوز اسرائیلی صادره شده است!

بلی، در حالی که سازمان ملل متحد^۱، توانایی فرستادن هیئتی را ندارد که در مورد کشتارگاه‌هایی که یهود در فلسطین برپا کرده است، تحقیق کند؛ مگر همین سازمان ملل متحد توانایی این را دارد که سپاه

۱. سازمان ملل متحد: سازمان بین‌المللی است که در سال ۱۹۴۵ م، تأسیس و جایگزین جامعه ملل شد. این سازمان، توسط ۵۱ کشور تأسیس و در سال ۲۰۱۱ م، ۱۹۳ کشور عضو داشته است. اعضای آن تقریباً شامل همه کشورهای مستقل می‌شود که از نظر بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌اند، مگر سازمان ملل متحد در نیویارک است و کشورهای عضو و مؤسسات وابسته در طول هر سال با تشکیل جلسات منظم در مورد امور بین‌المللی و امور اجرایی مربوط به آن‌ها تصمیم‌گیری می‌کنند. سازمان ملل در پایان جنگ جهانی دوم از سوی کشورهای پیروز در آن جنگ، شکل گرفت و سازمان وروال حاکم بر فعالیت آن نشان از شرایط جهانی بعد از جنگ دوم دارد. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۳۳۴ - ۳۳۶. «مرکز تدوین»

بزرگی را آماده کند و فرمان‌های نظامی‌ای را علیه عراق صادر کند و دستور ویرانی عراق و اطراف آن را بدهد و در عقب فرمان خویش تا نابودی کامل عراق و یا تسلیمی کامل عراق متجاوز به کویت، ایستاده است!!

مگر تجاوز اسرائیل و کشتارگاه‌های هند در کشمیر،^۱ در تاریکی‌های فراموشی و بی‌اعتنایی گذاشته می‌شود. ایشان پیوسته چنین می‌کنند...

کویت باید همان‌گونه که آزاد بود، آزاد گردد و اینک که آزادی خویش را دوباره به دست آورده است از حضرت حق تعالی می‌طلبم که خداوند به ملت برادر آن که طعم دربه‌دري و ویرانی را چشیده است، نعمت امنيت و آرامش را عطا کند؛ مگر این از حق ملت‌های مستضعف است که بپرسند: از چه زمانی به این سو مصوبه‌های سازمان ملل، برای غرب چنان صحیفه‌ها و کتاب‌های مقدسی شده است که مجبور شدند برای استجابت به آن احکام قدسی، دست به فراخوان همگانی بزنند؟ و چرا چنین استجابت و لبیک‌گویی‌ها در مصوبه‌های هم‌سان و مشابه آن که راجع به فلسطین و کشمیر است، وجود ندارد؟ و چرا آن مصوبه‌ها و فرمان‌ها، در گودال‌های فراموشی و نابودی و بی‌توجهی گذاشته می‌شود؟

الحق مسلمانان چه پیش از شعله‌ور شدن جنگ خلیج و چه در زمانی که شعله‌های آن برافروخته شد، بسی سستی و کوتاهی کردند و حتی آخرین کسانی بودند

۱. کشمیر: منطقه‌ای در شمال غربی شبه‌جزیره هند است که از ایالت جامو و کشمیر تحت کنترل هند، ایالت گلگت و کشمیر آزاد تحت کنترل پاکستان و منطقه اقصای چین تحت کنترل جمهوری خلق چین تشکیل می‌شود. نگاه: ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند و پاکستان، ص: ۶۶. «مرکز تدوین»

که برای حل این مشکل جنیدند، در حالی که مردمان زیادی از نقاط گوناگون جهان، برای توقف این جنگ ویرانگر، جنیدند؛ ولی مسلمانان یا به [طرفداری از جهتی] تقسیم شده بودند و یا هم از دور تماشاگر بودند. اکنون که شعله‌های جنگ خموش گردیده است، واجب ما مسلمانان این است که در ساختن نیروهای خودی مان، بازنگری کنیم تا توانایی پاسداری از خویش و پاسخ گفتن به تجاوز را داشته باشیم و باید یک نیروی مشترک اسلامی بسازیم که توانایی ابتکار عمل را در حل مشکلاتی که در میان مسلمانان واقع می‌گردد، داشته باشد و همچنان توانایی این را داشته باشد که امنیت را به محل نزاع برگرداند و جلو هر تجاوزی را بگیرد.

واجب ملت‌های مسلمانی که حالا به فتنه و آزمون خلیج، مبتلا شده است، این است که در روابط میان یکدیگر، صفحه تازه‌ای را باز کنند و به اصلاح هر چه در میان دارند، اقدام کنند و به کینه‌ورزی‌ها اجازه ندهند که در جان‌ها ریشه دوانند و حالا که عراق عقب‌نشینی کرده است و جنگ پایان یافته است، باید نیروهای بیگانه از منطقه کوچ کنند؛ زیرا دیگر هیچ بهانه‌ای برای ماندن‌شان وجود ندارد و اگر ایجاب کرد و کشورهای منطقه راضی شدند، جای آن نیروهای بیگانه را می‌تواند نیروهایی از کشورهای اسلامی پر کند.

از خدای توانا، خواست من این است که مسلمانان را از فتنه‌ای که یکی‌شان گردن دیگرشان را می‌زند، نجات دهد.

انتظار مردم افغانستان، از نشست وزرای
خارجۀ کشورهای اسلامی در قاهره



نشست وزاری خارجهٔ «سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی» در قاهره،^۱ زمانی برگزار می‌گردد که جهان با موجی از رویدادها و شگفتی‌های تاریخی روبه‌روست. بی‌گمان مبارزهٔ قهرمانانهٔ مردم مسلمان افغانستان که از یک‌سو منجر به فروپاشی کمونیسم در جهان شد و از سوی دیگر باعث سقوط سرکشان کمونیسم در اروپای شرقی گردید، انگیزهٔ بنیادین بخش بزرگی از تحولات جهانی شد؛ مگر جای تعجب این است که کشورهای غربی‌ای که دیروز از خطر کمونیسم لرزه بر اندام‌شان افتیده بود، اینک پس از آنکه اسلام آنان را از آن خطر نجات داد، به زبان شماری از سیاست‌گرنانش اعلان می‌کند که اسلام خطر است و دشمنی‌ای که میان اتحاد جماهیر شوروی^۲ و ناتو بود، به پایان رسیده است

۱. قاهره: پایتخت جمهوری عربی مصر و یکی از بزرگ‌ترین شهر در جهان عرب است که بر ساحل رودخانهٔ نیل واقع شده است. مساحت این شهر ۴۵۳ کیلومتر مربع گفته شده است. به‌خاطر معماری اسلامی به شهر هزار مناره معروف است. «مرکز تدوین»
۲. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی: کشوری بود مُتشکّل از روسیه و چندین جمهوری متحد که از زمان تأسیس در ۱۹۲۲م؛ تا زمان انحلال در ۱۹۹۱م، بخش بزرگی از شرق اروپا و شمال آسیا را در بر می‌گرفت و پهناورترین کشور جهان شناخته می‌شد. در دههٔ ۱۹۸۰م، آثار فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی ظاهر شد و بالاخره در ۱۹۹۱م، این کشور رسماً منحل شد و به چند کشور دیگر تجزیه شد، یکی از اساسی‌ترین عوامل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را حمله به افغانستان می‌دانند که به اثر شکست در مقابل ملّت قهرمان و مجاهد افغانستان، این اتحاد بزرگ از هم

و ناتو باید این را بداند که دشمن جدید ما اسلام است که باید بر آن نقطهٔ پایان گذاشت.

از همین رهگذر است که ما می‌بینیم، همین رسانه‌هایی که دیروز از مجاهدین ستایش می‌کردند و آنان را قهرمانانی می‌خواندند که برای آزادی و کرامت می‌رزمند و هر روز یکی از قهرمانی‌های تاریخی آنان را تسجیل می‌کردند که نسل اندر نسل به آن مباحثات می‌کرد؛ اما امروز لحن همین رسانه‌ها خصمانه شده و همهٔ توان خویش را سر هم کرده تا با مجاهدین بجنگند و آنان را با لقب‌های بی‌ارزشی یاد می‌کنند و از شأن و شکوه آنان می‌کاهند و در لغت‌نامه‌ها، به دنبال لقب‌های بزرگوارانه و عزیزانه‌ای می‌گردند تا گروه حاکم مزدور روسیه را بدان بستانند، گروهی که شرافت و کرامت خویش را فروختند و از خون هم‌میهنان بیچارهٔ خویش جویبارهایی از خون را در افغانستان جاری کردند و هنوز که هنوز است همه روزه به میهن خود غدر و خیانت می‌ورزند و به همین سبب و به دلیل اینکه جلو برپایی یک حکومت اسلامی را بگیرند، جهت‌هایی هستند که تلاش می‌کنند و توطیه به راه می‌اندازند تا تلاش‌هایی را که مجاهدین در این راستا به خرج می‌دهند، به هدر برود و به همین سبب است که پیوسته بر رهبران جهادی این گروه مؤمن، فشار وارد می‌کنند، کمک‌ها را قطع می‌کنند و رسانه‌های مختلفی را علیه آنان مسلح می‌کنند.

بنابراین امت اسلامی باید در کمین‌گاه همهٔ فریب و

نیرنگی که دشمن می‌بافد، نشسته باشد و مجاهدین در افغانستان، صابرند و پایدار و به وعده‌های خدای برتر و توانا ایمان دارند که می‌فرماید:

﴿وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۱

(و سپاه ما هر آینه غالب آیندگان اند.)

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ﴾^۲

(بی‌گمان کسانی که کفر ورزیدند اموال خود را خرج می‌کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند؛ پس به‌زودی [همه] آن را خرج می‌کنند و آن‌گاه حسرتی بر آنان خواهد گشت، سپس مغلوب می‌شوند و کسانی که کفر ورزیدند به‌سوی دوزخ گردآورده خواهند شد.)

ما مجاهدینی که به لطف و منت خدای تعالی، آخرین میخ را بر تابوت کمونیزم جهانی کوبیدیم، ضمن اینکه این کنفرانس تاریخی وزیران خارجه کشورهای اسلامی را که در سرزمین دوست‌داشتنی «کنانه»^۳ برگزار می‌گردد، تبریک عرض می‌کنیم، خواسته ما از این کنفرانس این است که در پیوند به همه قضایای اسلامی تصامیم قاطع بگیرند و باید با تمام قدرت و نیرو از «انتفاضه مبارک» قهرمانان سنگ‌به‌دست فلسطین عزیز، حمایت شود و باید امت اسلامی عملاً در کنار مبارزه مردم فلسطین، قرار بگیرند تا سرزمین‌شان آزاد گردد و آوارگان به سرزمین خودشان برگردند و دولت موردنظر

۱. الصافات / ۱۷۳.

۲. الأنفال / ۳۶.

۳. منظور از سرزمین «کنانه» مصر است. «مرکز تدوین»

خویش را برپا دارند.

همچنان خواسته ما از مسلمانان جهان این است که در برابر کوچ ستمکارانه یهود از اتحاد جماهیر شوروی، به فلسطین جلوگیری کنند؛ زیرا چنین کاری آتش جنگی را شعله ور می سازد که پایان آن ناپیداست.

به همین گونه باید در مورد نجات مردم کشمیر از کشتارگاه های هندی، تصمیمی گرفته شود و برای اینکه این مردم مبارز بتواند آزادی و استقلال خویش را به دست بیاورند، تلاش جدی صورت بگیرد و کشورهای اسلامی ابزارهای فراوان فشار بر هند را دارند که می توانند بر هند فشار وادار کنند تا به این حق مردم کشمیر، تن دهد و همچنان خواسته ما از این کنفرانس این است که در کنار مجاهدین اریتریا و فلیپین نیز قرار بگیرد تا آنان نیز بتوانند به آزادی و حقوق عادلانه شان دست یابند. اما تا جایی که به مردم افغانستان ارتباط می گیرد، ما از کنفرانس، خواسته های زیرین را داریم:

۱- تأکید بر محکومیت جنایاتی که اتحاد جماهیر شوروی، در هنگام تهاجم ددمنشانه خویش، در حق مردم افغانستان مرتکب شده است و نه این، که پس از بیرون شدنش هم، به جنایات خویش ادامه داده و به جای خود، مشاورانی را گذاشته است تا آن شماری از روستاها و شهرهای بازمانده را با موشک های پیشرفته و بم های خوشه ای، درهم بکوبد و به زمین هموار کند.

توجه باید کرد که اگر اصلاحات «پروسترویکا» در غرب منجر به صلح و آشتی شد و اما برای ما مسلمانان، هشدار بود برای جنگ جدید و برای شکنجه

و دشواری‌های بیشتر.

شگفت‌آور این است که گرباچف با وجودی که به اشتباه اتحاد جماهیر شوروی اعتراف می‌کند و مردگان پیش از خود را سرزنش می‌کند؛ مگر خود از آنان پند نمی‌گیرد.

۲- امید مردم افغانستان از این کنفرانس این است که از رهبران روسیه بخواهند که دست از تجاوز بر مردم افغانستان که زخم‌های فراوانی آن را خسته و ناتوان کرده است، بردارد و همهٔ کمک‌هایش را به گروه مزدور کابل، قطع کند؛

۳- دوباره بر عدم مشروعیت رژیم نجیب تأکید کنند؛ هرچند که رنگش را تغییر دهد و چهرهٔ زشتش را زیبا بنماید.

همین «زندیقی»^۱ که از نوجوانی داشت با خدا و رسولش می‌جنگید و ده‌ها هزار مسلمان را سر برید، هنوز دارد مرتکب جنایاتی می‌گردد که از یادکردن آن لرزه بر اندام می‌افتد و اما دارد برای فریفتن مسلمانان ساده‌دل، تظاهر به اسلام می‌کند.

۴- به رسمیت شناختن حکومت مجاهدین، به‌عنوان یک اصل؛

۵- تقدیم کمک‌های سخاوتمندانه به مجاهدین تا بتوانند باند حاکم را سرنگون کنند و آرامش و امنیت را به کشور بازگردانند؛

۶- رساندن کمک‌های امدادی به مهاجرانی که با

۱. کسی که در باطن کافر باشد و تظاهر به ایمان کند؛ ملحد؛ مرتد؛ کافر؛ بی‌دین. منبع: فرهنگ فارسی عمید. «مرکز تدوین»

تنگدستی و محرومیت روبرویند تا اینکه از شدت گرسنگی نمیرند، همان‌گونه که در بسیاری از کمپ‌ها، چنین چیزی به تکرار رخ داده است؛

۷- رساندن کمک‌ها به مناطق آسیب‌دیده از خشک‌سالی، به‌ویژه در ولایت‌های شمالی و غربی تا آنان را از مرگ دسته‌جمعی، رهانید، همان‌گونه که در چندین روستا در جوزجان، فاریاب، بدخشان و بادغیس، واقع شده است؛

۸- نه گفتن به پروژه بازگشت مهاجران در این اوضاع ناگوار؛ زیرا تجاوز هنوز پابرجاست و گرسنگی و محرومیت و وجود بیش از پنجاه میلیون ماین و بمباران، در کمین نشسته‌اند تا هزاران نفر دیگر را به کام مرگ و نابودی بکشانند؛

۹- دادن فرصت برای مجاهدین تا حکومت جدید خویش را از طریق مجلس شورای «حل و عقد»^۱ بدون کدام فشار و یا مداخله بیرونی، تشکیل بدهند؛

۱۰- کمک کردن به مردم افغانستان، در جهت تشکیل دولت اسلامی تا هویت اسلامی و وحدت ملی و

۱. «حل و عقد»: در لغت به معنای گشودن و بستن است و اما عقد در اینجا به معنای بستن نظام گروهی از مسلمانان در همه شئون زندگی‌شان است، اعم از سیاسی، قانونی و قضایی و همچون مسائل و اهل حل و عقد در نظر علمای اصول همان اهل اجتهادند و امام نووی اهل حل و عقد را عبارت از علما، رؤسا و اهل خبره‌ای می‌داند که مردم در مصلحت‌های عمومی و نیازمندی‌های‌شان به آنان مراجعه می‌کنند و شماری هم، اولوالأمر را اهل حل و عقد می‌دانند و علامه جوینی اهل حل و عقد را این‌گونه معرفی می‌کند: خبرگانی مستقلی‌اند که از تجارب و تهذیب بالایی برخوردارند و صفات کسانی که باید امور رعیت را به دوش بگیرند در آنان وجود دارد و امام ماوردی شروط خلافت و یا امامت را سه چیز می‌داند: ۱- عدالت؛ ۲- علم؛ ۳- بصیرت و حکمت. برای معلومات بیشتر نگاه شود: منهاج الطالبین، از امام نووی، غرائب القرآن، از نیشابوری، الغیائی، ص: ۸۲ والأحكام السلطانية، از ماوردی. «مرکز تدوین»

استقلالیت و سیادت آنان در سرزمین شان تحقق یابد؛
۱۱- قدردانی از مبارزات قهرمانانه مردم مسلمان افغانستان،
به ویژه مجاهدین افغانستان که بهترین الگوی جهاد ناب
اسلامی را در این دوران به نمایش گذاشتند؛

۱۲- تقاضا از کشورها و نهادهای اسلامی و بین المللی
و دعوت از ملت های مسلمان تا به حمایت و
کمک های شان به مهاجران ادامه دهند؛

۱۳- ما خواهان آنیم که کنفرانس وزیران امور خارجه
کشورهای اسلامی، تصمیمی را مبنی بر مشارکت بانک
اسلامی در بازسازی افغانستان اتخاذ کنند و همچنان از
کشورها و نهادهای بین المللی بخواهیم که داشته ها و
منابع خویش را به این اداره بسپارند تا به امر امداد و
بازسازی اقدام بکند و این اداره بهترین اداره ای است که
می تواند مأموریت خود را با موفقیت انجام دهد؛

۱۴- باید از اتحاد جماهیر شوروی بخواهند که هزینه های
تخریب و غرامت جنایاتی را که در نتیجه اشغال مرتکب
آن شده است را به مردم افغانستان بپردازد.

در پایان ضمن اینکه کنفرانس وزرای امور خارجه
کشورهای اسلامی و نشست آنان در قاهره را گرامی داشته و
عرض تبریکی داریم از خداوند توانا می خواهیم که آنان را
در اتخاذ تصمیماتی که همنوا و همگام با امید امت شان
باشد، رهنمون کند و بی گمان که خداوند توفیق دهنده
است.

وضعیت اسفبار فعلی مسلمانانِ کُرد



ملت گُرد، ملتّی است که نسبت به دین باغیرت و با شهامت‌اند، از سنّت‌ها و هویت اسلامی خویش، پاسداری می‌کنند، عزّت، سربلندی، آزادی‌خواهی و بزرگواری را از بزرگان خویش به ارث برده‌اند.

کردها، سربازان وفاداری در خدمت اسلام و نشر دعوت اسلامی و پاسداری از حریم آن، بودند و پیش از فروپاشی خلافت اسلامی در استانبول، خدمات بزرگی را به اسلام و مسلمانان انجام داده‌اند و هیچ ملت و نژادی به جز اسلام را نمی‌شناختند تا اینکه استعمارگر کافر بر فروپاشی خلافت اسلامی دسیسه چید و در میان ملت‌های مسلمان، بیماری همه‌گیر نژادپرستی را که هیچ دلیل شرعی ندارد، گسترش داد و مسلمانان در نبود خلافت و زیر نام ملت‌گرایی و نژادپرستی شروع کردند به گردن زدن یکدیگر و در این میان مسلمانان کرد، در بسیاری از نقاط جهان، ضربات دردناکی را متحمل شدند؛ مگر سخت‌ترین فاجعه‌ای که به آن گرفتار شدند، به دست زمامداران حزب بعث بود، زمامدارانی که داعیهٔ سوسیالیزم^۱ و ملی‌گرایی را در عراق، سرزمین

۱. سوسیالیزم یا جامعه‌باوری: این اصطلاح که از واژهٔ «سوسیال» به معنای اجتماعی، در زبان فرانسه گرفته شده است. معناهای بسیار دارد؛ اما تعریف معمول این اصطلاح را در واژه‌نامهٔ انگلیسی آکسفورد، چنین می‌توان یافت: «سوسیالیسم تیوری یا سیاسی است

شکوه عرب‌ها و مسلمانان، بلند کردند و عرب‌هایی را که سوسیالیزم را به جای اسلام نپذیرفتند، از دم تیغ کشیدند و بهره‌کرده‌ها از این عذاب و شکنجه دوچندان بود؛ زیرا گناه آنان دو بود، یکی اینکه کرد بودند و دیگری هم مسلمان.

گفتنی است که در عهد حاکم فعلی عراق، حمله بر آنان شدت بیشتر پیدا کرده است تا جایی که در شهرها و قریه‌های مسکونی‌شان، مانند حلبچه و دیگر شهرها و قریه‌ها، از گازهای کشنده و زهری علیه‌شان استفاده کردند و بسی از قریه‌ها و شهرهای آبادشان را به ویرانه‌ها و صحنه‌های دردناکی تبدیل کردند که دل‌ها پیش از چشم‌ها می‌گیرند.

وحشت این فاجعه چنان بود که صدها هزارشان، مهاجر شده و در وضعیت اسف‌باری زیستند و اما در این همه سالیان پر از درد و محنت، کسی برای آنان، نگریست و حتی هنگامی که جهان به گوش‌های خود شنید که علیه آنان از گازهای کشنده و زهری استفاده می‌شود و به چشمان خود دید که هزاران نوزاد و زن و پیر سالخورده، در جای مرده‌اند، هیچ‌کسی علیه عراق، اعتراضی نکرد و حتی کشورهای اسلامی چنان در سکوت و وحشتناکی قرار

که هدف آن مالکیت یا نظارت جامعه بر وسایل تولید، سرمایه، زمین، اموال و جزء آن‌ها، به‌طور کلی و اداره آن‌ها به سود همگان است.» در مکاتب گوناگون تقریباً مستقل از هم؛ ولی تحت شرایط و اوضاع و احوال مشابه پیدا شده است. سوسیالیسم، در ربع دوم قرن نوزدهم، در انگلستان و فرانسه برای مشخص کردن جریانی که در نتیجه انقلاب صنعتی و تحولات سیاسی و اقتصادی به وجود آمده بود، به کار رفته است. نگاه: دانشنامه سیاسی، ص: ۲۰۴، فرهنگ سیاسی آرش: ص: ۳۴۹ و فرهنگ واژه‌ها، ص: ۳۴۶ و کتاب: اسلام و سوسیالیزم، تألیف: شیخ عبدالحلیم محمود، مترجم: پروفیسور برهان‌الدین ربانی. «مرکز تدوین»

گرفتند که انگار جهان پر از خیر و آرامش است و این صدها هزار از مردگان، چیزی بیش از حشرات زهردار و مؤذی نیستند و جهان از کنار این رویداد المناک، چنان گذشت که توگویی به تماشای یک فیلم سینمایی نشسته است؛ نه چیزی بیشتر و نه چیزی کم‌تر.

اگر غرب و نهادهای حقوق بشری آن، صدای اعتراض بلند نمی‌کنند و فاجعه را نکوهش نمی‌کنند، شاید عذری داشته باشند؛ زیرا تصور آنان این بود که روزی فرصت برای پولیس منطقه! در عراق مساعد شود تا جنگ جاهلان‌های را علیه جمهوری اسلامی ایران^۱ که پرچم استعمارستیزی را برافراشته است، آغاز کنند؛ مگر کشورهای اسلامی و مردمان آن را چه شده است که در قبال این رویداد، مهر سکوت بر لب زده‌اند؟

حتی بسیاری از آنان نه تنها اجازه نشر گزارش‌های متعلق به این رویداد را به رسانه‌ها ندادند که درب شماری از این رسانه‌ها را که به نشر این خبر پرداخته‌اند، بسته کردند.

الحق که این یک فاجعه بزرگ است.

هرچند توجه نکردن کشورهای اسلامی و نهادهای آن، به نوادگان صلاح‌الدین ایوبی در روزهای سخت و اسف‌بارشان، این فرصت را برای مکتب‌های ویرانگر نژادپرستی و سوسیالیزم، میسر کرد که در کالبد جامعه

۱. جمهوری اسلامی ایران: در جنوب غربی قاره آسیا موقعیت دارد. مساحت آن ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰ م، ۷۳۸۸۷۰۰۰ نفر تخمین شده است. پایتخت آن شهر تهران و واحد پول آن «ریال ایران» است. دین رسمی آن اسلام و زبان رسمی آن فارسی است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۹. «مرکز تدوین»

رخنه کنند و رهبران آنان تلاش کردند که رهبری توده‌های اسلامی را به دوش بگیرند؛ مگر آنان، با وجودی که ستم و محرومیت فراوانی کشیده‌اند و مورد بی‌توجهی فرزندان امت اسلامی قرار گرفته‌اند، باز هم آمادهٔ تن دادن به از دست دادن اصالت و نجابت خود نشدند.

پس از فتنهٔ کور خلیج و ویرانی عراق، تصور ما این بود که زمامدار «حزب بعث» از آنچه رخ داده است پند می‌پذیرد و پس از این با مردمش از در نرمش پیش می‌آید و از آنچه در حق مردم خود انجام داده است، توبه می‌کند؛ اما رخداد‌های واپسین عراق و به‌ویژه تهاجم افسران و سربازان حزب بعث در شمال که منجر به آواره شدن بیش از دو میلیون از فرزندان کرد مسلمان شد، به وضاحت نشان می‌دهد که حاکم عراق همچنان به تجاوزات خود علیه مردم خود ادامه می‌دهد و در حق هیچ مؤمنی هیچ پیوند و پیمانی را رعایت نمی‌کند.

فرار صدها هزار از فرزندان عراق به بیرون از کشورشان، به روشنی نشان‌دهندهٔ این است که نظام‌های جاهلی، جز ویرانی و بربادی، حاصل دیگری ندارند. شگفت‌انگیز این‌که نیروهای متجاوز غرب در عراق که بر همه چیز نظارت دارند، برای زمامدار عراق اجازه می‌دهند که این سو و آن سو پرسه بزند و هرکسی را خواست بکشد و هرکسی را خواست آواره و بی‌پناه کند و شهرها و قریه‌های باقی‌ماندهٔ عراق را ویران کند.

توگویی این نیروها مکلف‌اند که نوار این نمایشنامهٔ مضحک را پوره کرده و آمادهٔ پیشکش کنند تا ایشان بتوانند ابعاد و پهلوه‌های تراژیدی را که مسلمانان در

آن زندگی می‌کنند، درک کنند!!

به راستی که مصیبت کردها، تصویر زنده‌ای از مصیبت‌هایی است که ملت اسلامی، به آن دچار است. چقدر دردآور است، در حالی که هزاران نفر از آن آوارگان تیره‌بخت، از شدت گرسنگی، جان خود را از دست می‌دهند و برای به دست آوردن لقمه‌نانی و جرعه‌آبی که از سوی کشورهای غیر اسلامی، از هوا به آنان پرتاب می‌شود، شماری بر گردن شمار دیگری سوار می‌شوند؛ اما مسلمانان چنان به تماشا نشسته‌اند که توگویی این موضوع به آنان هیچ تعلق ندارد.

راستی ما مسلمانان در برابر این همه درد و رنجی که فرزندان امت ما، بدان گرفتارند، چه کردیم؟
یک ملت مسلمان را با درد و رنجش به چه کسی رها کرده‌ایم؟

به آنانی که دل‌شان از کینه اسلام و مسلمانان پر است و یا به آن ستمگرانی که در مورد هیچ مؤمنی هیچ پیوند و پیمانی را رعایت نمی‌کنند و یا به آن گرگان چپ و راست که آنان را سخت بدرند و پاره‌پاره کنند!

اکنون زمان آن فرا رسیده است که مسلمانان و در پیشاپیش آنان، جنبش‌های اسلامی، صدای‌شان را در دفاع از نوادگان صلاح‌الدین ایوبی^۱ که در معرض نابودی و بربادی، قرار گرفته‌اند، بلند کنند و اکنون زمان آن فرا رسیده است جریان‌های اسلامی‌ای که حالا راه خود را در

۱. در مورد شخصیت، مبارزات، مردانگی، فضایل و قهرمانی‌های حضرت سلطان صلاح‌الدین ایوبی، این قهرمان نامدار جهان اسلام، به کتاب: سلطان صلاح‌الدین ایوبی فاتح قدس، تألیف: سید ابوالحسن ندوی، ترجمه عبدالقدوس دهقان، چاپ نخست، ۱۳۸۲ هـ.ش، نشر احسان، مراجعه کنید. «مرکز تدوین»

میان مردم باز کرده است و زمام کار را به دست دارند،
با تمام تاب و توان، در این روزهای اسفبار در کنار مردم
مسلمان کرد بایستند.

مگر زمان آن فرا نرسیده است که کسانی که دیروز
در هنگام فتنهٔ خلیج، در دفاع از مظلوم، در کنار مردم
عراق ایستادند، امروز بار دیگر صدای خود را بلند کنند
و بگویند:

ای ستمگر! دست از ستم بردار!

۱۲

جمعیت اسلامی، شہادت دکتور عبداللہ
عزام را بہ امت اسلامی تسلیت می گوید



﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۱
 (از میان مؤمنان، هستند مردانی که به آنچه با خدا عهد بستند صادقانه وفا کردند، برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنان در [همین] انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند.)

با اندوه فراوان و بی‌قراری تمام، از ترور دانشمند مجاهد شیخ عبدالله عزام، آگاه شدم و دعای من به درگاه خدای برتر و توانا این است که او را در مقام شهیدان قرار داده و همراه با پیامبران و شهیدان و راستان و صالحان که بهترین همدمان‌اند، حشرش کند.

ما با مرگ او، یکی از مهتران امت و یکی از نمادهای دعوت و جهاد را از دست دادیم. این شهید امت و یاور جهاد افغانستان، همانند یک مجاهد صادق و دعوت‌گر جسور، زندگی کرد که در راه خدا، از سرزنش هیچ سرزنش‌گری نمی‌هراسید و پیوسته و بدون هیچ خستگی، شب و روز کار و پیکار می‌کرد و با جسارت و سربلندی در برابر سرکشان و ستمگران می‌ایستاد و سختی‌ها و دشواری‌های دعوت و جهاد را با شکیبایی و بردباری

تحمل می کرد.

خلاصه، او چنان زیست که زندگی اش همه لبریز از خیر و بخشش بود، همه داشته های خود را از جان و مال گرفته تا خانواده و تبارش همه را فدای دین و احیای مجد و شکوه امتش کرد.

دشمنان خاین و ترسوی امت ما، این را بدانند که آنان اگر شیخ عبدالله عزام را ترور کردند؛ اما هرگز نخواهند توانست جلو آن موجی از کمک های بی دریغ که از سوی نسل مجاهدی که شیخ شهید آنان را تربیت کرده است، سرازیر می شود. آنان قطعاً در کمین گاه ستمگران نشسته اند.

در پایان، از طرف خودم و از طرف برادرانم در جمعیت اسلامی، صمیمانه ترین تسلیت خویش را به رهبران جریان های اسلامی و به خانواده و دوستان شهید، تقدیم کرده از خدای -عزوجل- می خواهم که او را در بهشت پهناور خویش مقام دهد و رحمتش را بر قبر او فرود آرد و جای خالی چنین دعوتگران صادق و عالمان عامل را در امت ما پر کند و اسلام و اهل آن را عزت دهد و مجاهدین را توفیق دهد که به همبستگی و یکپارچگی و برپایی دولت اسلامی که آرزوی همه مسلمانان جهان است، برسند.

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱

برهان الدین ربّانی

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان

۱. البقرة / ۱۵۶. ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد، می گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می گردیم.) «مرکز تدوین»

۱۳

مجاهدین، چرا اتفاقیهٔ ژنورارد می کنند؟



در این گمانی نیست که مجاهدین با جهاد و شکیبایی و ایستادگی خویش، خاطرات غزوه‌های «بدر و أحد»^۱ را تازه کردند و قهرمانی‌های خالد^۲ و طارق^۳ را در ذهن‌ها زنده کردند و سر اُمّتی را که در برابر طاغوتان عصر، خمیده بود، برافراشتند و نه تنها تکبر و قلندری روس را درهم شکستند که طلسم کمونیزم و بتان الحاد را نیز

۱. بدر و أحد: دو غزوه مهم و تاریخی است که نخستین آن غزوه بدر است که میان مسلمانان و کفار در هفدهم رمضان مبارک سال دوم هجری به وقوع پیوست که در نتیجه مسلمانان پیروز شدند و کفار شکست خوردند و غزوه أحد در پانزدهم شوال سال سوم هجری به وقوع پیوست و سببش هم این بود که مشرکین مکه خواستند انتقام غزوه بدر را بگیرند که از مسلمانان به شمول حضرت حمزه ~ کاکای رسول الله ﷺ به تعداد هفتاد نفر به شهادت رسیدند و از مشرکین بیست و سه نفر کشته شدند. نگاه: سیرت نبوی (درس‌ها و اندرزها)، ص: ۷۲-۷۸، از دکتر مصطفی سباعی، مترجم: استاد فضل الرحمن فاضل. «مرکز تدوین»

۲. نام این صحابی جلیل القدر اسلام خالد، کنیه اش ابوسفیان و لقبش سیف الله است. وی در جوانی دلیر و صاحب فکر و تدبیر بودند و از جوانان نخیه قریش به شمار می‌رفتند. در صلح حدیبیه به اسلام مشرف شد، در غزوه مؤته و حنین و در بسیاری از فتوحات مسلمانان نقش آفرید. سرانجام این فاتح بزرگ اسلام در پنجمین یا ششمین سال خلافت حضرت عمر ~ چشم از جهان فرو بست. نگاه: سیرت خالد بن ولید ~، از ابوعبد الفتاح عبدالله ریگی. «مرکز تدوین»

۳. طارق بن زیاد از نخستین سرداران نامی اسلام است که در سال ۹۲ هجری، در زمان حکومت امویان قسمتی از اسپانیا را مسخر کرد و از طرف خلفای بنی امیه در آنجا فرمانروا گشت و پس از او موسی بن نصیر بود. طارق بن زیاد، تنگه واقع میان افریقا و اسپانیا را گشود و از آن روز تا کنون آن تنگه به نام جبل الطارق خوانده می‌شود و فرنگیان آن را Gibraltar می‌گویند. برای آگاهی بیشتر نگاه شود: تاریخ تمدن اسلام، ص: ۴۸ و ۷۵، تألیف: جرجی زیدان، مترجم: علی جواهرکلام، چاپ دهم، ۱۳۸۲ هـ.ش، انتشارات امیر کبیر، ایران. «مرکز تدوین»

درهم کوبیدند و این همه را در حالی انجام دادند که با تنگدستی و محرومیت و عزلت و تنهایی، دست و گریبان بودند.

دشمن غدار، با همه ابزار ویرانگر و شکننده‌ای که داشت، تلاش کرد که ارادهٔ این ملت مؤمن و سرافراز را درهم شکنند و کاروان جهادِ فرخندهٔ او را ایستاده کند؛ مگر نتیجهٔ این همه تلاش، جز ناکامی و خسارت چیزی نبود.

چون مجاهدین در آستانهٔ این قرار داشتند که میوهٔ قربانی‌های هنگفت‌شان را بچینند و از برکات جهاد و پیروزی‌های‌شان بهره ببرند و دولت اسلامی‌ای خویش را برپا دارند که به‌خاطر آن، جهاد کردند و در راه آن صدها هزار شهید، تقدیم کردند و هنگامی زمان برپایی حکومت مجاهدین فرا رسید، زمین زیر پای بسیاری از کسانی که با خدا و رسولش دشمنی دارند و از هیبت و اقتدار اسلام ترس دارند، به لرزه درآمد؛ بنابر همین بود که دسیسه‌های شدت گرفت و فشارها بیشتر شدند و البته در این دسیسه جهت‌های مختلفی دست داشتند تا آنجا دایرهٔ فشار گسترده شد که بر هرکسی که به هر گونه‌ای به جهاد پیوندی داشت، فشار وارد کردند و بهرهٔ پاکستان از این فشار بیشتر بود و به‌ویژه پس از آنکه گورباچف^۱ اعلان کرد که روسیه آمده است که در ۱۵

۱. میخائیل سرگنیه‌ویچ گورباچف: در ۲ مارچ ۱۹۳۱م، در روستای پریولنویه در نزدیکی استاوروپول شوروی به دنیا آمد. او آخرین رهبر اتحاد شوروی است و در روسیه از محبوبیت کمی به دلیل نقش وی در فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق و مصائب اقتصادی که آمد برخوردار است. نگاه: خیانت به سوسیالیزم، بخش کتاب، از روجر کیران، توماس کنی. «مرکز تدوین»

می، عقب‌نشینی و خروج نیروهایش را آغاز کند؛ مگر به این شرط که حکومت پاکستان، در ۱۵ مارچ اتفاقیهٔ ژنو را امضا کند.^۱

به محض اینکه این اعلامیه صادر شد، ولوله‌ها برپا شد و شادمانی‌ها به راه شد و انبوهی از تلگرام‌ها از سوی دوست و دشمن، به زمامداران پاکستان، سرازیر شد که با نصیحت می‌گفتند: باید این فرصت را غنیمت شمرد و از این مژدهٔ کرملینی استفاده کرد و حتی شماری از زمامداران برخی از کشورها، به پاکستان آمدند تا پاکستان را نصیحت کنند که این موافقت‌نامه را قبول کند و هنگامی که به کشورهای خود برگشتند، گزارش‌هایی را به سفیران روسی ارائه کردند و هنوز هم پاکستان در گردابی از فشارها قرار دارد.

این نکته باید دانسته شود که اهداف و مقاصد روسیه از فشار آوردن بر حکومت پاکستان، برای امضای این توافق‌نامه چیست؟

آیا روسیه واقعاً می‌خواهد که از افغانستان بیرون شود و به کشتارگاه‌های خویش در افغانستان، نقطهٔ پایان بگذارد و آیا به راستی روسیه در جهت یافتن یک راه‌حل عادلانه‌ای است که ضامن امنیت و آرامش در افغانستان

۱. معاهدهٔ ژنو: در دسامبر ۱۹۸۲م، بین آمریکا، پاکستان و روس‌ها صورت گرفت و هیچ گروهی از مجاهدین در آن حضور نداشتند. این معاهده در پنج ماده به روز ۱۴ اپریل ۱۹۸۸م، بدون حضور و نقش مجاهدین به امضا رسید. معاهدهٔ مذکور اعتراضات و تظاهراتی را نیز در پی داشت، مجاهدین و مهاجرین در پاکستان دست به تظاهرات زدند و همچنان در نیویارک و دهلی و بعضی کشورهای دیگر مهاجرین دست به تظاهرات زدند و خشم و نفرت خویش را نسبت به این معاهده اعلان کردند. برای معلومات بیشتر به متن این معاهده، نگاه شود، به کتاب‌های: تحولات سیاسی جهاد افغانستان، از دکتر شیراحمد نصری حق‌شناس، جلد دوم، ص: ۱۳۸-۱۵۰ و ما و پاکستان، از محمداکرام اندیشمند. «مرکز تدوین»

باشد؟

آنچه از گفتار و کردار روسیه، به صورت روشن و واضح بر می آید، این است که روسیه نمی خواهد که به صورت واقعی از افغانستان بیرون شود و برای ایجاد امنیت و آرامش هم، کاری نمی کند؛ تنها چیزی که می خواهد این است که اشغال ادامه داشته باشد و کشتن و بستن ویرانگری ها ادامه یابد؛ مگر این کار را این بار به وسیله ارتشی از مزدوران خود انجام داده و با دسته های از سربازانش که ظاهراً لباس نظامی به تن ندارند و زیر نام متخصصان و مشاوران، فعالیت دارند، به کشتار خویش ادامه داده و با شیوه های گوناگون بر جنایات خویش سرپوش بگذارند.

ما اگر در نتایج موافقت نامه ژنو درنگی کنیم، اهداف روسیه را که در عقب امضای این توافقنامه پنهان است را روشن و شفاف در می یابیم. وقتی به بندهای چهارگانه آن توافقنامه نگاهی بیندازیم، به نتایج زیر دست می یابیم:

۱- این توافقنامه، دربرگیرنده حل نابسامانی های موجود میان دو دولت پاکستان و افغانستان بوده و همچنان از ادامه حاکمیت گروه مزدوری که بر گرده مردم افغانستان، مسلط است، حکایت دارد؛

۲- اعتراف، به حاکمیت گروه مزدور، به عنوان یک حکومت قانونی ای که حق تصرف در امضای معاهدات بین المللی را دارد؛

۳- فیصله بر اینکه جهاد مجاهدین علیه روسیه و علیه مزدوران روسیه یک کار مجرمانه بوده است؛ زیرا در

این توافقنامه یادآوری شده است که «حکومت کابل، مهاجرینی را که به کشور بر می گردند، به دلیل ارتکاب آنچه - به قول خودشان - علیه حکومت دموکراتیک افغانستان، انجام داده‌ند، دنبال نمی کند.»؛

۴- این توافقنامه، حق کار و فعالیت‌های سیاسی و حتی سخن گفتن در مورد سیاست و قضایای سرنوشت‌ساز کشور را از مهاجرین و مجاهدین، می گیرد و تنها حقی که دارند این است که کار کنند و بخورند و بخوابند و از این، نه بیشتر و نه کم‌تر کاری کنند؛

۵- اگر ملت ستم‌دیده افغانستان، این توافقنامه را بپذیرد، درواقع دارد دست به اعتراف دیگری زده است که همانا پذیرفتن دستاوردهای انقلاب کمونیستی ۱۹۷۸ میلادی و استفاده از خیرات آن است که ویرانی افغانستان و کشتن یک و نیم میلیون از فرزندان افغانستان و آواره شدن بیش از پنج میلیون افغان، از دستاوردهای نخستین این انقلاب!! است و اگر این انقلاب به پختگی برسد و تداوم پیدا کند، نتایج سودمندتری را برای افغانستان و برای بشریت عطا خواهد کرد؛ چنانکه وضعیت در همه انقلاب‌های کمونیستی در جهان چنین است که با خوارداشتن و کشتن مردم آغاز می شود و با تداوم و به پختگی رسیدن میوه‌های تلخش که همانا کشتار و ویرانی است، بیشتر می شود؛

۶- این توافقنامه، تجاوز خاینانه روسیه بر افغانستان را برائت می دهد؛ زیرا هر دو کشور، روسیه و امریکا، بر پایان دادن به «مداخلات بیرونی» اتفاق کرده‌اند! تو گویی که تهاجم روسیه بر افغانستان، مداخله

خارجی بوده است، نه چیز بیشتر از آن! بلی، هنگامی که دو کشور به عدم مداخله بیرونی در امور افغانستان سازش می کنند تا روسیه ارتش خود را از افغانستان بیرون کند، این خود به این معناست که تهاجم روسیه به افغانستان، مداخله است؛ در حالی که از دور و نزدیک گرفته تا باخرد و نابخرد، همه این نکته را می دانند که آنچه در افغانستان، رخ داده است، مداخله نه؛ بلکه یک تجاوز روشن و آشکار روسی بود؛

۷- متهم کردن رستاخیز مردم افغانستان و جهاد مبارک آنان به اینکه جهاد آنان زاده کمک های خارجی است؛ در حالی همه این را می دانند که مجاهدین به خاطر یاری دین شان و آزادی میهن شان، در زمانی به پا شدند که کسی یک مری هم به آنان کمک نکرده بود و مناطق گسترده ای از سرزمین شان را در حالی آزاد کردند که حتی نزدیک ترین دوستان شان در جهان اسلام از آن آگاهی نداشتند و پس از اینکه تصاویر توپ ها و تانک های ویرانه شده را دیدند، به وحشت و دهشت افتیدند و همین بود که خبرنگاران و تصویربرداران، سرازیر شدند تا از این حقیقت متأكد گردند و در نتیجه جهان هم چاره ای جز این نداشت که بگوید: این کار بزرگ و سهمگین، معجزه ای است در این عصری که از معجزه تهی است.

۸- پاکستان را به عنوان یک طرف قضیه قرار دادن، در حالی که این قضیه به پاکستان تعلق ندارد؛ جز اینکه به حکم انگیزه های انسانی، از سه و نیم میلیون مهاجر میزبانی کرد و مشکلات شان را حل کرد، در حالی که همه مشکلات افغانستان در تجاوز روسیه و در پافشاری اش

بر تداوم حکومت مزدوری که مردم افغانستان بالعموم، قبولش ندارند و سلاح برداشتند که علیه آن و علیه آقای متجاوزش بجنگند، فشرده می شود.

فشرده سخن اینکه اهداف ژنو در نکات زیر، منحصر شده است:

تضمین تداوم حاکمیت مزدور، وادار کردن مردم افغانستان به پذیرش نظام کمونیستی ملحد و محروم داشتن شان از حق تعیین سرنوشت شان به دست خودشان، راه را به روی ایجاد «حکومت اسلامی» بسته کردن، حکومتی که مردم مسلمان افغانستان برای ایجاد آن، نه تنها یک و نیم میلیون شهید دادند که در این راه تنگدستی ها، محرومیت ها، مهاجرت ها، رنج ها و شکنجه های فراوانی را تحمل کردند، برائت دادن روسیه از جنایات و جرایمی که در حق ملت افغانستان مرتکب شده و اخیراً در صلح چیزی را به روسیه می بخشند که در جنگ به دست نیاورد.

حقیقت این است که روسیه نه صلح می خواهد و نه عقب نشینی و بیرون شدن واقعی؛ چون روسیه اگر واقعاً خواهان صلح است، پس چرا تن به حکومت انتقالی ای نمی دهد که پاکستان به خاطر جلوگیری از خونریزی و به خاطر ایجاد یک فضایی که مهاجرین به بازگشت آبرومندانه، مطمئن شوند، به آن فرا می خواند؟ پافشاری روسیه بر تداوم حکومت مزدور که بنیاد جنگ و تجاوز است، معنایش این است که روسیه آمادۀ بیرون شدن نیست و می خواهند که خونریزی ها ادامه یابد، در حالی که دیروز این گروه در برابر ضربات

مجاهدین، تاب نیاوردند و روسیه به خاطر حمایت از آنان، به افغانستان تجاوز کرد، امروز که خود روسیه در برابر مقاومت مجاهدین ناتوان گشته است و آمادگی بیرون شدن را دارد، پس چگونه این حکومت به تنهایی خود و بدون وجود ارتش روسی، به یک گونه‌ای، می‌تواند ادامه پیدا کند؟

خوب اینکه روسیه نمی‌پذیرد که سلاح را سرازیر نکند، چه معنا دارد؟ واقعاً اگر خواهان امنیت و آرامش است و حالا که آن بهانهٔ پوچ و سست بنیادش هم فرو ریخت و تضمین جهانی هم که به دست آورده است، پس این همه سلاح‌های ویرانگری را که روسیه به این گروه مزدور در کابل می‌فرستد، علیه که به کار برده می‌شود؟ مگر علیه مردم ستمدیدهٔ افغانستان، به کار برده نمی‌شود؟

نابود باد گورباچف که چنین اقدام توطیه‌گرانه‌ای را زیر نام صلح انجام داده است!

روسیه حق فرستادن سلاح را به مزدوران خود در افغانستان، محفوظ داشته است؛ زیرا موافقت‌نامه‌های ژنو که صلاحیت امضای موافقت‌نامه‌های بین‌المللی را به آنان داده است، می‌توانند از روس‌ها درخواست مداخله را کنند.

این چنین نشانه‌هایی هست که نمایانگر یک توطیهٔ خطرناک روسی است و همانا توطیهٔ تجزیهٔ افغانستان به شمال و جنوب و انتقال پایتخت کمونیستان به شمال به ولایت بلخ است تا کمک‌های جنگی هرچه زودتر برسد و تا روس‌ها بتوانند با سادگی تمام سرمایه‌های

کشور، از نفت و گاز گرفته تا همه چیز را به غارت ببرند. توطئه دیگری هم مبنی بر این هست که شماری از ولایات و شهرهای افغانستان را با ولایات و شهرهای روسی پیوند بزنند و سپس حق سرپرستی و مدیریت آن شهرها و ولایات را به جانب روسی بدهند و ساخت‌وساز آن ولایات را نیز به کارشناسان و کارگران شهرهایی بسپارند که شبیه شهرهای افغانستان گشته‌اند. حالا چه کسی مطمئن است که این کارگران از همان سربازان آموزش‌دیده روسی نیستند!

خلاصه، این توافقنامه‌ها و کنوانسیون‌ها جز الحاق تدریجی افغانستان به روسیه، معنای دیگری ندارد.

کسانی که به‌خاطر اظهارات مسکو که گویی از افغانستان بیرون می‌شود، کف می‌زنند، باید هوشیار باشند که این یک توطئه خطرناک علیه افغانستان و منطقه خواهد بود؛ اما مجاهدین هرگز در دام فریب روسیه نخواهند افتید و جهادشان را با ایمان به یاری خداوند به بندگان مؤمنش، ادامه می‌دهند و به این فرموده حق تعالی اعتماد دارند:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا [وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.]﴾^۱

(خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این

سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برای شان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیم شان را به ایمنی مبدل گرداند، [البته هنگامی چنین خواهد شد که] مرا [مخلصانه] عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید آنان اند که نافرمان اند.)

همچنان آنان نمی ترسند، آن گاه که مردم می ترسند:
 ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾^۱
 (ایشان کسانی که [هنگامی که برخی از] مردم به ایشان گفتند: مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند پس از آن بترسید؛ و [لی این سخن] بر ایمان شان افزود و گفتند: خدا ما را بس است و نیکو حمایت گری است.)
 بنابراین، اگر همه جهان هم از حمایت ایشان دست بردارد، پروایی ندارند؛ زیرا دست خدا از آنان حمایت می کند و چشم خدا از ایشان حراست:
 ﴿إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا..﴾^۲ یعنی الله از کسانی که آورده اند حمایت می کند.

برادران هم عقیده و هم مصیرمان باید این نکته را بدانند که برادران مجاهدشان با توطیه هایی روبه رویند که کوه ها هم از شدت آن، می لغزد؛
 از این رو، باید در کنارشان چنان مؤمنان راستین بایستید و کسانی که به مجاهدین کمک می کنند، باید

۱. آل عمران / ۱۷۳.

۲. الحج / ۳۸.

این را بدانند که درواقع آنان دارند خودشان را کمک کرده و از خطری که همه را تهدید می‌کند، خود را حمایت می‌کنند و هرکسی که به مجاهدین خیانت می‌کند، به خود ستم روا داشته و به امتش خیانت ورزیده است:

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^۱

(و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام بازگشت‌گاه بر خواهند گشت.)

۱۴

چه چیزی در افغانستان راجیو گاندی را
نگران کرده است؟



خانواده گاندی^۱ در هند، نه تنها در زمان ظاهرشاه، با دولت‌های افغانستان روابط دوستانه داشتند که پس از او هم این رابطه را با دولت‌هایی که در نتیجه کودتا و درگیری‌های خونین مزدوران مسکو در افغانستان، به وجود آمده بود، نیز حفظ کردند.

تا زمانی که ظاهرشاه زنده بود، ایندیرا گاندی^۲ به او اظهار دوستی و صداقت می‌کرد و هنگامی که ظاهرشاه سقوط کرد و از حکومت دور کرده شد، باز با همان روحیه پیشین، روابطش را با داود^۳ ادامه داد و باز زمانی که

۱. منظور از خانواده گاندی: مهاتما گاندی رهبر جنبش ملی هند است که بر ضد بریتانیا در دوم اکتوبر ۱۸۶۹ م، در شهر پُربندر در ایالت گوجارات هند به دنیا آمد. او با استفاده از اعتراضات بی خشونت برای رسیدن به اهداف سیاسی و پیشرفت اجتماعی، خیلی‌ها را تحت تأثیر خود قرار داد، او زندگی درویشانه‌ای داشت و اغلب تنها لنگ و شال به کمر می‌بست. چندین بار به دلیل ادامه دادن به مبارزات بی خشونت زندانی شد. چندبار علیه ظلمی که به محروم‌ترین بخش‌های جامعه هند می‌شد و مسایل دیگر دست به اعتصاب غذا زد. اغلب با نام «مهاتما» و «بابو» خطاب می‌شد. در ۳۰ جنوری ۱۹۴۸ م، توسط ناتورام گودسه در دهلی ترور شد. برای آگاهی بیشتر از زندگی نامه گاندی می‌توان به کتاب: آزادی در نیمه شب، کالینز، لاری - دومینیک لاپیر، (۱۳۶۳)، ترجمه: پروانه ستاری، چاپ: نخست، ناشر: انتشارات فرهنگ نشر نو. «مرکز تدوین»

۲. ایندیرا پریدارشینی گاندی: در ۱۹ نوامبر ۱۹۱۷ م، در «الله‌آباد» هند زاده شد و در ۳۱ اکتوبر ۱۹۸۴ م، پس از ترور توسط یکی از محافظانش - که پیرو آیین سیک بود - جان باخت. وی در سمت‌های نخست‌وزیری هند، وزیر امور خارجه و وزارت دفاع هند کار کرده بود. وی یکی سیاستمداران و از برجسته‌ترین و بحث‌برانگیزترین رهبران هند بود. او زمانی که علیه جنبش جدایی طلب خالصتان در پنجاب هند دستور یورش به معبد طلایی را صادر کرده بود، توسط یک تن از محافظانش ترور شد و سپس درگذشت. «مرکز تدوین»

۳. داود خان: در سرطان سال ۱۲۸۸ هـ ش، در شهر کابل به دنیا آمد، پس از پایان

داود توسط تره‌کی کشته شد و در پی یک کودتای خونینی که صدها هزار انسان بی‌گناه قربانی آن شد، کمونیستان بر اریکه قدرت تکیه زدند، حکومت ایندیرا گاندی، آن را به رسمیت شناخت و روابطش با حکومت کمونیستی قوت و شدت بیشتر پیدا کرد و هرازگاهی که یکی از آن زورستانان کمونیست، سقوط می‌کرد و به جای او رفیق قاتل و زورستانش، به قدرت تکیه می‌زد، حکومت هندی آن را مبارک می‌شمرد و بی‌پروا و بی‌مهبا روابطش را با آن ادامه می‌داد.

اینک اندکی بر سر این مسئله می‌ایستیم تا راز این پیوند همیشگی و دایمی با طرف‌های متناقض و دشمنان ستیزه‌جو دانسته شود که آیا این پیوند و رابطه بر بنیاد منافع مردم افغانستان است و با بقای آن، رابطه هند و افغانستان می‌ماند؟ یا نه این رابطه، رابطه میان زمامداران دو دولت است که تنها بر منافع حکومت هند استوار است و بس؟

تعلیمات ثانوی نظامی، در سال ۱۹۳۱ م، وارد دانشکده افسران اردو گردید، در دوران دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ م، وی در پُست‌های گوناگونی ایفای وظیفه کرد، در سال‌های ۱۹۴۹ - ۱۹۵۰ م، وزیر دفاع و از سال ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ م، به‌عنوان نخست‌وزیر کشور بود. ظاهرشاه، پادشاه افغانستان، او را در سال ۱۹۶۳ م، برکنار کرد، در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ،ش، با توسّل به کودتای نظامی سرد، ظاهرشاه پسر کاکایش را از سلطنت خلع کرد، نظام جمهوری را بنا نهاد، وی از ابتدا دارای افکار چپی و یک ناسیونالیست بود. از این‌رو با حزب دموکراتیک، به‌ویژه شاخه پرچم، روابط نزدیکی داشت و از آن‌ها در پیروزی کودتا استفاده کرد، پس از پیروزی برای کادرهای این جناح، پُست‌های مهم و کلیدی داده شد، گفته می‌شود که در اواخر سال‌های قدرتش از مسکو و از چپی‌ها فاصله گرفت. به‌هرحال، پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ،ش، حزب دموکراتیک خلق، داود را با ۳۹ نفر از اعضای فامیلش به قتل رسانیدند. در مورد داود خان می‌توانید، به کتاب‌های ذیل نگاه کنید: داود خان درگذشته ننگین، حاضر جنایت‌بار، مستقبل هولناک، سیمای زعامت داود خان، اسلام و سوسیالیسم از استاد شهید W و افغانستان در پنج قرن اخیر از میر محمد صدیق فرهنگ. «مرکز تدوین»

رابطه میان هند و افغانستان به گونه‌ای بوده که متأسفانه به زیان افغانستان بوده است؛ زیرا حکومت هندی در دوران حکومت این خانواده، پیوسته از تمامی زمامداران غاصبی حمایت کرده است که مردم را از ابتدایی‌ترین حقوق‌شان محروم کرده و حتی هنگامی که به جان یکدیگر هم افتیدند، خون مردم را ریزاندند. ایندیرا گاندی تا زمانی که زنده بود از تجاوز شوروی بر افغانستان پشتیبانی کرده و بر کشتارگاه‌هایی که به وسیلهٔ مزدوران و متجاوزان روسی برپا می‌شد، مهر تأیید می‌گذاشت.

به این اساس، هیچ‌گاهی این رابطه به خاطر منافع ملت افغانستان نبوده؛ بلکه این رابطه، یک رابطهٔ شخصی‌ای بوده که اساس آن، توطئه علیه ملت افغانستان و مردم مسلمان پاکستان است.

نکتهٔ دیگری که برای مخالف و موافق و برای قاتل و مقتول بسیار روشن است اینکه حکومت هندی پیوسته تلاش کرده است که افغانستان، برای آن عده از مناطق مرزی پاکستان مثل بلوچستان، منبع نگرانی بوده باشد و اگر از یک‌جهت روسیه در این طرح، همگام با «وزارت اقوام» که در زمان ظاهرشاه به همین دلیل تأسیس شده بود، عمل کرده است، از جهت دیگر این حکومت هند بوده است که بودجهٔ آن را به عهده داشته است.

اینک امروز که هند احساس کرده است که حکومتِ پساآزادی افغانستان، هرگز این را نخواهد پذیرفت که از افغانستان من حیث پایگاه تجاوز به همسایگان استفاده

شود، راجیو گاندی^۱ دارد با خشم و تهدید فریاد می زند که حکومت بنیادگرایان در افغانستان امنیّت و آرامش منطقه را تهدید می کند!

مگر ایشان خواهان کدام امنیّت، در منطقه است؟ راستی آن گاه که ارتش روسیه وارد افغانستان شد و دست به کشتار مردم آرام و آسوده زد و جهان را به یک جنگ خانمان سوز تهدید کرد، جناب عالی و امنیّت شان در کجا بودند؟

اگر چنین شود که ارتش روسیه عقب نشینی کند و افغانستان آزاد گردد و مردم به اراده خود حکومت خود را انتخاب کنند و امنیّت بر افغانستان و منطقه حاکم شود، آیا چنین چیزی در نگاه راجیو گاندی تهدیدکننده امنیّت و آرامش منطقه است؟

راجیو گاندی پیش از همه خود این نکته را می داند که حکومت مجاهدین تنها حکومتی است که می تواند امنیّت و آرامش را در افغانستان و منطقه تأمین کند؛ زیرا حکومت مجاهدین، نماینده مردم افغانستان است و هر حکومتی را که مردم انتخاب کنند طبعاً برای منافع مردم خویش کار می کند و منفعت مردم افغانستان پس از آزادی، در این است که امنیّت و آرامش بر افغانستان و منطقه حاکم باشد و فضای دوستی و همکاری بر روابط میان همه حاکم بوده باشد.

افغانستان پساًزادی، نیازمند این است که به زخم های خویش التیام بخشد و ویرانه های خویش را

۱. راجیو گاندی: پسر ایندیرا گاندی بود که پس از قتل مادرش جانشین وی شد و مسئولیت نخست وزیری هند را از ۱۹ جنوری ۱۹۶۶ تا ۲۴ مارچ ۱۹۷۷م، به عهده داشت. «مرکز تدوین»

آباد کند و چنین آرزوی به تحقق نمی‌رسد؛ مگر اینکه امنیت و آرامش بر افغانستان و منطقه، حاکم بوده باشد. مجاهدین در طول دورهٔ جهاد خویش ثابت کردند که آنان خواهان امنیت و آرامش‌اند و با دشمن تنها در میدان کارزار جنگیدند، نه هواپیمایی را ربودند و نه هم بر سفراتی یورش بردند و نه هم هیچ‌یک از مردان آنان را ترور کردند و حتی مایهٔ نگرانی کسانی نشدند که تجاوز را تأیید کرده بودند، در حالی که این توانایی را داشتند که متجاوزان و همکاران‌شان را در بیرون از افغانستان، در تنگنا قرار دهند و خواب‌شان را پریشان کنند.

مجاهدین نه تنها در طلیعهٔ صفوف مردمی قرار گرفتند و برای دفاع از عقیده و کرامت و آزادی میهن‌شان، به‌پا شده بودند که به بازسازی ویرانگری‌های دشمن هم پرداختند؛

بلی، در حالی که در دل خشن‌ترین کارزارها قرار داشتند، به ساختن شفاخانه‌ها و مکتب‌ها پرداختند و برای برپایی عدالت و امنیت و ارایهٔ خدمات اجتماعی، اداراتی را ایجاد کردند.

هند پیش از اینکه جهان را از حکومت بنیادگرایان، به بیم و ترس افکند، بایست به اصلاح خود پردازد؛ زیرا امنیت منطقه را حکومت مجاهدین نه؛ بلکه این تجاوز و مداخلهٔ هندی و ادامهٔ تجاوز روسی است که آرامش و امنیت منطقه را به مخاطره انداخته است.

امنیت منطقه، به دلیل تجاوز مسلحانهٔ هند در سریلانکا و تجاوز آن بر مرزهای پاکستان در سیاحن و کشمیر آزاد، به مخاطره افتیده است.

امنیت منطقه، به دلیل مسلح‌سازی گروه‌های جدایی‌طلب پاکستانی توسط هند و به دلیل سلاح‌های اتمی هند، در خطر و تهدید است.

پیش از این اظهارات هندی، ایندیراگاندی هم هنگامی که می‌خواست علیه پاکستان شرقی حمله کند و پاکستان را به دو بخش تقسیم کند، اظهارات خصمانه‌ای داشت که ما امروز باز همان صدا را می‌شنویم.

چنین اظهاراتی در واقع به معنای زنگ خطری است که امنیت منطقه و جهان را تهدید می‌کند.

منطق مخالفت راجیو گاندی در پیوند به حکومت مجاهدین، چنان ساده‌لوحانه است که حتی جانور بی‌زبان هم از آن به خنده می‌آید. او می‌گوید:

برپایی حکومت مجاهدین، بر مسلمانان هند اثر می‌گذارد! منظور او از این سخن چیست؟ آیا هدف ایشان این است که جویبار خون در افغانستان ادامه پیدا کند و هیچ حکومتی در افغانستان ایجاد نشود که از ارادهٔ مردم تعبیر کند تا گزارش آن به گوش مسلمانان هند نرسد؟ مسلمانانی که تحت شکنجه قرار داشته و در زیر نظر حکومت هند، صدها نفرشان کشته می‌شود و جسد‌های‌شان بر جاده‌ها انداخته می‌شود و حتی پولیس هند برای خانواده‌ها و نزدیکان‌شان اجازه نمی‌دهد که نعش‌های‌شان در گورستان مسلمانان دفن شوند.

این است منطق دمکراسی خانوادهٔ گاندی در هند!

اگر گاندی از انقلاب مسلمانان می‌ترسد، پس باید به اصلاح حال خود پردازد و ستم را از سر مسلمانان دور دارد و این را هم باید دانست که این تنها مسلمانان

نیستند که در زیر تازیانهٔ ستم خانوادهٔ گاندی، به سر می‌برند؛ بلکه سیک‌ها، دالیت‌ها^۱ و صدها گروه قومی دیگر در هند هستند که با انواع گوناگونی از شکنجه و ستم روبه‌رویند.

بلکه گاندی این حق را ندارد که در امور افغانستان مداخله کند؛ چون حق تعیین سرنوشت مردم افغانستان، تنها از آن خود مردم افغانستان است و به هیچ‌کسی هم این اجازه را نمی‌دهند که این حق طبیعی و شرعی آنان را مساس کند. مردم افغانستان، آن‌گونه که خود می‌خواهند، حکومت و نظام خویش را آزادانه بر می‌گزینند و نه هند و نه کس دیگری این حق را دارد که در امور داخلی ما مداخله کند و اگر کسی مداخله کرد، به او درسی خواهیم داد که هرگز فراموشش نخواهد شد. مردم افغانستان با سرکردگی مجاهدین، می‌خواهند با همهٔ همسایگان، از جمله با هند، روابط خوبی را بنیاد کنند و حکومت هندی باید ارادهٔ مردم هند را که نمی‌خواهند در جنگ و دشمنی با همسایگان و به‌ویژه با

۱. «دالیت»‌ها: در پایین‌ترین ردهٔ «کاست» هند قرار دارند و نجس خوانده می‌شوند. شمار آنان به ۲۵۰ میلیون نفر می‌رسد و اکثراً مجبور به انجام بدترین کارها می‌شوند و از کم‌ترین حقوق برخوردارند. اگرچه ظاهراً حدود ۷۰ سال پیش نظام طبقاتی در هندوستان به طور رسمی لغو شد؛ اما با وجود آن، این سنت اجتماعی چهارهزارساله در هند به طور غیررسمی هنوز هم رایج است. دالیت‌ها در هندوستان بدترین کارهایی را انجام می‌دهند که نمی‌توان انتظار آن را داشت؛ کارهایی که به صورت قانونی در هندوستان جواز ندارد. کارگرانی از این طبقهٔ اجتماعی در کانال‌های آب و فاضلاب در شهر دهلی داخل می‌شوند، به صورت سینه‌خیز در لوله‌های فاضلاب مسدود شده می‌روند و یا با دست‌های خالی فیلترهای تصفیه‌خانه‌های شرکت‌های صنعتی را پاک‌کاری می‌کنند. همهٔ این کارها را آنان بدون لباس محافظتی و بدون ابزارهایی انجام می‌دهند که برای این کار در نظر گرفته شده است. منبع: وب‌سایت جدید دویچه وله، تاریخ نشر گزارش: ۱۳۹۷/۷/۲۵ خورشیدی. «مرکز تدوین»

مردم افغانستان، زندگی کنند، به نمایش بگذارد.
گاندی که دارد مردم افغانستان را تهدید می‌کند، باید
این نکته را بداند که او اگر در امور افغانستان مداخله
کند، او تنها با مردم افغانستان مقابل نیست که با همه
ملت‌های مسلمان مواجه است و منافی را که با همه آن
مردم داشت نابود خواهد شد؛
بنابراین، گاندی باید سر عقل بیاید و خود را چنان
لبه خنجری نسازد که از آن علیه امت اسلامی استفاده
شود.

۱۵

پس از ضیاء الحق چه خواهد شد؟



امّت اسلامی، با تأسّف و اندوه فراوان خبر شهادت جنرال محمّد ضیاء الحق، رئیس جمهور فقید [جمهوری اسلامی پاکستان] را دریافت کرد.

خدای تعالی او را در جوار رحمت بیکران خودش قرار داده و او را در بهشت گسترده خویش، مسکن دهداد! این مرد، در دفاع از قضایای اسلامی، موضع گیری های افتخار آفرینی دارد که در رأس همه آنها، می توان از ایستادگی دلیرانه او در کنار افغانستان و دفاع او از مبارزه ستم ستیز و جهاد مقدس مردم افغانستان و میزبانی ایشان از حدود سه و نیم میلیون مهاجر، یاد کرد. هرچند با موضع گیری های این چنینی اش، مرحومی با دسیسه ها و فشارهایی روبه رو شد؛ مگر ایستادگی و شکیبایی ورزید.

خدای تعالی به او در برابر آنچه که به ما و به اسلام کرده است، جزای کارگزاران مخلص را ببخشد. هرگز امّت اسلامی و ملت های صلح دوست و به ویژه مردم افغانستان، در گذر تاریخ و نسل اندر نسل، این ایستادگی مردم مؤمن و نقش سازنده او را فراموش نخواهند کرد. یقیناً کارهای بزرگی را که شهید ضیاء الحق، در

پاکستان و در جهان اسلام، انجام داده است، او را سزاوار این می‌گرداند که نام او ثبت کارنامه آن عده از مردانی شود که زندگی خویش را وقف منافع مردم و قضایای امت‌شان کرده‌اند؛ بنابراین، سزاوار است که او را «شهید اسلام و شهید جهاد افغانستان» نامید.

هنگامی که مرحوم ضیاءالحق، به دفاع از قضیه افغانستان، برخاست، دیدیم که چه برچسپ‌هایی را که دروغ‌پردازان، به او زدند و گفتند: ضیاءالحق به بهانه دفاع از افغانستان، می‌خواهد دوره زمامداری خویش را تمدید کند و پایگاهش را تقویت کند؛ مگر حقیقت خلاف آن بود؛ زیرا او با دفاع از قضیه افغانستان، نه تنها تاج و تخت خود را که جان خود را به مخاطره انداخت؛ چون هنگامی که دشمنان، دفاع سرسختانه او را از جهاد افغانستان، دیدند، همه بر او هجوم بردند.

خدای تعالی، شهید اسلام جنرال محمد ضیاءالحق را پیام‌رزد و جای خالی او را در میان امت، با مردان همچون او، پر کند.

اما در اینجا باید اندکی پیرامون این توطیه و اهداف آن، درنگ کرد.

اینکه نتایج تحقیقات سقوط هواپیما، هرچه باشد، باشد؛ مگر یک حقیقت مسلم این است که سقوط هواپیما توطیه خطرناکی بود که هدف آن، تغییر سیاستی بود که شهید جنرال ضیاءالحق در پاکستان و در بیرون از آن، دنبال می‌کرد.

دشمنان این امت، از هر گروه و از هر نژادی که هستند به این باورند که تطبیق شریعت در پاکستان و

پیروزی مجاهدین در افغانستان، دارد جاه طلبی و مقاصد نامبارکشان را تهدید می کند؛ زیرا همه آنان نمی خواهند که مسلمانان در زیر سایه سبز اسلام، زندگی با عزت و با کرامتی داشته باشند؛ بلکه دوست دارند، مسلمان در سرزمین خویش، چنان بیگانه ای زندگی کند که دست و پای او با نظام های جاهلی ای که از بیرون به او تحمیل می شود، بسته شده باشد.

پیروزی مجاهدین بی دفاع افغانستان، در واقع به مثابه زنگ خطری بود، برای هر سرکشی که می خواست مسلمانان را نابود کند و بر سرزمین های شان چیره گردد؛ همین بود که دستان غدر و خیانت، به جنبش درآمدند و آن توطیه را به راه انداختند.

خوب، پرسشی که مطرح می گردد این است که آیا سیاست در پاکستان و اوضاع در منطقه، به سود توطیه گران تغییر می کند یا نه؟

به باور من، هرکسی هم که پس از ضیاء الحق بیاید، جرأت این را نخواهد کرد که کارها را به عقب برگرداند و این هم ممکن نیست که سیاست داخلی پاکستان، یک شبه تغییر کند و نه هم سیاست خارجی آن، در جهت مخالف آن، قرار بگیرد؛ زیرا تطبیق شریعت در پاکستان، خواست مردمی است که پس از یک عمر مبارزه خونین و نبردهای سخت، به آزادی و استقلال خویش دست یافته تا جغرافیایی را پیدا کند که تنها از آن مسلمانان باشد و در آن کتاب خدا و سنت رسول الله را حاکم بسازند.

بنابراین، خواست تطبیق شریعت، تا زمانی که مردم پاکستان به دین خود بمانند و به آن ببالند، خواسته ای

است ماندگار و پایدار و هر زمامداری هم که بر پاکستان، حکمروایی کند، چه بخواهد و چه نخواهد، باید به خواستهٔ مردم خویش تن بدهد.

اما سیاست پاکستان، در قبال افغانستان هم، به این زودی و به این سادگی قابل تغییر نیست؛ زیرا ایستادگی در کنار محنت و مبارزهٔ مردم افغانستان تا متجاوزان را از سرزمین خویش برانند و سرنوشت خویش را رقم بزنند، خواسته‌ای است که از عمق جان فرزندان ملت مؤمن پاکستانی سرچشمه می‌گیرد، فرزندانی که به آموزه‌های دین خویش ایمان دارند و باورمندند که سقوط افغانستان در دامن روس و یا برپایی نظام کمونیستی در این دیار، پاکستان را در میان دندانه‌های انبر گذاشته و امنیت و آزادی و استقلال آن را تهدید می‌کند و اما آزادی افغانستان و برپایی دولت اسلامی در آن، امنیت و سلامت پاکستان را تضمین می‌کند و با این دیدگاه، جز آن شمار از منحرفان و خودفروختگان، مخالفت نمی‌کنند.

بناءً جای تعجب نیست که اندکی پس از شهادت ضیاءالحق، مسئولان نوپاکستان، تصریح کردند که سیاست پاکستان در قبال افغانستان، تغییر نمی‌کند و چنانکه در عهد رئیس فقید بود، ادامه پیدا می‌کند. همچنان عنصر دیگری نیز هست که سیاست پاکستان را در پیوند به پروندهٔ افغانستان، ثابت نگاه می‌دارد و آن چیزی نیست جز وجود ارتش نیرومند و منظمی که دارای سیاست و استراتژی ثابت است. اخیراً فرمانده تازهٔ ارتش، آقای میرزا اسلم بیک، خط‌مشی چهارگانهٔ خویش را چنین اعلان کرد:

۱- ادامهٔ حمایت از سیاست اسلامی سازی قوانین؛

۲- برگزاری انتخابات در وقت معین آن؛

۳- تداوم حمایت از پروندهٔ افغانستان؛

۴- حمایت و پاسداری از سلامت و امنیت کشور.

البته تغییر این سیاست پس از انتخابات، از امکان به دور نیست و به‌ویژه اگر اپوزیسیون و آن شماری دشمنان ضیاءالحق که می‌خواهند همهٔ آثار او را ناپدید کنند، به قدرت برسند؛ مگر با این همه، به باور من تغییرات بنیادین در سیاست خارجی پاکستان، رخ نخواهد داد.

باز فرض کنیم که پس از رحلت ضیاءالحق، همه چیز به عقب برگشت و تغییرات جدی و بزرگی در سیاست پاکستان رونما شد و به‌ویژه راجع به افغانستان، چنین چیزی واقع شود، باز هم چنین رویدادی به یاری حق تعالی نمی‌تواند گام‌های مجاهدین را بلرزاند؛ زیرا باور ما این است که خدای تعالی از مؤمنان دفاع می‌کند و بندگان شایسته‌اش را دوست می‌دارد. او که ضیاءالحق را هدایت کرد که در کنار مجاهدین و درد و محنت آنان قرار بگیرد، این چنین قادر است که قلب زمامدارانی را که پس از او می‌آیند -نیز- نرم بگرداند، البته در صورتی که آنان سرکشی و قساوت پیشه کنند. همه باید بدانند که اگر ضیاءالحق مرده است؛ ولی پروردگارِ پروردگار ضیاءالحق و پروردگار مجاهدین زنده نامیر است.

هنگامی که مجاهدین وارد آن کارزارهای سخت و دشوار شدند، این کار را با اعتماد به احمد و محمود، آغاز نکردند؛ بلکه آن‌گاه که آنان در رویارویی با آن ارتش‌های

نیرومند و سلاح‌های ویرانگر، قرار گرفتند، ایمان‌شان این بود که پروردگار بیچارگان و درهم‌شکنندهٔ جباران آنان را حمایت و یاری می‌کند و هرازگاهی که امید به کمک بندگان ضعیف گردد و ابزارهای مادی کم‌زور شوند، ایمان و توکل‌شان به حق تعالی بیشتر می‌گردد. نکتهٔ دیگری که باید هم دشمنان و دوستان مجاهدین آن را بدانند اینکه ما امروز به لطف و یاری خدای تعالی، به آن مرحله از توانایی رسیده‌ایم که به یاری خدا، رویدادها و رخدادهای ناگوار هرچند بزرگ و کلان هم که باشند، به این سرعت نمی‌توانند در ما اثر بگذارند و همین که به یاری خدای تعالی، ارتش روسی در وقت معین خود، از افغانستان بیرون شود، حکومت مزدور افغانستان، إن شاء الله فرو خواهد پاشید و به جای آن دولت اسلامی، برپا خواهد شد.

در پایان، در حالی که ما از خدای برتر و توانا می‌خواهیم که فقید امت را در پناه رحمت خویش قرار داده و گورش را روشن داشته و روانش را در جوار رحمت خویش قرار دهد، تأکید می‌ورزیم که مردم پاکستان و مجاهدین افغانستان، مرد بزرگی را از دست دادند که با دلاوری و جسارت تمام، از اسلام و مسلمانان، دفاع می‌کرد.

الله تعالی، شهید امت را مورد رحمت فراخ خویش قرار داده و او را در جمع شهیدان و صالحان، حشر کند.

۱۶

نشانه‌های تغییر در موضع‌گیری‌های برادران



ملت مسلمان افغانستان، چنانکه دیروز با چالش‌ها و دشواری‌های فراوانی دست و گریبان بود، هنوز هم با گونه‌های گوناگونی از چالش‌ها روبه‌روست.

این ملّتی که دیروز، با شکیبایی و ایستادگی، در برابر چالش کمونیستی ایستاد و وارد نبرد سختی با ارتش سرخ شد و در این مبارز دشوار تا آنجا ایستادگی کرد که خدای تعالی بر او منت نهاد و دشمن متجاوز را با شکست مواجه کرد و این پیروزی تاریخی او را سبب فروپاشی کفر کمونیستی گردانید و به وسیلهٔ این جهاد مبارک، این نکته را روشن ساخت که بنیاد کمونیزم سست‌تر از لانهٔ عنکبوت است و به یمن این مبارزه، حلقهٔ فروپاشی کمونیزم چنان فراخ شد که حتّی امپراتوری روسیه را هم دربرگرفت و با درهم شکستن بت‌های کمونیستی، آن هم فرو ریخت و متلاشی شد، همان امپراتوری که در زمین، فساد را گسترش می‌داد و امنیّت و ثبات جهان را تهدید می‌کرد و با ایجاد مصیبت‌ها و کشتار جمعی، ملّت‌های مستضعف و کشورهای نادار را پراکنده و چندپارچه می‌کرد و هنگامی که ارتش شوروی شکست خورد و مجاهدین به اندازهٔ دو کمان و یا هم نزدیک‌تر از آن، به یک پیروزی قاطع، فاصله نداشتند، خرس روسی که داشت آخرین

نفس‌های خود را می‌کشید، کمک‌هایش را به رژیم کابل، از سر گرفت و این کمک‌ها تا واپسین روزهای سال گذشته، ادامه داشت.

شوروی با گرفتن لقمه‌نانِ مردمِ گرسنه کشورهای اتحاد جماهیر شوروی پیشین و فرستادن آن به مزدوران خود در کابل، درواقع آنان را با مقدار فوق‌العاده‌ای از سلاح و ذخایر و وسایل جنگ و ویرانگری، مجهز کرد. اکنون که زمان آن فرا رسیده است تا واپسین لانه کفر و الحاد در افغانستان، فرو بریزد و نابود شود، باز ما شاهد حرکت‌های زهر آگین و تلاش‌های مشکوکیم تا بار دیگر بازماندگان تجاوز خاینانه را نجات دهند و ریشه‌های آشوب و فتنه را به گونه‌ای زنده نگهدارند تا ملت مسلمان افغانستان، نتواند ثمره مبارزه قهرمانانه و جهاد مقدس خویش را به دست آورند.

اینک می‌بینیم که زنگ خطر در لانه‌های شرارت و خصومت، به صدا درآمده و نشانه‌های ترس و بیم، در چهره‌های‌شان، نمایان شده است که مبادا در افغانستان نظام الهی حکومت کند، نظامی که ترس و پریشانی را بر دل‌های سرکشان ستمگر می‌افکند.

به همین دلیل است که این همه فشار را بر دوستان جهاد مردم افغانستان وارد می‌کنند تا موضع‌گیری‌های‌شان را تغییر بدهند و همین دلیل است که پیوسته خواهان مشارکت نمایندگان دسته مزدور، در یک حکومت ائتلافی با مجاهدین‌اند تا این مجموعه مزدور، چنان بمب‌دستی در هر لحظه‌ای ممکن بتواند وضعیت را منفجر کند.

تبدیل شدنِ دوستانِ جهاد، از مدافعانِ هر میدان، به مزاحمانِ هر عرصه، خطرناک‌ترین چالشی است که مجاهدین در این اوضاع دشوار و سرنوشت‌ساز به آن روبه‌رویند.

در این شکی نیست که شماری از کشورهای اسلامی و به‌ویژه پاکستان و ایران، بیشتر از پنج میلیون از فرزندان مسلمان افغانستان را در شهر و دیار خود جای داده و در سخت‌ترین روزهایی که بر ما گذشت، سرافرازانه در کنار ما ایستادند و این مسئله برای ما بسی اسفناک است که شماری از دوستان ما، در موضع‌گیری خویش، تغییراتی را بیاورند؛

ازین‌رو، سزاوار است که ما به چرایی و انگیزه‌های این تغییر نظر اندازیم و می‌توان، توجیهات و انگیزه‌های آن را در نکات زیرین، فشرده ساخت:

۱- نبود وحدت و نبود یک راه‌حل متفق‌علیه، در میان مجاهدین، منجر به این شد که کاسهٔ صبر دوستان و برادران لبریز شود و ناگزیر شوند در موضع‌گیری‌ها و تعامل‌شان با پروندهٔ مجاهدین، بازنگری کنند؛

۲- تأخیر در پیروزی و نبود اوضاع ثابت در افغانستان، منجر به این شد که برخی از کشورهای دوست و برادر، از منافع ملی خود محروم شوند و به‌ویژه پس از آنکه تحولات تازه‌ای در منطقه به وجود آمد و بستر جدیدی برای رقابت منافع، برای بسیاری از کشورها، ایجاد شد و البته دلیل آن، فشارهای داخلی، بر دولت‌هاست؛

۳- این هم دور از امکان نیست که شماری از برادران به سبب فشارهای خارجی، نتوانند به سیاست سنتی خویش

در قبال این مسئله ادامه دهند؛

۴- موضع گیری های ردکننده مجاهدین، به تمامی اقدامات مسالمت آمیز، بدون اینکه یک بدیل مثبتی ارائه کنند که فشارهای سیاسی و رسانه ای را از شانه دوستان، سبک کنند، یکی از دلایل، این تغییر در موضع گیرهاست. به همه حال، برادران ما می توانند دلایل و توجیهات دیگری برای کارکردها و موضع گیری های شان داشته باشند؛ ولی انگیزه ها و علل آن هرچه باشد، نباید حقیقت های زیر را فراموش کنیم:

۱- دولتی همانند دولت پاکستان که در جهت دفاع، از مردم افغانستان و در جهت پناه دادن و کمک به آنان، در دشوارترین اوضاع، بارهای گرانی را به دوش کشیده است، منفعت آن، در این نخواهد بود که در یک چشم زدن، همه چیز را تغییر دهد؛

۲- منافع راهبردی پاکستان و مردم افغانستان، به هم گره خورده و چنان ریشه دار است که به این سرعت و شتاب زدگی، ریشه کن نخواهد شد؛

۳- منافع جدید شماری از کشورهای برادر، در سرزمین های تازه استقلال یافته، ارتباط مستقیم به افغانستان دارد؛ لذا برخی از این کشورهای برادر نمی توانند افغانستان را در تلاش برای رسیدن به این منافع دور بزنند؛

۴- به دلیل اینکه مجاهدین سالیان درازی، در پاکستان زیستند، می توانند به عنوان با اعتمادترین، با درک ترین و مناسب ترین طرف برای ایجاد پایگاه مشترک منافع و تحکیم رشته های برادری و روابط در میان دو ملت باشند. به منفعت برادران در دیاری همچون پاکستان، نخواهد

بود که با این شتابزدگی و بدون کدام هوشدار قبلی، دست به تغییر موقف خود بزنند.

این هم گفتنی است که هیچ بدیلی به جای مجاهدین، نخواهد توانست که این خلای اخوت را که این تغییر ایجاد می‌کند، پر کند و به‌ویژه پس از این روند تازه‌ای که تحت نام اسلامی‌سازی قوانین و تطبیق شریعت در پاکستان، آغاز شده است.

فلهذا، آرزوی ما از برادران ما که سالیان درازی همچون پاسداران توانا، در کنار مردم ما و قضیه آنان، بوده‌اند، این است که یک‌شبه به مخالفی تبدیل نشوند که از همه چیز دست بشویند و شانه خالی کنند.

و اما مجاهدین باید به‌خاطر حفاظت از پیوند برادری و منافع مشترک، اعصاب خود را کنترل کرده و هنگامی که با تغییر موضع برادران خود، مواجه می‌شوند، نباید موضع تحریک‌آمیز بگیرند تا مبادا و اکنش‌های تشنج‌زا بیافرینند و با این کار دل دشمنان را شاد کنند.

خسروان صلاح کار خویش خوب‌تر دانند و برادران ما، به منافع خود از ما داناترند. ما از آنچه کرده‌اند، سپاس‌گزاریم و باید امید دل‌های ما تیره‌روزان و محرومان، خدا باشد و مولای قدرتمند ما هرگز بندگان راستینش را رها نمی‌کند.

پیروزی مجاهدین، پیروزی تمامی کسانی است که در کنار آنان قرار گرفته بود و نگون‌ساری آنان، نگون‌ساری همه دوستانی است که با آنان در اهداف و آرزوها با هم شریک‌اند و این برادران هرگز اجازه نخواهند داد که این شعله تابناک، به خاموشی بگراید؛ چون به راستی

این تنها بارقهٔ امید در ضمیر امت و مشعلی راهی است
که سرگشتگان را راه می‌نماید و بر چهرهٔ ستمگران، زبانه
می‌کشد.

جهان شاهد این بود که این جهاد، چگونه توانست
بزرگ‌ترین امپراتوری در جهان را درهم بشکند و فرو
بریزاند و پرچم جهاد، از امروز تا دامن قیامت، پیوسته راه
خود را به‌سوی پیروزی خواهد پیمود.

۱۷

پس زمینه کودتای نظامی آخر



کودتای نظامی آخر شاه‌نواز تنی، وزیر دفاع حکومت مزدور نجیب، علیه رفقاییش، چیزی نبود؛ جز ادامه همان کشمکش‌های درونی کمونیستان بر سر قدرت و توطیه خطرناکی بود که به هدف ایجاد شکاف بزرگ در میان صفوف مجاهدین، به راه انداخته شده بود.

کشمکش بر سر قدرت، میان دو حزب کمونیستی خلق و پرچم^۱ و دیگر دسته‌های ستیزه‌جوی درونی‌شان، یک پدیده کهن است که به پیش از تجاوز شوروی به افغانستان، بر می‌گردد و حتی به پیش از کودتاهای کمونیستی بر می‌گردد و هریکی دیگری را به غدر و خیانت و مزدوری متهم می‌کنند و تنها با مداخله حزب کمونیستی مادر در مسکو و یا با مداخله دیگر احزاب کمونیستی که بیرون از افغانستان هستند، شدت

۱. خلق و پرچم: حزب چپ‌گرا و مارکسیستی است که دوشاخه‌ای از حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودند، شاخه پرچم را «ببرک کارمل» و شاخه خلق را «تره‌کی» رهبری می‌کرد. این حزب در زمان حکومت «نجیب» نامش را تغییر داد و به نام «حزب وطن» یاد می‌شد. کودتای منحوس هفتم ثور ۱۳۵۷ خورشیدی و تجاوز وحشیانه و ددمنشانه شوروی سابق که سرآغاز مصیبت‌ها و بدبختی‌های مردم مسلمان و مجاهد ما شد، شهادت، معلولیت و معیوبیت بیش از دونیم میلیون از مردم مسلمان ما و به زندان‌کشاندن میلیون‌ها انسان بی‌گناه و هزاران گور دسته‌جمعی در هر گوشه کشور عزیزمان را به همراه داشت، همه از جنایات شوم این دو حزب و حامیان آن‌هاست. نگاه: دبایس و جنایات روس در افغانستان، از دکتور شیر احمد نصری حق‌شناس. «مرکز تدوین»

لحن‌شان، کندتر می‌شد.

پیش از کودتای داود و در هنگام کودتای تره‌کی، احزاب کمونیستی بیرونی قادر شدند که نوعی از وحدت و یکپارچگی را میان هر دو حزب کمونیستی خلق و پرچم، ایجاد بکنند؛ مگر همین که کودتا به پیروزی رسید باز آتش اختلافات از نو شعله‌ور شد و پادر میانی‌های بیرونی، تنها حیثیت داروهای آرام‌بخش را داشت که پس از ساعت‌های چندی، اثرش پایان یافته و کشمکش‌ها از نو آغاز و بلکه قوی‌تر آغاز می‌شد و گروه برتر و چیره، پیوسته تلاش ورزیده است که با گماشتن سران و قیادت‌های گروه مقابل به حیث سفیر در خارج از کشور، جانب مقابل را به نوعی طرد و تبعید کند؛ چنانکه در عهد حکومت تره‌کی^۱ و امین چنین شد که شماری از رهبران

۱. تره‌کی فرزند نظر محمد: در سال ۱۲۹۶ هـ.ش، در شهرستانِ ناوه استان غزنی به دنیا آمد، بعد از به پایان رساندن دوره ابتدایی مکتب، در یک شرکت تجاری شامل کار شد و از آن طریق به هند رفت، او در چندین شرکت تجاری کار کرد؛ اما به علت خیانت در وظیفه از کار برکنار شد و مدتی به حیث اتشۀ مطبوعاتی افغانستان در واشنگتن مقرر گردید. به دلیل اینکه سخنان غیر مسئولانه زد، دوباره به افغانستان خواسته شد و در افغانستان دارالترجمه‌ای را تأسیس کرد که پول آن را روس می‌پرداخت، آغاز ارتباط تره‌کی با «K.G.B» را از همین نقطه دانسته‌اند؛ اما در سال ۱۹۶۵ م که از جانب روس‌ها به عنوان سرمنشی حزب دموکراتیک خلق منصوب گردید، نام او ظاهراً از لست جاسوسان «K.G.B» خارج ساخته شد؛ اما تره‌کی هنوز هم به فعالیت‌های مخفیانه خود برای مسکو ادامه می‌داد و تخریب‌کاری‌هایی را هم انجام داد. تره‌کی در ۱۹۶۵ م، طی نشستی در خانه خود واقع کارته‌چهار، با عده‌ای از هم‌فکرانش به تأسیس حزب نامیون دموکراتیک خلق پرداخت، حزبی که بعد از به قدرت رسیدن، زندگی، خانه و کاشانه مردم مسلمان افغانستان را به تباهی کشانید، ارزش و موقعیت تره‌کی در میان بادرانش نیز مانند ارزش و موقعیت هر مزدوری دیگر، بسیار پایین و شرم‌آور بوده، به حدی که مسئولین «K.G.B» از وی به عنوان «مادرکی‌ها» یاد می‌کردند. تره‌کی و پیروانش با کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷ هـ.ش، به قتل و غارت و شکنجه مردم مسلمان افغانستان آغاز کردند و در نهایت وحشت و ظلم، مردم اصیل و آزاده افغانستان را تحت فشار و شکنجه قرار دادند و جلّادان ماشه به دست آن، روز و شب از خانه‌ها، خیابان‌ها، مغازه‌ها، مکاتب، فاکولته‌ها و ادارات، مردم را جمع می‌کردند و ایشان را

برجستهٔ پرچم همانند ببرک کارمل^۱ و نجیب و همانند آن دو، بدین بهانه تبعید شدند و حتی کار تا مرحلهٔ زندانی کردن و نابودی یکدیگر هم می‌رسد.

خلاصه ایشان همانند گژدم یکدیگر را نیش می‌زنند.

هنگامی که آتش اختلافات در میان‌شان اوج می‌گیرد، باز یکی از این دو جناح، به یکی از گروه‌های مجاهدین پناه می‌برد تا بر طیف مقابل خویش چیره گردد و هنگامی که حفیظ الله امین لعین، علیه رفیق خود، تره‌کی، کودتاد کرد، عین چنین چیزی رخ داد؛ زیرا زمانی که ضربات کوبندهٔ مجاهدین شدت پیدا کرد و

بدون کوچک‌ترین حجت و برهانی به مسلخ‌های پل چرخ، صدارت و وزارت داخله می‌بردند و از تعذیب و شکنجه و کشتارهای دسته‌جمعی آنان بر کیف و بدمستی خود می‌افزودند... سرانجام این مزدور تاریخ بعد از جنایات بی‌حد و حصر، در حق ملت مسلمان و مجاهد افغانستان، توسط شاگرد وفادارش امین به واسطهٔ بالش خفه‌شده و به قتل رسانده شد. «مرکز تدوین»

۱. ببرک کارمل: در سال ۱۳۰۸ هـ.ش، در روستای «آب‌کَمَری» کابل به دنیا آمد؛ اما از اصل و نسب او معلومات درستی در دست نیست؛ چون عده‌ای او را کاکر و عده‌ای هم او را کشمیری الاصل گفته‌اند. ببرک از آغاز جوانی به‌خاطر عقاید کمونیستی با مخالفت پدر و خانواده روبه‌رو شد. کارمل در جوانی شخص عیاش و بی‌بندوبار بود. او در سر آغاز جوانی پیرو اندیشهٔ الحادی کمونیزم شد و به نسبت بی‌بندوباری‌های اخلاقی و انتخاب اندیشهٔ کفری، از طرف «حسین خان» پدرش عاق شد. حسین خان پدر ببرک از او به‌عنوان شخص لجوج و بی‌بندوبار یاد کرده است. ببرک با وجود متأهل بودن، با «اناهیتا راتب‌زاد» همسر یکی از دوستانش روابط نامشروع داشت. او حدود سی سال قبل از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ.ش، به استخدام «K.G.B» درآمده بود. نام مستعار ببرک در «K.G.B» «مارید» بوده است. ببرک در سال ۱۳۴۶ هـ.ش، حزب پرچم را تأسیس کرد و در راه توسعه و پخش اندیشه‌های «مارکسیزم-لنینزم» تلاش‌های فراوانی انجام داد تا اینکه در کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ.ش، بعد از تره‌کی به‌عنوان فرد قدرتمندی مطرح گردید؛ اما دیری نگذشت که به اساس اختلافات ذات‌البینی در حزب، تحت نام سفیر به‌خارج از کشور تبعید و از آنجا هم از وظیفه‌اش سبک‌دوش گردیده و به مسکو رفت تا اینکه در سال ۱۳۵۸ هـ.ش، به‌عنوان شاه‌شجاع دیگری، توسط روس‌ها به‌قدرت رسانیده شد تا اینکه در سال ۱۳۶۵ هـ.ش، روس‌ها نجیب را به‌عوض او برگزیدند. نگاه: اردو و سیاست، جنرال محمد نبی عظیمی، ص: ۳۲۱، تاریخ مسخ نمی‌شود، داکتر شیرشاه یوسفزی، ص: ۴۶ و «K.G.B» در افغانستان، واسیلی متروخین، مترجم: داکتر حمید سیماب، (PDF)، ص: ۸، ۹۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲ - ۱۱۶. «مرکز تدوین»

نزدیک بود که لانه‌های کفر و الحاد، فرو بریزند، حفیظ الله امین^۱ تلاش کرد که به «حزب اسلامی» پناه ببرد و حتی به حزب اسلامی پیشنهاد تقسیم قدرت کرد؛ ولی مشروط بر اینکه حزب اسلامی همراه با جناح خلق، یک حکومت شبه ائتلافی را بسازند؛ مگر چنین کاری نشد.

و اینک امروز که رژیم کابل بر لبهٔ پرتگاه سقوط قرار دارد، گروهی از کمونیستان متعصب وابسته به جناح «خلق» به رهبری جنرال تنی،^۲ وزیر دفاع حکومت مزدور

۱. حفیظ الله امین فرزند حبیب‌الله در سال ۱۹۲۹ م، در روستای «قاضی خیل» شهرستان پغمان به دنیا آمد. در سال ۱۹۶۵ م، به عضویت حزب خلق درآمد و در مدت کوتاهی مسئولیت شاخهٔ نظامی حزب را به کمک آموزگارش؛ یعنی تره‌کی به دست گرفت و بر اساس همین موقف بود که به گفتهٔ بعضی‌ها طرح کودتای هفت ثور ۱۳۵۷ هـ.ش را ریخت و داود خان را سرنگون کرد. امین بعد از قتل رهبر کبیرش با شعار «مصونیت، قانونیت و عدالت» به عنوان فرد شماره یک حزب، امور کشور را به دست گرفت و تمام جنايات گذشتهٔ خود و اعضای دیگر احزاب «خلق و پرچم» را به گردن تره‌کی انداخت. گفته می‌شود که امین با وجود ادعای روسی‌تر بودن خود، از دیگران، در زمان تحصیلات خود در دانشگاه کولمبیا، کمک‌های غیر مستقیم «CIA» را نیز دریافت می‌کرد و نقش یک جاسوس چندجانبه را بازی می‌کرد، پلان قتل امین که به وسیلهٔ جنرال «پاپوتین» و «تابییف» سفیر شوروی تحت نظر «مارشال سکولوف» معاون اول وزارت دفاع شوروی طراحی گردیده بود، در قصر خودش عملی گردید. روس‌ها بر اساس این طرح در ابتدا او را با سوپ مسموم کرده و به تعقیب آن با یک یورش برق‌آسای او را به قتل رسانیدند، با نابودی امین و پایان حکومت صدروزه‌اش، روس‌ها ببرک را که از آن به عنوان «یابوی لجام‌گسیخته» یاد می‌کردند، در افغانستان به قدرت رسانیدند. نگاه: افغانستان در پنج قرن اخیر، ص: ۱۰۱۱ - ۱۰۲۷. «مرکز تدوین»

۲. شه‌نواز تنی: یکی از جنرالان برجستهٔ حزب دموکراتیک خلق در زمان حکومت کمونیستی در افغانستان بود که در سال ۱۳۲۸ هـ.ش، در شهرستان تنی ولایت خوست، در جنوب شرقی افغانستان به دنیا آمده است. او از سال ۱۹۸۸ - ۱۹۹۰ م، وزیر دفاع حکومت کمونیستی در زمان نجیب بود و در کودتای هفتم ثور ۱۳۵۷ هـ.ش، فرمانده واحد کوماندویی ارتش را به عهده داشت و در این کودتا نقش برجسته و فعال داشت. او با راه‌انداختن کودتای نظامی در ۱۶ حوت ۱۳۶۸ هـ.ش، علیه حکومت نجیب، از مقامش برکنار شد و با یک فروند هلیکوپتر نظامی به پاکستان فرار کرد. سرانجام تنی در سال ۱۴۰۱ هـ.ش، در گذشت. «مرکز تدوین»

نجیب، پس از آنکه در اجرای طرح کودتای خویش، ناکام مانده است، باز به حزب اسلامی پناه برده است. دلیل استوارتر از پایبندی او به کفر و کمونیزم، از آن سخنان او نشست خبری اش نیست؛

بلی، تنی پس از آنکه در کودتای خویش ناکام ماند و در تحت حمایت مجاهدین حزب اسلامی زندگی می کرد، در حین مصاحبه با خبرنگاران از اعتراف به اینکه او مسلمان است خودداری کرد و پس از پافشاری خبرنگاران و پس از اینکه او را در تنگنا قرار دادند و پس از اشارت یکی از دوستان هوشیار کمونیستش، از روی ناگزیری ظاهراً به مسلمان بودن خود اعتراف کرد!

اینکه سعی می شود، پای گروهی از مجاهدین به کودتا کشانده شود و تلاش صورت می گیرد که یکی از طرف های متخاصم، با این شیوه برای خود کسب مشروعیت کند، این خود دلیل روشنی است بر توطیه آمیز بودن این کودتا.

فلذا، کسانی که برای این کودتا برنامه ریزی کردند خوب می دانستند که حالا چه این کودتا پیروز شود و یا ناکام بماند، در هر صورتش برنده جانب کمونیستی است و بازنده و زیانمند جانب مجاهدین؛ زیرا اگر کودتا پیروز شد، این کمونیستان کودتاگرند که قیادت و رهبری را به دست می گیرند و خود را چنان ناجیان کشور می نمایند و تشکیلات سری خود را پنهان نگاه می دارند و با این شیوه تأیید [مردم] را هم به دست می آورند و بنابراین، حق تعیین سرنوشت ملت افغانستان را هم در آینده به دست می آورند و بنابر اتفاقی که با حزب اسلامی

در این خصوص، داشتند، با گذشت شش ماه پس از پیروزی کودتا، انتخابات عمومی را به راه می انداختند. البته این در صورتی بود که آنان بر سر عهده‌ی که با هم پیمان خویش بسته بودند، باقی می ماندند و از خود اخلاص نشان می دادند و چنانکه عادت همیشگی کمونیستان است، به هم پیمان خویش خیانت نمی کردند و علیه او به پا نمی شدند و پس از آنکه حزب اسلامی را از دیگر برادران مجاهد خویش، جدا می کردند، ضربات کوبنده‌ای را بر او وارد نمی کردند و شکاف بزرگی را در میان شان ایجاد نمی کردند؛ اما اگر کودتا ناکام شد، دو هدف زیرین را کمونیستان به دست می آوردند:

۱- کمونیستان، در دیدگاه افکار عمومی بین المللی، نیرومند، ظاهر می شود؛ چون وزیر دفاع آنان، در همکاری با یکی از احزاب جهادی، برای سرنگونی حکومت، کودتا کردند؛ ولی ناکام ماندند؛

۲- از جانب دیگر، کمونیستان با این کارشان موفق می شوند که برای رهبران کمونیست خویش، در میان مجاهدین، جایگاه و امتیاز تعریف کنند، همان رهبرانی که به خاطر کشتار دسته جمعی ناروایی که در حق مردم مسلمان افغانستان مرتکب شده بودند، به مرگ تهدید شده بودند.

روی همین سبب بود که موضع گیری حکومت مجاهدین، در مورد رد و یا تأیید کودتا و یا هم در مورد هرگونه همکاری با هر یکی از گروه های متخاصم، رگ و روشن بود و در اعلامیه ای که از سوی حکومت مجاهدین صادر شد، آمده است که هر یکی از هر دو جهت

متخاصم، بدون هیچ قید و شرطی تسلیم شده و هریکی از ایشان که به حق بر می‌گردند، عفو عمومی شامل حال‌شان شده و می‌توانند به صفوف مجاهدین بپیوندند؛ اما پذیرفتن کمونیستان، در مجلس شورای ائتلافی، یک کار خطرناک و یک حرکت توطیه‌گرانه است که هدف آن ناتوان ساختن و چندپارچگی مجاهدین است.

مجاهدین با مکر دشمنان و حرکات توطیه‌آمیز روس‌ها و همکاران‌شان، به‌خاطر ایجاد چندپارچگی در صفوف‌شان، آشنایی دارند و همچنان باورشان این است که خدای تعالی با مؤمنان است و هرچند که از قوت مکر و فریب آنان، کوه‌ها هم فرو ریزند، خدا مکرشان را هیچ و نیست می‌کند و تا آنجا که مقدور است مجاهدین برای بازگشت اعتماد در میان‌شان و برای برچیدن بساط شک و گمان‌ها، کار خواهند کرد تا به یاری خدای تعالی، به وحدت و یکپارچگی برسند و چنان مشیت واحد، بر فرق تمامی گروه‌ها و دسته‌هایی که از دین بیرون شده و بر میهن خیانت کرده‌اند، بکوبند.

هرگز نه توطیه‌های روسی سودی خواهد رساند و نه هم پول و سلاحی را که به‌خاطر پاسداری از رژیم کمونیستی در افغانستان خرج می‌کند، دزدی را درمان می‌کند؛ چون رژیم مزدور کابل، در آستانهٔ سقوط و فروپاشی حتمی قرار دارد و اگر این پول و سلاح بتواند، فروپاشی رژیم را اندکی به تأخیر اندازد؛ اما هرگز نمی‌تواند این رژیم خاین را نگهدارد.

راست گفت خدای بزرگ، آنجا که فرمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ

اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ.. ﴿١٤١﴾
(بی گمان کسانی که کفر ورزیدند اموال خود را
خرج می کنند تا [مردم را] از راه خدا بازدارند پس به زودی
[همه] آن را خرج می کنند و آن گاه حسرتی بر آنان خواهد
گشت سپس مغلوب می شوند.)

نمایه



آيات:

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ ١١٢، ١٢٤، ١٢٥، ١٦١
﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ
إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ ١٢٤
﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا
ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ
يُحْشَرُونَ﴾ ٩٥، ١٦١
﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ ١٢٤
﴿فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي
الْأَرْضِ...﴾ ٤٧
﴿...وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ ٤٤، ١٢٥
(مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّن قَصَىٰ
نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ ١١١
﴿وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ ٩٥
﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي
الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي
ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي
شَيْئًا [وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.]﴾ ١٢٣
﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ ٢٨

اسما و اشخاص:

احمد شاه مسعود ۷۱

استالین ۶۹

ایندیرا گاندی ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲

ببرک ۶۹، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸

بوریس یانکین ۴۱

تره کی ۱۳۰، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸

جنرال شاه نواز تنی ۱۵۵، ۱۵۸

حفیظ الله امین ۱۵۷، ۱۵۸

حکمتیار ۶۲

خالد ۱۱۵

خالقیار ۴۲

داود ۶۱، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۶، ۱۵۸

دکتر سیّد حسین ۶۲

راجیو گاندی ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۴

سیّد جمال ۶۲

صلاح الدین ایوبی ۱۰۵، ۱۰۷

ضیاء الحق، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳

طارق ۱۱۵

ظاهر شاه ۷۰، ۷۲، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱

عبدالله عزام ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۲-۱۹۱

قیصر ۳۷

کسری ۳۷

گاندی، ۱۲۷

کودکانِ سنگ به دست.. ■ ۱۶۸

گورباچف ۱۱۶، ۱۲۲

لنین ۴۳

مارکس ۴۳

میرزا اسلم بیک ۱۴۲

نجیب ۴۲، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۹۷، ۱۵۵، ۱۵۷، ۱۵۸،

۱۵۹

هتلر ۴۶

یعقوب ۵۲

اماکن:

اتریش ۴۶

أحد ۱۱۵

ارتريا ۳۶

اروپا ۹۳

اروپای شرقی ۹۳, ۷۳, ۲۷, ۲۵

استانبول ۱۰۳

اسرائیل ۸۸, ۸۶, ۳۳, ۲۶, ۲۱

افغانستان ۴۶, ۴۵, ۴۴, ۴۳, ۴۲, ۴۱, ۳۶, ۳۴, ۳۳, ۲۸, ۲۵, ۲۱

, ۷۱, ۷۰, ۶۹, ۶۶, ۶۴, ۶۲, ۶۱, ۵۷, ۵۶, ۵۵, ۵۳, ۵۲, ۵۱, ۴۷

, ۹۹, ۹۸, ۹۷, ۹۶, ۹۵, ۹۴, ۹۳, ۹۱, ۷۹, ۷۸, ۷۷, ۷۴, ۷۳, ۷۲

, ۱۲۹, ۱۲۷, ۱۲۳, ۱۲۲, ۱۲۱, ۱۲۰, ۱۱۹, ۱۱۸, ۱۱۷, ۱۱۲, ۱۱۱

, ۱۴۲, ۱۴۱, ۱۴۰, ۱۳۹, ۱۳۶, ۱۳۵, ۱۳۴, ۱۳۳, ۱۳۲, ۱۳۱, ۱۳۰

, ۱۵۹, ۱۵۸, ۱۵۷, ۱۵۶, ۱۵۵, ۱۵۰, ۱۴۹, ۱۴۸, ۱۴۷, ۱۴۴, ۱۴۳

۱۶۱, ۱۶۰

اقصى ۸۵

اماکن:

امريکا ۱۱۹, ۱۱۷, ۸۵, ۳۷

ايران ۱۴۹, ۱۱۵, ۱۰۵, ۸۵, ۴۳, ۲۸

آذربايجان ۲۶, ۲۵

آسيای میانه ۲۸

آلمان ۷۳, ۵۷, ۴۶, ۴۳, ۳۷

بادغيس ۹۸

بدخشان ۹۸

بدر ۱۱۵

بلخ ۱۲۲

بلوچستان ۱۳۱

پاکستان ۲۸, ۳۴, ۷۱, ۸۸, ۱۱۶, ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۳۱, ۱۳۳,

۱۳۴, ۱۳۹, ۱۴۰, ۱۴۱, ۱۴۲, ۱۴۳, ۱۴۴, ۱۴۹, ۱۵۰, ۱۵۱, ۱۵۸

پروسترویکا ۹۶

پغمان ۱۵۸

پل چرخی ۱۵۷

تاجیکستان ۲۵, ۲۶, ۲۸

تخار ۵۹, ۶۱, ۶۲, ۶۳, ۶۵

تنگی فرخار ۶۲

تهران ۴۳, ۷۹, ۸۵, ۱۰۵

جلال آباد ۷۹

جوزجان ۹۸

چترال ۷۱

خلیج ۵۱, ۵۳, ۸۱, ۸۳, ۸۴, ۸۵, ۸۷, ۸۸, ۸۹, ۱۰۶, ۱۰۸

خواجه غار ۵۴

خوست ۵۴, ۱۵۸

دیوار برلین ۳۷

روسیه ۲۸, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۴, ۴۵, ۴۶, ۵۳, ۵۷, ۷۳, ۷۴, ۷۹,

۹۳, ۹۴, ۹۷, ۱۱۶, ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۱, ۱۲۲, ۱۲۳, ۱۳۱,

۱۳۲, ۱۴۷

روم ۷۹

ژنو ۷۰, ۱۱۳, ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۲۱, ۱۲۲

سريلانكا ۱۳۳

سياچن ۱۳۳

شمال ۲۸, ۶۱, ۶۲, ۷۷, ۸۰, ۸۸, ۹۳, ۱۰۶, ۱۲۲

طایف ۷۸

عراق ۱۰۸, ۱۰۶, ۱۰۵, ۱۰۴, ۱۰۳, ۸۹, ۸۸, ۸۷, ۸۵

فاریاب ۹۸

فرخار ۶۳, ۶۱

فلسطین ۹۶, ۹۵, ۸۸, ۸۷, ۸۵, ۳۶, ۲۶, ۲۱, ۲۰, ۱۹

فلیپین ۹۶, ۳۶

قاهره ۹۹, ۹۳, ۹۱

قدس ۱۰۷, ۲۱, ۲۰, ۱۹

کابل ۷۹, ۷۲, ۷۱, ۷۰, ۶۹, ۶۲, ۵۷, ۵۶, ۵۵, ۵۳, ۵۲, ۴۵, ۴۴

۱۶۱, ۱۵۸, ۱۵۷, ۱۴۸, ۱۲۹, ۱۲۲, ۱۱۹, ۹۷

کشمیر ۹۶, ۸۸, ۲۸, ۲۶, ۲۵

کویت ۸۸, ۸۷, ۸۵, ۸۳, ۷۳

مسکو ۱۵۷, ۱۵۶, ۱۵۵, ۱۳۰, ۱۲۹, ۱۲۳, ۶۹

نیویورک ۴۱

هند ۱۵۶, ۱۳۵, ۱۳۴, ۱۳۳, ۱۳۲, ۱۳۱, ۱۳۰, ۱۲۹, ۹۶, ۸۸

گروه‌ها، احزاب و قبایل:

اتحاد جماهیر شوروی ۱۴۸, ۱۱۶, ۹۹, ۹۷, ۹۶, ۹۳, ۴۳

آوارگان ۱۰۷, ۹۵, ۸۳, ۲۰

بنیادگرایان ۱۳۳, ۱۳۲

بیوه‌زنان مؤمن ۲۰

جمعیت اسلامی افغانستان ۱۱۲, ۶۱, ۵۵

جوانان ۱۱۵, ۳۶, ۱۹

جهان غرب ۵۷

حزب اسلامی ۱۶۰, ۱۵۹, ۱۵۸, ۷۱, ۶۲

حزب بعث ۱۰۶, ۱۰۳

حزب نازی ۵۷, ۴۶

حماس ۳۶

خبرنگاران ۱۵۹, ۱۲۰

خلافت اسلامی ۱۰۳

خلق و پرچم ۱۵۸, ۱۵۶, ۱۵۵

دالیت‌ها ۱۳۵

دانشمندان ۸۳, ۵۲, ۳۵

دعوتگران ۱۱۲, ۸۳, ۳۶

روس‌ها ۱۵۸, ۱۵۷, ۱۵۶

رهبران جهاد ۳۶

رهبران کِرم‌لین ۴۴

سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی ۹۳

سازمان ملل متحد ۸۷, ۵۴, ۵۳, ۴۱

سیک‌ها ۱۳۵

شاخهٔ زیتون ۱۹

شیعیان ۷۹

علما ۹۸، ۶۳، ۳۵

کردها ۱۰۷، ۱۰۴، ۱۰۳

کشورهای اسلامی ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۹، ۹۱، ۹۳، ۹۵، ۹۶، ۹۹،

۱۰۴، ۱۰۵، ۱۴۹

کشورهای عربی ۲۰-۱۹۱

کمونیستان ۴۲، ۴۳، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۵۵، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱

کودکان ۱۹، ۲۰، ۲۶

کهنسالان ۲۰

متخصصان ۱۱۸

مسلمانان ۱۹، ۲۳، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۳، ۳۶، ۵۲، ۵۶، ۶۴، ۷۸، ۸۱،

۸۴، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۲، ۱۱۵،

۱۳۴، ۱۴۱، ۱۴۴

مشاوران ۱۱۸

مضحک ۱۰۶

معلولان ۸۳

ملت‌گرد ۱۰۳

منافقان ۳۶

مهاجران ۹۸، ۹۹

نهضت اسلامی ۶۲، ۶۳، ۶۵

نیروهای یهودی ۲۰

وزیران خارجهٔ کشورهای اسلامی ۹۵

یهودیان مهاجر ۲۱

مفاهیم و اصطلاحات:

اپوزیسیون ۱۴۳

اتحاد ۹۳

استراتژیک ۵۴

استغاثه ۷۳

استقلال ۱۴۲، ۱۴۱، ۹۶

امت اسلامی ۱۳۹، ۱۳۶، ۱۰۹، ۱۰۶، ۹۵، ۹۴، ۸۳، ۳۵، ۳۴

امنیت ۱۳۲، ۱۲۲، ۱۱۸، ۱۱۷، ۹۷، ۸۹، ۸۸، ۷۸، ۷۱، ۶۴، ۵۷، ۵۳

۱۴۷، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۳۴، ۱۳۳

انتخابات ۱۶۰، ۱۴۳، ۵۷، ۵۵، ۵۱، ۴۶، ۴۵

انقلاب ۱۳۴، ۱۱۹، ۱۰۴، ۴۳، ۲۱، ۱۹

ایمان ۱۴۴، ۱۴۲، ۱۲۳، ۹۷، ۹۵، ۷۷، ۵۴، ۴۷

آزادی ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۱، ۱۲۹، ۱۲۰، ۹۶، ۹۴، ۸۸، ۴۶، ۲۸، ۲۵، ۲۱

۱۴۲، ۱۴۱

بیداری اسلامی ۲۷، ۲۵

تزکیه ۳۴

تعذیب ۱۵۷

تملن ۲۶

جهاد ۵۸، ۵۶، ۵۳، ۵۲، ۵۱، ۴۷، ۴۱، ۳۶، ۳۴، ۳۱، ۲۷، ۲۲، ۲۱

، ۱۲۰، ۱۱۸، ۱۱۶، ۱۱۵، ۱۱۱، ۹۹، ۷۸، ۷۷، ۷۵، ۷۰، ۶۶، ۶۵، ۶۴

۱۵۲، ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۴۰، ۱۳۹، ۱۳۳

الحاد ۱۵۸، ۱۴۸، ۱۱۵، ۷۲، ۴۲، ۴۱

حصار ۱۹

حقوق بشر ۲۸

حل و عقد ۹۸

رستاخیز ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۱۲۰

روس ۱۵۵، ۱۵۶

سوسیالیزم ۴۳، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۳۰

شریعت ۶۴، ۷۳، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۱

شقاق ۶۹

شهادت ۹، ۱۵، ۲۲، ۳۴، ۶۲، ۶۳، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۱۵، ۱۳۹، ۱۴۲،

۱۵۵

صلح ۹۶، ۱۱۵، ۱۲۱، ۱۲۲

صهیونیزم ۲۰، ۲۱

عدالت ۶۴، ۹۸، ۱۳۳، ۱۵۸

عفو عمومی ۷۲، ۱۶۱

کرامت ۲۵، ۲۷، ۵۶، ۹۴، ۱۳۳

کفر ۴۱، ۴۳، ۷۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۸، ۱۵۹

کمونیزم ۲۵، ۲۶، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۴۳، ۵۸، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۱۵، ۱۴۷،

۱۵۷، ۱۵۹

کودتا ۴۶، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰

مارکسیزم ۱۵۷

متحد ۹۳

متعصب ۲۰

مدیریت ۱۲۳

مزدور ۱۵۷

ملت ۱۹، ۲۱، ۴۶، ۵۳، ۶۲، ۶۳، ۸۸، ۹۳، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۶، ۱۱۹،

۱۲۱، ۱۳۱، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۰، ۱۵۷، ۱۵۹

منجلا ب ۷۴

ناتو ۹۳، ۹۴

نفاق ۶۹

هویت اسلامی ۳۶، ۵۵، ۹۸، ۱۰۳

رویکردها



**** قرآن كريم.**

(الف) منابع عربى:

- ١- التل، عبدالله (بى تا). خطر اليهودية العالمية على الإسلام والمسيحية، ناشر: دار القلم؛
- ٢- الماوردي، أبي الحسن علي بن محمد بن حبيب (١٤٠٩). الأحكام السلطانية والولايات الدينية، الطبعة الأولى، الناشر: مكتبة دار ابن قتيبة - الكويت؛
- ٣- مورو، محمد (بى تا). انتصر الأفغان وسقط المنجل والسندان، المختار الإسلامى، الطبعة الأولى، (بى جا)؛
- ٤- النووي، محيي الدين أبي زكريا يحيى بن شرف (١٤٢٦). منهاج الطالبين والعمدة المفتين، الطبعة الأولى، الناشر: دار المنهاج، بيروت - لبنان؛
- ٥- النيسابوري، حسن بن محمد (١٤١٦). غرائب القرآن ورغائب الفرقان، الطبعة الأولى، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان؛
- ٦- حركة المقاومة الإسلامية حمّاس، تاريخ نشر: ١٤٢٨/٧/١٩ هـ ق، مطابق ٢٠٠٧/٨/٣ م.

ب) منابع فارسی:

۱- احمدیان، بهرام امیر (۱۳۷۳). آسیای مرکزی و حدود آن، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۵؛

۲- آشوری، داریوش (۱۳۹۳). دانشنامه سیاسی، چاپ: بیست‌وسوم، ناشر: انتشارات مروارید، محل نشر: تهران، ایران؛

۳- اندیشمند، محمداکرام (۱۳۸۶). ماویا پاکستان، نشر پیمان، (بی‌جا)؛

۴- اندیشمند، محمداکرام (۱۳۹۲). نهضت اسلامی افغانستان، چاپ نخست، ناشر: انتشارات سعید، کابل، افغانستان؛

۵- انصاری، سلطان‌محمد (۱۳۹۴). جغرافیای عمومی ولایات افغانستان، نوبت چاپ: اول، ناشر: انتشارات بین‌المللی سرور سعادت، محل چاپ: کابل، چهارراهی دهن باغ؛

۶- بختیاری، سعید (۱۳۹۴). اطلس جامع گیتاشناسی ۹۴ - ۹۳، تهیه و تدوین: واحد پژوهش و تألیف گیتاشناسی،

چاپ: اوّل، چاپ: هامون، ناشر: مؤسسه جغرافیایی و
کارتوگرافی گیتاشناسی، محل نشر: تهران، ایران؛

۷- بزرگمهری، مجید (۱۳۹۳). تاریخ روابط بین الملل
(۱۸۷۰ - ۱۹۴۵ م)، چاپ هفتم، چاپ: یاران (قُم)
ناشر: تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی
دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی؛
۸- بهاء، ثریا (۱۳۹۱). رها در باد، چاپ نخست، ناشر:
شرکت کتاب؛

۹- بیّات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷).
فرهنگ واژه‌ها، نوبت چاپ: دوم، ناشر: مؤسسه اندیشه
و فرهنگ دینی؛

۱۰- حق شناس، شیراحمد نصری (۱۹۸۴ م). دسایس
و جنایات روس در افغانستان: از امیر دوست محمد تا
بیرک، ناشر: کمیته فرهنگی دفتر مرکزی جمعیت اسلامی
افغانستان؛

۱۱- حق شناس، شیراحمد نصری (۱۳۸۵). تاریخ
تحولات سیاسی جهاد افغانستان، ج: ۲، چاپ دوم (با
تصحیح و اضافات)، محل چاپ: مطبعه نعمانی، ناشر:
انتشارات نعمانی، کابل، افغانستان؛

۱۲- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۲). لغت نامه، محل نشر:
تهران، ایران؛

۱۳- دانشیار، امیر اعتماد (۱۳۷۱). جنگ افغانستان و
شوروی عامل فروپاشی جهانی کمونیزم، نوبت چاپ:
اوّل، چاپ: کلینی، ناشر: مؤسسه انتشارات بهینه، تهران،
ایران؛

۱۴- ربانی، برهان الدین (۱۳۵۴). سیمای زعامت داود

- خان، ناشر: جمعیت اسلامی افغانستان؛
- ۱۵- ربانی، برهان الدین (۱۳۹۴). یادى از دو شهید، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، نوبت چاپ: نخست، چاپخانه: بهیر، محل چاپ: کابل، افغانستان؛
- ۱۶- ربانی، برهان الدین (۱۳۹۷). ما کیستیم و چه می‌خواهیم؟، چاپ: نخست، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، چاپخانه: بهیر، محل چاپ: کابل، افغانستان؛
- ۱۷- ربانی، برهان الدین (۱۴۰۱). سردار داود خان، در گذشته ننگین، حاضر جنایت‌بار و مستقبل هولناک، (در حال چاپ)، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، کابل، افغانستان؛
- ۱۸- ربانی، برهان الدین ربانی (۱۴۰۰). وثیقهٔ ارجمند (خاستگاه، هدف و دیدگاه‌هایی فکری جمعیت)، (در حال چاپ)، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، کابل، افغانستان؛
- ۱۹- ریاض، محمد (۱۳۵۴). ادبیات فارسی در شبه قارهٔ هند و پاکستان، (مقاله)، مجلهٔ هنر و مردم، شماره: ۱۵۷، ص: ۶۶-۷۲، (بی‌جا)؛
- ۲۰- ریتزر، جورج (۱۳۸۴). نظریهٔ جامعه‌شناسی در دوران معاصر، مترجم: محسن ثلاثی، چاپ دهم، انتشارات علمی، تهران، ایران؛
- زیدان، جرجی (۱۳۸۲). تاریخ تمدن اسلام، مترجم: علی جواهرکلام، چاپ دهم، انتشارات امیرکبیر، ایران؛
- ۲۱- سباعی، مصطفی (۱۳۹۱). سیرت نبوی، درس‌ها و اندرزها، مترجم: فضل الرحمن فاضل، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان؛

۲۲- شارقى، محمدکاظم (۱۳۶۰). ارزش خون در کمونیزم و اسلام، (مقاله)، میثاق خون، ص: ۴۴، شماره سیزدهم، ناشر: انجمن نویسندگان و سخنوران جمعیت اسلامی افغانستان؛

۲۳- شونل، فرانک ال (۱۳۸۷). امریکا چگونه امریکا شد، تاریخ ایالات متحده امریکا، ترجمه: ابراهیم صدقیانی، چاپ: چهارم، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ایران، ۲۴- صراف یزدی، غلامرضا و صبری، محسن (۱۳۹۱).

سازمان‌های بین‌المللی و نظریه‌های روابط بین‌الملل، چاپ نخست، نشر: انتشارات قومس، تهران، ایران؛ ۲۵- عبدالله ریگی، ابو عبدالفتاح (بی‌تا). سیرت خالد بن ولید ~ ، وبسایت کتابخانه عقیده؛

۲۶- عظیمی، محمدنبی (۱۳۷۶). اردو و سیاست (در سه دهه اخیر افغانستان) ۲ جلدی، ناشر: سبا کتابخانه، دهکی نعلبندی، محل چاپ: قصه خوانی بازار پیشاور، پاکستان؛

۲۷- علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۷). فرهنگ سیاسی آرش، چاپ سوّم با اضافات، ناشر: انتشارات آشیان، محل چاپ: تهران، ایران؛

۲۸- عمید، حسن (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی عمید، (یک جلدی)، ناشر: انتشارات: فرهنگ‌نما، نوبت چاپ: اوّل، محل چاپ: تهران، ایران؛

۲۹- فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۸۸). افغانستان در پنج قرن اخیر، جلد اوّل و دوّم، به کوشش محمد ابراهیم شریعتی، ناشر: انتشارات عرفان، چاپ: بیستم، تهران، ایران؛

۳۰- کالینز، لاری - دومینیک لاپیر (۱۳۶۳). آزادی در نیمه شب، ترجمه: پروانه ستاری، چاپ: نخست، ناشر: انتشارات فرهنگ نشر نو؛

۳۱- کیران، روجرو و کنی، توماس (۱۳۸۵). خیانت به سوسیالیسم، پس پرده فروپاشی اتحاد شوروی، ترجمه: محمدعلی عمویی، چاپ: دوم، نشر: اشاره، تهران، ایران؛
۳۲- محمود، عبدالحلیم (۱۳۹۹). اسلام و سوسیالیزم، مترجم: برهان الدین ربانی، چاپخانه بهیر، ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید، محل نشر: کابل، افغانستان؛

۳۳- میتروخین، واسیلی (۱۳۹۰). ک. جی. بی، در افغانستان، ترجمه: احمدضیا رهگذر، نوبت چاپ: یکم، ناشر: بنگاه انتشارات میوند، کابل، افغانستان؛

۳۴- ندوی، سید ابوالحسن (۱۳۸۲). سلطان صلاح الدین ایوبی فاتح قدس، ترجمه: عبدالقدوس دهقان، چاپ نخست، نشر احسان، ایران؛

۳۵- هتler، آدولف. (۱۳۹۰). نبرد من، مترجم: عنایت الله شکیباپور، انتشارات: دنیای کتاب، بی جا؛

۳۶- یوسفزی، شیرشاه (۱۳۷۹). تاریخ مسخ نمی شود، چاپ: دوم، ناشر: مرکز نشراتی میوند، محل چاپ: سبا کتابخانه، دهکی نعلبندی، بازار قصه خوانی، پیشاور، پاکستان؛

۳۷- ماهنامه مشعل؛ شماره ۳- ۵ نمبر مسلسل ۴۱، نومبر ۱۹۸۹ مطابق عقرب ۱۳۶۸ هـ ش؛

۳۸- میثاق خون؛ ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان، سال چهارم، شماره: ۵ و ۶، سال ۱۳۶۸ هـ ش، ص: ۱۰۴ - ۱۰۸؛

- ۳۹- نقد لنینیسیم از منظر مارکسیسم یا سوسیال دموکراسی؟ از محسن حیدریان، ۱۷ عقرب ۱۳۸۱ هـ.ش.
<http://archiv.iran-emrooz.net/heydarian/۱۳۸۱/heydar۸۱۰۸۱۷.html>
- ۴۰- وبسایت جدید دویچه وله، تاریخ نشر گزارش: ۱۳۹۷/۷/۲۵ خورشیدی.